

فصل ۶ روانشناسی رشد

تهیه کننده: مجتبی محمودی نودژ و زینده حامدی
مدرس دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهراء بندرعباس



رشد هیجانی و اجتماعی در نوباوگی و نوپایی



نظریه اریکسون درباره شخصیت نوباوگان و کودکان نوپا

دیدگاه روانکاوی، دیگر در جریان اصلی پژوهش درباره رشد انسان قرار ندارد اما یکی از خدمات ماندگار دیدگاه روانکاوی، توانایی آن در به تصویر کشیدن ماهیت شخصیت در طول هر دوره از رشد است. زیگموند فروید معتقد بود منشاء سلامت و ناسازگاری روانشناختی را می توان در کیفیت روابط کودک با والدین جستجو کرد. با این که دلمشغولی فروید به هدایت کردن سابق های زیستی و بی توجهی اوبه تجربیات مهم بعد از نوباوگی و اوایل کودکی مورد انتقاد قرار گرفته اند اما خطوط کلی نظریه او پذیرفته شدند و در چند نظریه بعدی گسترش یافتند. بانفوذترین آنها در **نظریه روانی- اجتماعی اریکسون** است.

اعتماد در برابر بی اعتمادی بنیادی

اریکسون معتقد بود که نتیجه سالم در طول نوباوگی به **کیفیت** پرستاری و نه به **مقدار** غذا یا تحریک دهانی بستگی دارد و همچنین معتقد بود که هیچ مادری به طور کامل با نیازهای بچه هماهنگ نیست و عوامل متعددی بر پاسخ دهی مادر تاثیر می گذارند مانند احساس خشنودی، شرایط زندگی جاری و شیوه های فرزند پروری که از لحاظ فرهنگی ارزشمند هستند اما در صورتیکه تعادل و مراقبت دلسوزانه و محبت آمیز باشد تعارض روانشناختی سال اول- **اعتماد در برابر بی اعتمادی بنیادی** - به صورت مثبت حل می شود. بچه ای که اعتماد می کند انتظار دارد دنیا خوب و ارضا کننده باشد بنابراین در مورد کاوش آن احساس اطمینان می کند و برعکس

خودمختاری در برابر شرم و تردید

با انتقال به دوره نوپایی، فروید شیوه والدین در آموزش روش استفاده از توالت را برای سلامت روانشناختی با اهمیت دانست. نظر اریکسون شیوه استفاده از توالت فقط یکی از چند تجربه تاثیرگذار است. آنها می خواهند نه تنها در مورد توالت کردن بلکه در موقعیت های دیگر نیز خودشان تصمیم بگیرند. تعارض دوره نوپایی، **خودمختاری در برابر شرم و تردید**، در صورتی به نحو مطلوب حل می شود که والدین رهنمود مناسب برای کودکان خردسال را فراهم کند. اگر کودکان چند سال اول را بدون اعتماد کافی به مراقبت کنندگان و بدون احساس فردیت عالم بگذرانند زمینه برای مشکلات ناسازگاری آماده می شود.

رشد هیجانی

دانشمندان پی برده اند که هیجانات در سازمان دادن به دستاوردهایی که اریکسون بسیار مهم می دانست نقش قدرتمند ایفا می کنند، دستاورد هایی مانند روابط اجتماعی، کاوش محیط و خودیابی هیجانات جزء جدانشدنی سیستم های عمل پویایی کودکان هستند و به رشد نیرو می بخشند و همچنین در عین حال وقتی کودکان رفتار خود را برای رسیدن به هدف های تازه سازماندهی می کنند جنبه هایی از سیستم هستند که رشد می کنند و متنوع تر و پیچیده می شوند.

چون نوباوگان نمی توانند احساسات خود را توصیف کنند به سختی می توان مشخص کرد که آنها دقیقا کدام هیجانات را تجربه می کند و برای ابراز هیجان از پاسخ های مختلف استفاده می کند.

رشد هیجانات اصلی

هیجانات اصلی (شادی، علاقه، ترس، خشم و غم) در انسانها و نخستی های دیگر همگانی هستند و تاریخ تکاملی طولانی برای کمک به بقا دارند.

زندگی هیجانی بچه ها تقریباً از دو حالت برانگیختگی کلی تشکیل می شوند: شدن به تحریک خوشایند و دوری گزینی از تحریک ناخوشایند.

بر طبق یک دیدگاه ارتباط دلسوزانه و محبت آمیزی که در آن والدین به طور گزینشی جنبه هایی از رفتار هیجانی پراکنده بچه را انعکاس می دهند، به نوباوگان کمک می کند تا جلوه های هیجانی مجزایی را تشکیل دهد که با جلوه های هیجانی بزرگسالان شباهت نزدیکی دارند. جلوه های هیجانی به تدریج کاملاً سازمان یافته و مشخص می شوند و بنابراین می توانند اطلاعات زیادی را درباره حالت درونی نوباوگان در اختیار بگذارد.

شادی

شادی به چند جنبه از رشد کمک می کند. وقتی نوباوگان مهارت جدیدی کسب می کنند لبخند می زنند و می خندند و از این طریق نشان می دهند که از این مهارت حرکتی و شناختی خوشحال هستند.

در چند هفته اول وقتی نوزادان سیر هستند در طول خواب و در واکنش به تماسها و صداها می لبخند می زنند. نوباوگان در پایان ماه اول به دیدنی های جالب که متحرک و چشمگیر هستند لبخند می زنند. بین ۶ تا ۱۰ هفتگی ارتباط والد، خنده عمیقی به نام **لبخند اجتماعی** را برانگیخته می کند. این تغییرات در لبخند به موازات رشد توانایی های ادراک این آقایان صورت می گیرد.

خنده ای که اولین بار در حدود ۳ تا ۴ ماهگی روی می دهد بیانگر پردازش اطلاعات سریع تر از لبخند است.

در حدود اواسط سال اول، نوباوگان هنگام تعامل با افراد آشنا بیشتر لبخند می زنند و می خندند. ترجیحی که رابطه والد_فرزند را نیرومند می کند.



خشم و غم

نوزادان به انواع تجربیات ناخوشایند از جمله گرسنگی، عمل های پزشکی دردناک و ... با ناراحتی کلی پاسخ می دهند. بین چهار تا شش ماهگی تا سال دوم فراوانی و شدت ابراز خشم افزایش می یابد زیرا قادر به رفتار عمومی می شوند برای به دست آوردن جنبه های مطلوب استقامت بیشتری نیز به خرج می دهند و همچنین بهتر می توانند تشخیص دهند که کسی باعث ناراحتی آنها شده است. گرچه ابراز قم در پاسخ به درد گرفتن یک شی و جدایی های کوتاه مدت نیز روی می دهد ولی کمتر از خشم شایع است، با این حال در صورتی که ارتباط مراقبت کننده_ نوباوه به طور کلی جدی مختل شده باشد در نوباوه رایج است وضعیتی که به تمام جنبه های رشد صدمه میزند.



ترس

ترس نیز مانند خشم از نیمه دوم سال اول تا سال دوم پدیدار می شود. رایج ترین جلوه ترس از بزرگسالان غریبه است، پاسخی که اضطراب غریبه نامیده می شود. اما این واکنش همیشه روی نمی دهد بلکه به خلق و خوی کودک، تجربیات گذشته با غریبه ها و در موقعیت جاری بستگی دارد. به طور کلی پژوهش میان فرهنگی نشان می دهد روش های بزرگ کردن بچه می توانند **اضطراب غریبه** را تعدیل کنند. پیدایش ترس بعد از شش ماهگی از علاقه به کاوش بچه هایی که به تازگی را افتاده اند جلوگیری میکند. وقتی ترس و احتیاط پرورش می یابند، بچه ها از مراقبت کنندگان آشنا به عنوان تکیه گاه امن برای کاوش محیط و بعد روی آوردن به آنها برای حمایت عاطفی استفاده می کنند.

درک هیجانات دیگران و پاسخ دادن به آنها

برخی پژوهشگران معتقدند که نوباوگان هیجانات دیگران را از طریق فرایند نسبتاً خودکار و فطری **سرایت هیجانی** تشخیص می دهند.

در حدود سه تا چهار ماهگی نوباوگان می توانند هیجان موجود در صدا را با چهره مناسب فرد سخنگو تطابق دهند و نسبت به ساختار و زمانبندی تعامل های رودررو حساس می شوند.

نوباوگان از ۵ ماهگی به بعد جلوه های صورت را به صورت طرح های سازمان یافته درک می کنند. وقتی مهارت برقراری توجه مشترک بهبود می یابد می فهمند که جلوه هیجانی نه تنها معنی دارد بلکه واکنش معنی داری به شی یا رویداد خاصی است.

در هشت تا ده ماهگی نوباوگان به **ارجاع اجتماعی** می پردازند، بدین معنی که به طور فعال از فرد قابل اعتماد در موقعیتی نامطمئن اطلاعات هیجانی میخواهند.

در اواسط سال دوم وقتی نوباوگان می فهمند که واکنش های هیجانی دیگران ممکن است واکنش های خودشان تفاوت داشته باشد ارجاع اجتماعی به آنها امکان می دهد تا ارزیابی های خودشان و دیگران را از رویدادها مقایسه کنند.

در مجموع ارجاع اجتماعی به کودکان خردسال کمک می کند از صرفاً واکنش نشان دادن به پیام های هیجانی دیگران فراتر روند.

پیدایش هیجانات خودآگاه

انسانها غیر از هیجانات اصلی از یک رشته احساس های سطح بالا از جمله احساس گناه، شرم، خجالت، حسادت و غرور نیز برخوردارند. این ها هیجانات خودآگاه نامیده می شوند زیرا هر یک از وارد شدن صدمه به خودپنداره یا تقویت کردن آن را شامل می شود. وقتی به کسی آسیب می رسانیم احساس گناه می کنیم و می خواهیم خطای خود را اصلاح کنیم.

هیجانات خودآگاه در نیمه سال دوم نمایان می شوند زمانی که بچه های ۱۸ تا ۲۴ از خود به عنوان فردی مجزا کاملاً آگاه می شود. غرور نیز تقریباً در ۲۲ ماهگی و حسادت در ۳ سالگی پدیدار می شود.

آغاز خودتنظیمی هیجانی

خودتنظیمی هیجانی به راهبردهای اشاره دارد که از آنها برای تنظیم حالت هیجانی خود در سطح شدت آرام بخش استفاده می کنیم تا بتوانیم به هدف های خود برسیم.

خودتنظیمی هیجانی به مدیریت ارادی و فعال هیجانات نیاز دارد.

نوباوگان در چند ماه اول زندگی توانایی محدودی برای تنظیم حالت های هیجانی خود دارند. وقتی احساس های آنها خیلی شدید می شوند به راحتی از توان می افتند.

بین ۲ تا ۴ ماهگی و مراقبت کنندگان با آغاز کردن بازی رودررو و توجه به اشیا از این توانایی استفاده می کنند. والدین در این تعامل ها لذت را در بچه تحریک نموده و در عین حال آهنگ رفتار خود را طوری تنظیم میکنند که بچه ناراحت نشود.

در چهار تا شش ماهگی توانایی جابجا کردن توجه به نوباوگان کمک می کند تا هیجان را کنترل کنند. نوباوه گانی که والدینشان به نشانه های هیجانی آنها با همدردی پاسخ می دهند کمتر بی قرار و بیمناک هستند و برعکس. در صورتیکه مراقبت کنندگان نتوانند تجربه های استرس زا را برای بچه ها تنظیم کنند امکان دارد ساختار مغز که از استرس جلوگیری میکند به خوبی رشد نکند. والدین از همان چند ماه اول نوباوگان را ترغیب میکنند با تقلید از ابراز علاقه، شادی و تعجب هیجان منفی را متوقف کنند و خشم و غم کمتری را نشان دهند.



پسر بچه ها بیشتر از دختر بچه ها این آموزش را
میبینند به این علت که تنظیم هیجان منفی برای
پسر بچه ها سخت تر است در نتیجه مقاومت
جنسی معروف- زنان از لحاظ هیجانی بیانگر و
مردان از لحاظ هیجانی خوددار هستند- از سنین
کودکی تقویت می شود.

در پایان سال دوم واژگان مخصوص صحبت کردن
درباره احساس ها به سرعت شکل می گیرد اما
کودکان نوپا در استفاده از زبان برای مدیریت
هیجانات خود هنوز مهارت ندارند.

کودکان نوپایی که والدین آنها از لحاظ هیجانی همدردی می کنند ولی محدودیت‌هایی را تعیین می نمایند، که با ارائه
گزینه های قابل قبول حواس کودک را پرت میکند و بعداً روش‌های بهتری را برای تحمل کردن امتناع بزرگسالان
پیشنهاد می دهند، راهبردهای تنظیم خشم و مهارت های موثرتری را در سال‌های پیش دبستانی آشکار می سازند.

خلق و خو و رشد

وقتی فردی را شاد و خوش، دیگری را فعال و پر انرژی و دیگران را آرام و محتاط و یا خشمگین توصیف می کنیم، به **خلق و خوی** افراد اشاره داریم (تفاوت های فردی با ثبات در واکنش پذیری و خود تنظیمی که از همان ابتدای زندگی آشکار می شوند)

واکنش پذیری: به سرعت و شدت برانگیختگی هیجانی توجه و فعالیت حرکتی اشاره دارد.

خودتنظیمی: به راهبردهای اشاره دارد که آن واکنش پذیری را تغییر می دهند. تصور می شود صفات روانشناختی که خلق و خوی را به وجود می آورند بنیاد شخصیت بزرگسالی را تشکیل می دهند.

در سال ۱۹۵۶، الکساندر توماس و استلا چس تحقیقی در نیویورک آغاز کردند. این تحقیق درباره رشد خلق و خو بود که در آن، ۱۴۱ کودک از اوایل نوباوگی بزرگسالی پیگیری شدند. نتایج نشان دادند که خلق و خو می تواند احتمال تجربه کردن مشکلات روانشناختی کودکان را افزایش دهد یا از کودک در برابر عوارض منفی و استرس زای زندگی خانوادگی محافظت کند.

ساختار خلق و خو

پس از این تحقیقات خلق و خوی کودکان درجه‌بندی شدند و در نهایت سه تیپ کودک به دست آمد:

کودک راحت (۴۰ درصد نمونه) در نوباوگی به سرعت با برنامه های روزانه (خوابیدن، تغذیه) خو میگیرند، سر حال اند و به راحتی با تجربیات تازه سازگار میشود.

کودک دشوار (۱۰ درصد نمونه) برنامه روزمره اش نامنظم است، تجربیات تازه را به کندی قبول میکند و واکنش منفی و شدید نشان میدهد.

کودک کند جوش (۱۵ درصد نمونه) نا فعال است به محرک های محیطی واکنش ملایم و تند نشان می دهد خلق منفی دارد و به کندی با تجربیات تازه سازگار می شود.

(توجه کنید که ۳۵ درصد کودکان در هیچ یک از این طبقات جای نگرفتند و در عوض آنها آمیزه منحصر به فردی از خصوصیات خلق و خو را نشان می دهد نشان دادند)

الگوی دشوار بیشترین توجه را به خود جلب کرد زیرا کودکان در معرض خطر مشکلات سازگاری قرار می دهند) اضطراب و رفتار پر خاشگرا نه) کودکان کند جوش در مقایسه با کودکان دشوار در سال های اولیه مشکلات کمتری دارند با این حال در اواخر سال پیش دبستانی و سال های دبستان که از آنها انتظار می رود در کلاس به طور فعال و سریع پاسخ دهند ترس شدید دارند و رفتار آنها کند است.

این روزها مدل بسیار بانفوذ خلق و خو مدل ماری روتبارت است که در جدول نشان داده شده است:

بعد	شرح
واکنش پذیری	
سطح فعالیت	سطح فعالیت حرکتی درشت
فراخنای توجه/استقامت	مدت جهت گیری یا علاقه
ناراحتی بیمناک	ترس و ناراحتی در پاسخ به محرک های شدید یا تازه ،از جمله زمان سازگار شدن با موقعیت های جدید
ناراحتی تحریک پذیر	میزان ایرادگیری ،گریه،و ناراحتی هنگامی که امیال ناکام شده باشند
عاطفه مثبت	فراوانی ابراز خوشحالی و لذت
خود تنظیمی	
کنترل فعال	توانایی متوقف کردن پاسخ غالب،واکنشی برای برنامه ریزی پاسخ انطباقی ترو اجرای آن

این مدل، ابعاد بسیار کلی مانند منظم بودن کارکردهای بدن و شدت واکنش را حذف کرده است. بچه ای که خواب منظم دارد لزوماً در عادت های خوردن یا دفع منظم نیست و بچه ای که به سرعت لبخند می زند و می خندد، لزوماً ترس، تحریک پذیری یا فعالیت حرکتی شدید ندارد.

ابعاد روتبارت سه مؤلفه زیربنایی را نشان می دهند که در تعریف و خلق و خو وارد شدند: (۱) هیجان (ناراحتی بیمناک)، (ناراحتی تحریک پذیر)، (عاطفه مثبت)، و (تسلی پذیری)، (۲) توجه (فراخنای توجه / استقامت) و (۳) عمل (سطح فعالیت)

به عقیده روتبارت، افراد نه تنها در هر بعد از نظر واکنش پذیری تفاوت دارند، بلکه از نظر بعد خودتنظیمی خلق و خو و کنترل فعال نیز متفاوت هستند.

کنترل فعال: توانایی جلوگیری ارادی از یک پاسخ به منظور برنامه ریزی و انجام دادن پاسخ انطباقی تر . کنترل فعال که در اوایل کودکی آغاز میشود، باعث سازگاری مطلوب با فرهنگ های متنوع میشود. مانند: استقامت، مهارت در تکلیف، پیشرفت تحصیلی، همکاری، بلوغ اخلاقی (نگرانی درباره خطاکاری و تمایل به پوزش خواستن)، و رفتارهای اجتماعی تقسیم کردن و کمک رسانی. کنترل فعال همچنین به کودکان در مقاومت در برابر استرس کمک می کند.

اندازه گیری خلق و خو

خلق و خو و معمولاً از طریق مصاحبه یا پرسش نامه که به والدین داده می شود ارزیابی می شود. والدین درباره کودکان خود آگاهی عمیق دارند اگرچه اطلاعات والدین سودار است اما گزارش والدین با رفتار واقعی کودکان ارتباط دارد و مفید است.



ثبات خلق و خو

کودکان خردسالی که در معرض توجه، تحریک پذیری، معاشرتی بودن، کمرویی، یا کنترل فعال نمره پایین یا بالا میگیرند، وقتی چند ماه تا چند سال بعد و گاهی در سال های بزرگسالی دوباره ارزیابی شوند، به طور مشابهی پاسخ می دهند. با این حال ثبات کلی خلق و خو در نوباوگی و نوپایی، کم و از سال های پیش دبستانی به بعد، متوسط است.

خلق و خو با افزایش سن شکل میگیرد، به همین دلیل در اثر عوامل مختلف تغییر میکند. در آغاز، بچه ی فعال و پر جنب و جوش، بسیار برانگیخته و ناراحت است، در حالی که بچه نا فعال اغلب هوشیار و متوجه است. بچه فعالی که سینه خیز می رود معمولاً هوشیار است و به کاوش علاقه دارد، در حالی که بچه نا فعال ممکن است ترسو و کناره گیر باشد. این اختلافات کمک می کند تا بفهمیم چرا پیش بینی های بلند مدت درباره خلق و خوی اولیه، بعد از ۳ سالگی، زمانی که شیوه پاسخ دهی بهتر تثبیت شده است، بسیار دقیق تر صورت می گیرد.

کودکان پیش دبستانی که در دوره نوپایی بسیار ترسو بودند، در کنترل فعال، از همسالان خود نمره بهتری می گیرند. در مقابل، کودکان نوپای عصبانی و تحریک پذیر، در سنین بالاتر، کنترل فعال کمتری دارند. تجربه میتواند صفات خلقی زیست بنیاد را تغییر بدهد، گرچه کودکان به ندرت از یک حد نهایی به حد نهایی دیگر تغییر می کنند. (یعنی کودکان نوپای کمرو هرگز بسیار معاشرتی نخواهد شد و کودکان نو پای تحریک پذیر به ندرت آسان گیر و بی قید میشود.)

تأثیرات ژنتیکی و محیطی

کلمه خلق و خو بر مبنای ژنتیکی به تفاوت های فردی در شخصیت اشاره دارد. تحقیقات نشان می دهد که دوقلو های همانند بیشتر از دوقلو های ناهمانند در تعداد زیادی از صفات خلق و خوی شباهت دارند. با این حال تأثیرات ژنتیکی در رابطه با صفت خلق و خوی و سن افرادی که مورد مطالعه قرار گرفته اند، تفاوت دارند. برای مثال، برآوردهای توارث پذیری برای ابراز هیجان منفی، بالاتر از هیجان مثبت است، و نقش وراثت در نوباوگی خیلی کمتر از کودکی و سال های بعدی است که خلق و خو با ثبات تر می شود.

گرچه تأثیرات ژنتیکی زیاد است، اما محیط نیز قدرتمند است. برای مثال، محرومیت مداوم غذا و عاطفی عمیقاً خلق و خو را تغییر می دهد و منجر به واکنش پذیری هیجانی می شود. برای مثال، کودکانی که در نوباوگی در معرض سوء تغذیه شدید قرار داشتند حتی بعد از بهبود تغذیه از همسالان خود حواسپرت تر و ترسو تر بودند.



تفاوت های قومی و جنسیتی

بچه های چینی و ژاپنی در مقایسه با نوباوگان سفید پوست آمریکایی، کمتر فعال، تحریک پذیر تر، ووقتی ناراحت هستند راحت تر تسلط می یابند و خود را بهتر ساکت می کنند. بچه های چینی و ژاپنی ترسو و خجالتی تر هستند و در اتاق بازی نا آشنا به مادر خود نزدیکتر می مانند و اضطراب بیشتری نشان می دهند. این تفاوت ممکن منشاء ژنتیکی داشته باشند، ولی عقاید و رسوم فرهنگی نیز تاثیر زیادی دارند. مادران ژاپنی سعی می کنند بچه ها را به خود متکی کنند، اما مادران آمریکایی بچه ها را به سمت استقلال هدایت می کنند. فرهنگ های آسیایی آرامش را به صورت حالت هیجانی ایده آل در نظر دارد، ولی آمریکایی ها به هیجانی که توسط مکان ها و فعالیت های جدید ایجاد می شوند اهمیت زیادی می دهند. متناسب با این عقاید، مادران آسیایی با نرمی و ملایمت و با حرکات اشاره با بچه های خود تعامل می کنند، در حالی که مادران و سفید پوست از روش کلامی فعال تر و تحریک کننده استفاده می کنند.

تفاوت های جنسیتی در خلق و خو در همان سال اول آشکار می شود که مبنای ژنتیکی دارد. پسر ها فعال تر و جسور ترند و وقتی ناکام می شوند تحریک پذیر ترند، در حالیکه برتری زیاد دختر ها در کنترل فعال، بدون تردید به پیروی بیشتر، عملکرد تحصیلی بهتر، و وقوع کمتر مشکلات رفتاری آنها کمک می کند. همچنین والدین به دفعات بیشتری پسر های خردسال خود را برای فعال بودن جسمانی و دختر های خود را برای کمک خواهی و نزدیکی جسمانی ترغیب میکند (از طریق اسباب بازی، مانند کامیون و توپ فوتبال برای پسر ها و عروسک و سرویس چای خوری برای دخترها) و از طریق واکنش های مثبت به صفات خلق و خوی بچه ها کلیشه های جنسیتی را آشکار می کند.

تجربه های منحصر به فرد کودکان

در خانواده های چند فرزندی تاثیر بیشتری بر خلق و خو وجود دارد. گرایش والدین به تاکید بر ویژگی های منحصر به فرد هر کودک، در روش های فرزندپروری آنها تاثیر می گذارد. در بررسی کودکان نوپا دوقلوی همانند، رفتار متفاوت مادران تفاوت هایی در سازگاری روانشناختی پیش بینی کرد. دوقلوهایی که مورد محبت بیشتر و خشونت کمتر قرار داشتند، از نظر خلق و خو و رفتار اجتماعی، مثبت تر بودند. هر کودک به نوبه خود، پاسخ هایی را از مراقبت کنندگان فراخوانی می کند که با عقاید آنها و خلق و خوی در حال رشد کودک هماهنگ هستند. همشیر ها غیر از تجربه های متفاوت در خانواده، با معلمان، همسالان، و دیگران در جامعه خود، که بر رشد شخصی تاثیر می گذارد، تجربه های متمایزی دارند. بنا بر تمام این دلایل دوقلوهای همانند و ناهمانند با افزایش سن، به طور فزاینده ای بی شباهت می شوند. در مجموع، خلق و خو و شخصیت را فقط می توان بر اساس وابستگی متقابل پیچیده بین عوامل ژنتیکی و محیطی درک کرد.

خلق و خو و فرزندپروری: مدل کیفیت خوب تطابق

توماس و چس مدل کیفیت خوب تطابق را ارائه دادند تا شرح دهند چگونه خلق و خو و محیط میتوانند باهم نتایج مطلوبی به بار آورد.

کیفیت خوب تطابق یعنی به وجود آوردن محیط های فرزندپروری که خلق و خوی هر کودک را تایید کنند و در عین حال، عملکرد سازگارانه تری را ترغیب نمایند، شامل می شود.

کودکان دشوار که از تجربیات تازه کناره‌گیری می‌کند و واکنش شدید دارند غالباً نوعی فرزندپروری را تجربه می‌کنند که با خلق و خوی آنها تطابق ندارد و در معرض مشکلات سازگاری بعدی قرار می‌گیرند. در سال دوم، والدین آنها معمولاً به روش انضباط تنبیهی و خشمناک متوسل می‌شوند که رشد کنترل فعال را تضعیف می‌کند. وقتی کودک سرپیچی می‌کند، فشار روحی والدین افزایش پیدا می‌کند. در نتیجه آنها راهبردهای جبری خود ادامه می‌دهند و همچنین به صورت بی‌ثبات انضباط می‌کنند به این صورت که گاهی با تسلیم شدن، سرپیچی کودک را تقویت می‌کند. این روش‌ها، سبک تحریک‌پذیر و مملو از تعارض کودک را حفظ کرده و حتی افزایش می‌دهد.

در مقابل، اگر والدین مهربان و دلسوز باشند، که به نوباوگان کمک می‌کند هیجان خودشان را کنترل کنند، مشکلات در ۲ یا ۳ سالگی کاهش می‌یابد. در نوباوگی و کودکی، حساسیت، حمایت، انتظارات روشن، و محدودیت‌های والدین کنترل فعال را پرورش می‌دهد و احتمال ادامه یافتن مشکلات کاهش می‌دهند.

کودکانی که از لحاظ خلق و خو دشوار هستند، وقتی تحت فرزندپروری بی‌کفایت قرار می‌گیرند، خیلی بدتر از کودکان دیگری عمل می‌کنند که از فرزند پروری خوب بهره‌مند می‌شوند.

در یک تحقیق، کودکان ۲ ساله دارای ژن کروموزوم ۱۷ که در عملکرد انتقال دهنده عصبی سروتونین (که در تنظیم خلق منفی موثر است) اختلال ایجاد می‌کند، وقتی اضطراب مادرشان در مورد فرزندپروری افزایش می‌یابد، به طور فزاینده‌تر تحریک‌پذیر می‌شوند. اضطراب مادر بر کودکان نوپایی بدون این شاخص ژنتیکی، تاثیر کمی دارد. در تحقیق دیگری، کودکان پیش‌دبستانی دارای این ژن، از فرزندپروری مثبت خیلی بهره‌مند شدند. توانایی آنها برای کنترل فعال، در اثر محبت و حمایت، با توانایی همسالان که تیپ ارثی کم‌خطر داشتند، برابر بود.

ارزش های فرهنگی نیز بر تطابق بین فرزندپروری و خلق و خوی کودک تاثیر می گذارد. برای مثال، در چین در گذشته ارزش های جمع گرا که ابراز وجود را منع می کند، باعث شده بود که بزرگسالان چینی کودکان کم رو به صورت مثبت ارزیابی کنند، اما با توسعه اقتصاد بازار چین که جسارت و معاشرتی بودن را برای موفقیت ایجاب می کند، ممکن است سبب تغییر در نگرش والدین و معلمان چینی نسبت به کمرویی کودکان بشود. در تحقیقی که روی کودکان کلاس چهارم شانگهای اجرا شد، ارتباط بین کمرویی و سازگاری با گذشت زمان تغییر کرد در حالیکه کمرویی با شایستگی ارزیابی شده توسط معلم، پذیرش همسالان، رهبری، و پیشرفت تحصیلی، همبستگی مثبت داشت، که در سال های بعد ضعیف، و در سال ۲۰۰۲ برعکس شد. با این حال، در مناطق روستایی چین اهمیت دادن به کمرویی ادامه دارد، و کودکان کمرو در جوامع روستایی همچنان از جایگاه اجتماعی بالا برخوردارند و کاملاً سازگار هستند. موقعیت فرهنگی بر اینکه آیا کودکان کم رو حمایت شوند یا مورد عدم تایید قرار گیرند و خوب یا بد سازگار شوند تاثیر دارد.

رشد دلبستگی

دلبستگی پیوند عاطفی عمیقی که با افراد خاصی در زندگی خود داریم که باعث می شود وقتی با آنها تعامل می کنیم لذت ببریم و در مواقع استرس از نزدیکی آنها احساس آرامش کنیم. همانگونه که بچه ها والدین خود را برای توجه خاص انتخاب می کنند. مثلاً وقتی بچه احساس اضطراب می کند محکم به مادر خود می چسبد و... فروید اولین کسی بود که اظهار داشت پیوند عاطفی کودک به مادر مبنای تمام روابط بعدی است. بعدها مشخص شد که علاوه بر کیفیت رابطه والد کودک تداوم آن نیز بر رشد بعدی تاثیر دارد. گرچه همانطور که در دیدگاه روانکاوی و رفتارگرایی بیان شده تغذیه نقش مهمی در برقراری رابطه نزدیک دارد ولی دلبستگی به ارضای گرسنگی بستگی ندارد. در دهه ۱۹۵۰ آزمایش مشهوری نشان داد که میمون های آزمایشگاهی که با مادر های جانشین حوله ای یا سیمی بزرگ شده بودند به جانشین حوله ای نرم می چسبیدند با اینکه مادر سیمی شیشه ی شیر را نگهداشته بود و میمون ها برای تغذیه باید از آن بالا می رفتند.

نظریه کردار شناختی بولبی

نظریه کردار شناختی دلبستگی، پیوند عاطفی بچه به مراقبت کننده را به صورت پاسخ تکامل یافته می‌داند که به بقا کمک می‌کند. جان بولبی اولین بار این مفهوم را در مورد پیوند نوباوه- مراقبت کننده به کار برد. بولبی معتقد بود که بچه انسان مانند بچه گونه های حیوانی دیگر از یک رشته رفتارهای فطری برخوردار است که به نگهداشتن والد نزدیک او برای محافظت از وی در برابر خطر و حمایت از او در جستجوی محیط کمک می‌کند و تضمین می‌کند که بچه تغذیه خواهد شد ولی خاطر نشان کرد که تغذیه برای دلبستگی ضروری نیست بلکه در بقای گونه بیشترین اهمیت را دارد. رابطه نوباوه با والد به صورت یک سری علائم فطری آغاز می‌شود و به مرور زمان پیوند عاطفی واقعی شکل می‌گیرد.

مراحل دلبستگی

۱- **مرحله پیش دلبستگی** (تولد تا شش هفته‌گی): علائم فطری مانند لبخند زدن و گریه کردن به نوزاد کمک می‌کند تا با انسان‌های دیگر که به او آرامش می‌دهند تماس برقرار کند. در این سن بو، صدا و چهره مادر خود را تشخیص می‌دهد اما هنوز به او دلبسته نیست. چون اهمیتی نمی‌دهد که به غریبه ای سپرده شود. ۲- **مرحله دلبستگی در حال تشکیل** (۶ هفته‌گی تا ۸-۶ ماهگی): نوباوگان در طول این مرحله به مراقبت کننده آشنا به صورت متفاوت با یک غریبه پاسخ می‌دهند اما باز هم وقتی جدا می‌شوند اعتراضی نمی‌کنند. ۳- **مرحله دلبستگی واضح** (۶-۸ ماهگی تا ۱۸ ماهگی الی ۲ سالگی): دلبستگی به مراقبت کننده آشنا آشکار است و ممکن است اضطراب جدایی رخ دهد در این مرحله کودکان نشان می‌دهند که مراقبت کننده آشنا را به دیگران ترجیح می‌دهند. ۴- **تشکیل رابطه متقابل** (۱۸ ماهگی تا ۲ سالگی و بعد از آن): در پایان سال دوم رشد ذهنی و زبانی کودکان این امکان را می‌دهد که از عواملی که بر رفت و آمد والدین تاثیر می‌گذارند آگاه شوند و با پیش‌بینی برگشت آنها اعتراض به جدایی را کاهش دهند و به مذاکره با مراقبت کننده پردازند و خواسته های خود را بیان کنند.

اندازه گیری ایمنی دلبستگی

تقریباً تمام بچه هایی که در خانواده بزرگ شده اند در سال دوم به مراقبت کننده آشنا دل بسته می شوند ولی کیفیت این رابطه فرق می کند. برخی کودکان ایمن به نظر می رسند و مطمئن هستند که مراقبت کننده به آنها محبت و از آنها حمایت خواهد کرد و برخی دیگر مضطرب و نامطمئن به نظر می رسند. پژوهشگران با آزمایش هایی که انجام دادند یک حالت دلبستگی ایمن و سه حالت نایمنی را مشخص نمودند.

دلبستگی ایمن

این نوباوگان از والد خود به عنوان تکیه گاه امن استفاده می کنند و وقتی از او جدا می شوند ممکن است گریه کنند یا نکنند اما اگر گریه کنند علت این است که والد غایب است و او را به غریبه ترجیح می دهند و با بازگشت والد به دنبال تماس با او هستند و گریه آنها فوراً کاهش می یابد. در خانواده های دارای جایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین درصد کمتر از بچه ها الگوی ایمن را نشان می دهند.

دلبستگی دوری جو

این نوباوگان نسبت به والد وقتی حضور دارد بی اعتنا هستند و وقتی او آنها را ترک می کند معمولاً ناراحت نمی شوند و هنگام پیوستن مجدد از والد خود به خوبی استقبال نمی کنند.

دلبستگی مقاوم

این نوباوگان قبل از جدایی به دنبال نزدیکی به والد خود هستند و وقتی آنها را ترک می‌کند معمولاً ناراحت می‌شوند و بعد از برگشتن وی با عصبانیت به او می‌چسبند و تعدادی از آنها وقتی بغل می‌شوند به گریه ادامه می‌دهند و به راحتی آرام نمی‌شوند.

دلبستگی آشفته / سردرگم

این حالت بیشترین ناامنی را نشان می‌دهد. بچه‌ها هنگام پیوستن مجدد به والد رفتارهای سردرگم و متضاد نشان می‌دهند و در حالی که والد آنها را بغل کرده از او روی برمی‌گردانند و با هیجان سطحی و افسرده به او نزدیک می‌شوند اغلب آنها هیجان خود را به صورت جلوه‌ی صورت بهت‌زده انتقال می‌دهند و تعدادی بعد از اینکه آرام شدند گریه می‌کنند یا حالت بدن عجیب و غریب و خشک نشان می‌دهند.

صحنه	رویدادها	رفتار دلبستگی مورد مشاهده
۱	پژوهشگر اتاق بازی را به والد و بچه نشان می‌دهد و بعد آنها را ترک می‌کند.	
۲	در حالیکه بچه با اسباب بازی‌ها بازی می‌کند والدین نشسته است.	والد به عنوان تکیه‌گاه امن
۳	غریبه وارد می‌شود، می‌نشیند، و با والد صحبت می‌کند.	واکنش به بزرگسال ناآشنا
۴	والد در اتاق را ترک می‌کند. غریبه بچه پاسخ می‌دهد و اگر بچه ناراحت باشد او را تسلی می‌دهد.	اضطراب جدایی
۵	والد برمی‌گردد، با بچه احوالپرسی می‌کند، و در صورت لزوم او را تسلی می‌دهد، غریبه اتاق را ترک می‌کند.	واکنش به پیوستن مجدد
۶	والد اتاق را ترک می‌کند.	اضطراب جدایی
۷	غریبه وارد اتاق می‌شود و تسلی می‌دهد.	توانایی تسلی یافتن توسط غریبه
۸	والد برمی‌گردد، با بچه احوالپرسی می‌کند، در صورت لزوم او را تسلی می‌دهد و سعی می‌کند بچه را دوباره به اسباب بازی‌ها علاقه‌مند کند.	واکنش به پیوستن مجدد

ثبات دلبستگی

کیفیت دلبستگی برای بچه های خانواده های دارای جایگاه اجتماعی اقتصادی متوسط که شرایط زندگی مطلوبی دارند معمولاً ایمن و با ثبات است. نوباوگانی که ایمن هستند معمولاً مادران کاملاً سازگار با پیوندهای خانوادگی مثبت دارند. در خانواده ای که از لحاظ جایگاه اجتماعی اقتصادی پایین هستند و استرس های زیادی دارند دلبستگی معمولاً از ایمنی دور می شود یا از یک حالت نایمینی به حالت دیگر تغییر می کند. یافته ها نشان می دهد که بچه های دلبسته ایمن بیشتر از بچه های نایمینی وضعیت دلبستگی خود را حفظ می کنند.

عواملی که بر ایمنی دلبستگی تأثیر می گذارند

۱- **موجود بودن مراقبت کننده با ثبات:** پژوهشگران رشد نوباوگان را در یک موسسه بریتانیایی با نسبت خوب مراقبت کننده_ کودک و مجموعه غنی کتابها و اسباب بازی ها دنبال کردند. با این حال میزان جابجایی کارکنان به قدری سریع بود که یک بچه به طور متوسط در چهار و نیم سالگی ۵۰ مراقبت کننده داشت بسیاری از این کودکان که پس از ۴ سالگی به خانواده ها سپرده شدند فرزندخوانده های بعدی شدند. اغلب آنها پیوندهای عمیقی با والدین اختیاری خود تشکیل دادند که این نشان می دهد اولین پیوند دلبستگی ممکن است در ۴ تا ۶ سالگی نیز برقرار شود.

با این حال این بچه ها به احتمال بیشتری مشکلات دلبستگی داشتند که از جمله آنها تمایل زیادی به توجه بزرگسالان، صمیمیت بیش از حد بزرگسالان و همسالان غریبه، ناتوانی در تعامل با والد در موقعیت‌های اضطراب آور و روابط دوستی محدود بودند. کودکانی که یک سال اول یا قدری بیشتر در پرورشگاه‌های محروم اروپای شرقی می‌گذراندند- با این که می‌توانند با والدین اختیاری خود پیوند قرار کنند- میزان بالاتر دلبستگی ناایمن را نشان می‌دهند. آنها نیز مشکلات هیجانی و اجتماعی دارند. در حالی که بسیاری از این کودکان به صورت کورکورانه می‌شوند نسبت به دیگران غمگین، مضطرب و گوشه‌گیر هستند. این نشانه‌ها معمولاً ادامه می‌یابند و با دامنه وسیعی از مشکلات بهداشت روانی در اواسط کودکی و نوجوانی ارتباط دارند که اختلالات شناختی، بی‌توجهی و بیش‌فعالی، افسردگی و اجتناب اجتماعی یا رفتار پرخاشگرانه از آن جمله هستند. علاوه بر این کودکان نهادینه شده در ۷ ماهگی در پاسخ به جلوه‌های صورت هیجان، کاهش امواج مغزی ERP نشان می‌دهند و در تشخیص دادن این جلوه‌ها مشکل دارند- نتایجی که از شکل‌گیری معیوب ساختارهای عصبی درگیر در تعبیر کردن هیجانات حکایت دارند. هماهنگ با این یافته‌ها، اندازه بادامه در فرزندخوانده‌هایی که اقامت طولانی‌تر در پرورشگاه داشتند به طور نامتعارفی بزرگ است. هرچه بادامه بزرگتر باشد فرزند خوانده‌ها در تکالیفی که تشخیص هیجان را ارزیابی می‌کنند، عملکرد بهتری دارند و خودتنظیمی هیجانی آنها ضعیف‌تر است. در مجموع شواهد نشان می‌دهد که رشد هیجانی عادی به برقراری پیوند نزدیک با مراقبت‌کننده در اوایل زندگی بستگی دارد.

کیفیت مراقبت

تحقیقات نشان می‌دهد که **مراقبت دلسوزانه**، پاسخ‌دهی بی‌درنگ، با ثبات و مناسب به نوباوگان و نگهداری محبت‌آمیز از آنها با دلبستگی ایمن در فرهنگ‌ها و گروه‌های دارای جایگاه اجتماعی-اقتصادی مختلف ارتباط دارد. در مقابل نوباوگان دلبسته‌نایمن مادرانی دارند که تماس جسمی کمی با آنها برقرار می‌کنند، به طور نامناسب یا به طور یکنواخت از آنها نگهداری می‌کنند و گاهی در پاسخ به ناراحتی کودک بوده و تردد کننده هستند.

همچنین در تعدادی از تحقیقات انجام شده روی بچه های غربی نوع خاصی از ارتباط به نام **هماهنگی و تعامل** تجربیات بچه های ایمن و نایمن را متمایز می کند. هماهنگی تعامل به صورت رقص هیجانی هماهنگ توصیف شده است که به موجب آن مراقبت کننده در زمان مناسب به صورت موزون و مناسب به علایم کودک پاسخ می دهد. به علاوه مادر و کودک حالت های هیجانی، مخصوصاً حالت های مثبت را هماهنگ می کنند. فرهنگ ها از نظر نحوه ای که حساسیت نسبت به نوباوگان را در نظر می گیرند تفاوت دارند. مثلاً در بین اهالی گاسلی مادران به ندرت بچه ها را بغل می کنند اما نسبت به نیازهای بچه های خود بسیار حساس هستند و اغلب این نوباوگان دلبسته ایمن به نظر می رسند. مادران اهل پورتوریکو، که به رفتارهای جامعه پسند اهمیت زیادی می دهند، اغلب اعمال بچه خود را هدایت و محدود می کنند. با این حال در تعدادی از فرهنگ های غربی، اینگونه کنترل جسمانی و محدودیت کاوش، نایمینی را پیش بینی می کند. نوباوگان دوری جو، در مقایسه با بچه های دلبسته ی ایمن، تحت مراقبت بسیار تحریک کننده و مزاحم قرار می گیرند. برای مثال در حالی که آنها روی برگردانده یا به خواب رفته اند، مادرشان با تمام نیرو با آنها صحبت می کند. این نوباوگان با دوری گزینی از مادر سعی می کنند از تعامل طاقت فرسا بگریزند. نوباوگان دلبسته مقاوم معمولاً مراقبت بی ثبات را تجربه می کنند. مادران این بچه ها به علایم آنها اعتنایی نمی کنند، اما وقتی بچه کاوش را شروع می کند، این مادران دخالت کرده و توجه بچه را به خودش منحرف می کنند. در نتیجه بچه ها شدیداً وابسته و در عین حال از فقدان ارتباط مادر عصبانی هستند. مراقبت بسیار نامناسب، از اختلال در وابستگی خبر می دهد. بد رفتاری با کودک و غفلت کردن از او با هر سه نوع دلبستگی نایمن ارتباط دارند. دلبستگی آشفته / سردرگم در بچه هایی که مورد بد رفتاری قرار گرفته اند، بسیار بالا است.

ویژگی‌های کودکان

چون دلبستگی حاصل رابطه ایست که بین دو نفر برقرار می‌شود، ویژگیهای کودک باید بر سهولت برقراری رابطه تاثیر بگذارد. در خانواده هایی که تحت فشار هستند، این مشکلات با نا ایمنی دلبستگی ارتباط دارد، اما در صورتی که والدین برای مراقبت از بچه ای که نیازهای خاصی دارد وقت و تحمل داشته باشند، و فرزندان خود را به صورت مثبت در نظر بگیرند، نوزادان در معرض خطر، از نظر ایمنی دلبستگی کاملاً خوب هستند. بچه هایی که خلق و خوی آنها از لحاظ هیجانی واکنش پذیر و دشوار است، به احتمال بیشتری بعداً دلبستگی ناایمن را پرورش می دهند. شیوه مراقبت نیز در این امر دخالت دارد. تحقیق دیگری که بر دلبستگی آشفته / سردرگم تمرکز داشت، تعامل‌های زن-محیط را آشکار نموده است.

در یک تحقیق، تجربه مادر در از دست دادن فردی عزیز یا آسیبی دیگر، فقط با آشفتگی دلبستگی در نوباوگانی که زن کروموزوم ۱۱ مرتبط با خود تنظیمی معیوب داشتند، ارتباط داشت. بچه های دارای این شاخص ژنتیکی، که با چالش‌هایی در مدیریت هیجان شدید مواجه می‌شوند، به صورت منفی تر تحت تاثیر مشکلات سازگاری مادر قرار داشتند.



شرایط خانوادگی

بیکاری، زندگی زناشویی نابسامان و مشکلات مالی می توانند با ایجاد اختلال در حساسیت والدین، دلبستگی را تضعیف کنند. این عوامل استرس را همچنین با تغییر دادن جو هیجانی خانواده یا مختل کردن روال های روزانه آشنا، به طور مستقیم بر احساس امنیت بچه ها تاثیر می گذارد. حمایت اجتماعی، با کاهش دادن استرس والدین و بهبود بخشیدن به کیفیت ارتباط والد_ کودک، به امنیت دلبستگی کمک می کند.



الگوی واقعی درونی والدین

والدین سابقه ی تجربه های دلبستگی خود را به موقعیت خانواده می آورند که بر اساس آن، الگوهای واقعی درونی را تشکیل می دهند و آن را در مورد روابطی که با بچه های خود برقرار کرده اند، به کار می برند. پژوهشگران برای ارزیابی الگوهای واقعی درونی والدین، از آنها می خواهند خاطرات کودکی مربوط به تجربه های دلبستگی را ارزیابی کنند. والدینی که با واقع بینی و تعادل درباره ی تجربه های کودکی خود صحبت می کنند، صرف نظر از اینکه تجربه های آنها مثبت بودند یا منفی، کودکان دلبسته ی ایمن دارند. در مقابل، والدینی که برای روابط اولیه اهمیت قائل نیستند، یا آنها را با عصبانیت و به طور مبهم شرح می دهند، معمولاً بچه های دلبسته نایمن دارند، کمتر صمیمی و دلسوز هستند و یادگیری و مهارت را کمتر ترغیب می کنند.

دلبستگی های متعدد

بچه ها به انواع افراد آشنا دلبسته میشوند نه تنها به مادر بلکه به پدر، خواهر، برادر ها، پدر بزرگ و مادر بزرگ ها و مراقبت کنندگان حرفه ای.

اگرچه بالبی از وجود دلبستگی متعدد آگاه بود ولی باور داشت که نوباوگان رفتارهای دلبستگی خود را به فرد خاصی معطوف می کنند مخصوصاً زمانی که ناراحت هستند اغلب بچه ها وقتی که مضطرب یا ناخشنود هستند ترجیح می دهند توسط مادرشان تسلی یابند اما این ترجیح معمولاً در سال دوم کاهش می یابد.

پدرها

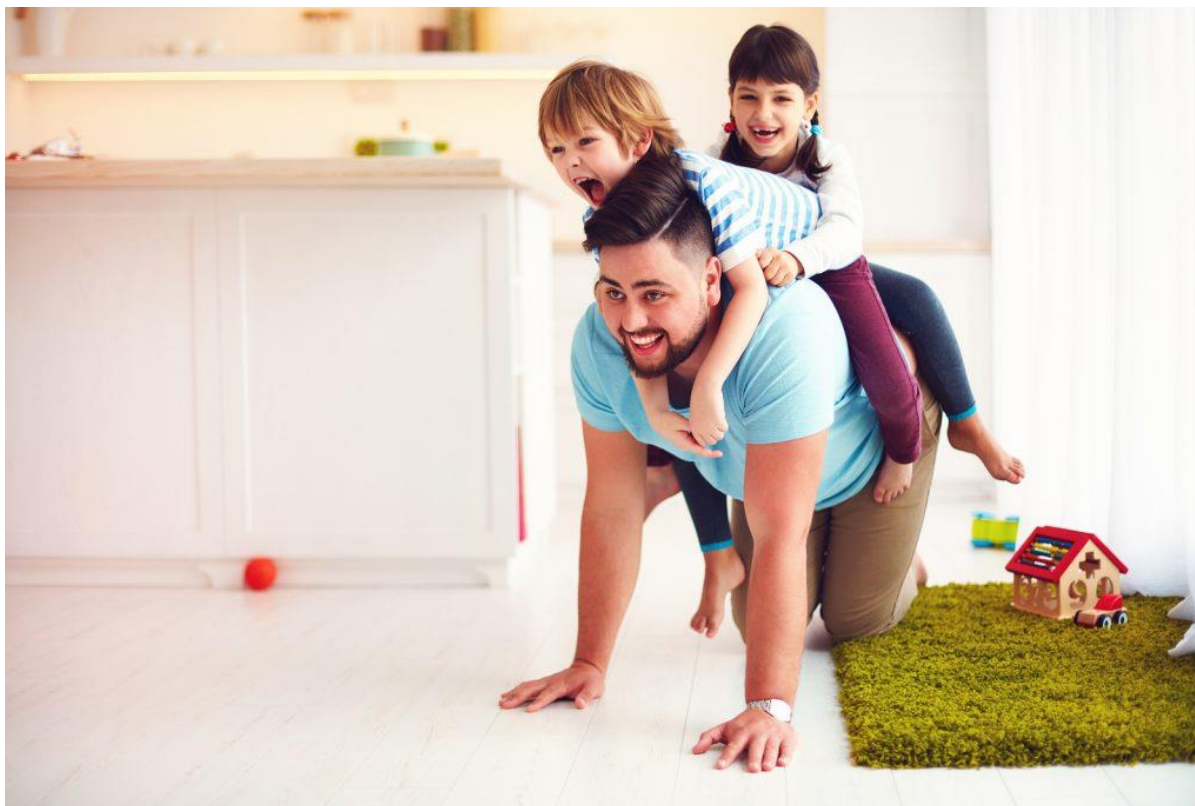
مراقبت دلسوزانه و تعامل هماهنگ پدرها با نوباوگان نیز مانند مادرها ایمنی دلبستگی را پیش بینی می کند. مادرها و وقت بیشتری را صرف مراقبت جسمانی و ابراز محبت می کنند، پدرها وقت بیشتری را صرف بازی با بچه ها می کنند.



مادرها و پدرها به صورت متفاوتی نیز بازی می کنند مادرها غالباً اسباب بازی تامین می کنند و با آنها صحبت می کنند در مقابل پدرها به بازی جسمانی بسیار هیجان انگیز می پردازند مخصوصاً با فرزندان پسر .

شاید این نوع بازی بچه ها را آماده کند تا با اطمینان محیط پیرامون خود را کاوش کنند.

پدرها از طریق این بازی‌ها به بچه‌ها یاد می‌دهند چگونه با موقعیت‌های ناآشنا مانند بازی با همسالان برخورد کنند؛ بازی موقعیت مهمی است که پدرها می‌توانند در آن دلبستگی‌های ایمن را در فرزندان خود پرورش دهند. زمانی که پدرها مراقبت کننده اصلی هستند شیوه بازی در تحریک کننده خود را حفظ می‌کنند این گونه پدرهای بسیار درگیر، معمولاً عقاید کمتر کلیشه‌ای دارند، شخصیت مهربان و همدل دارند و اغلب پدری داشته‌اند که بیشتر در بزرگ کردن آنها درگیر بوده و پدری کردن را تجربه‌ای بسیار غنی می‌دانند



همشیر ها

به دنیا آمدن برادر یا خواهر برای اغلب کودکان پیش دبستانی تجربه دشواری است و این بچه ها اغلب برای مدتی پرتوقع و سمج می شوند و عمداً شیطنت می کنند، ایمنی دلبستگی نیز مخصوصاً در بچه های بالای دو سال و بچه هایی که مادرشان تحت فشار قرار دارد معمولاً کاهش می یابد .

در پایان سال اول، بچه ها معمولاً وقت زیادی را با خواهر - برادرهای بزرگتر می گذرانند و در مدت غیبت کوتاه مادر حضور برادر یا خواهر پیش دبستانی به آنها آرامش می دهد، در ضمن کودکان نوپا در سال دوم معمولاً از خواهر برادرهای بزرگتر تقلید می کنند و در بازی به آنها ملحق می شوند، بعد از به دنیا آمدن بچه ی تازه تفاوت های فردی در روابط خواهر برادرها نمایان می شوند. خلق و خو نقش مهمی دارد.

محبت مادر به هر دو کودک با تعامل مثبت خواهر برادرها ارتباط دارد در مقابل خشونت مادر با روابط خصمانه خواهر برادرها ارتباط دارد؛ برای آگاهی از روش های ایجاد کردن روابط مثبت بین بچه ها و خواهر - برادرهای پیش دبستانی به جدول به کاربردن آنچه که می دانیم مراجعه کنید.



ترغیب روابط محبت آمیز بین نوباوگان و همشیره‌های پیش دبستانی آنها

توصیه	شرح
وقت بیشتری را با فرزند بزرگتر بگذرانید.	برای به حداقل رساندن احساس های محروم شدن از محبت و توجه به کودک بزرگتر، وقتی را برای گذراندن با اختصاص دهید. پدر ها در این رابطه می‌تواند بسیار مفید باشد. به این صورت که زمان بیشتری را صرف نگهداری از بچه کنند تا مادر بتواند با فرزند بزرگ تر باشد.
با بد رفتاری همشیر، صبورانه برخورد کنید.	به بد رفتاری بچه بزرگتر و نیازهای او به توجه، صبورانه پاسخ دهید و بدانید که این واکنش ها موقتی هستند. به کودک پیش دبستانی فرصت دهید تا از این که بزرگتر از بچه است احساس غرور کند. برای مثال، کودک بزرگتر را ترغیب کنید در تغذیه، حمام کردن، لباس پوشاندن، و دادن اسباب بازی کمک کند، و از این تلاش ها قدردانی کنید.
درباره خواستها و نیازهای بچه بحث کنید.	والدین با کمک کردن به همشیر بزرگتر که خواست های بچه را درک کند، می‌توانند رفتار دوستانه و با ملاحظه را ترغیب کنند. برای مثال، بگویند: (او آنقدر کوچک است که نمی‌تواند برای تغذیه شدن منتظر بماند) یا (او سعی میکند به جغجه خود دست یابد ولی نمیتواند).
به همسر خود هیجان مثبت نشان دهد و به همکاری موثر بپردازد.	وقتی والدین به کمک یکدیگر از بچه های خود مراقبت کنند، ارتباط خوب آن ها به هم شیر بزرگ تر کمک می‌کند به صورت انطباقی با حسادت و تعارض مقابله کند.

دلبستگی و رشد بعدی

طبق نظریه های روان کاوی و کردارشناسی، احساسات درونی محبت و امنیت که از رابطه دلبستگی سالم حاصل می شوند به تمام جنبه های رشد روانشناختی کمک می کنند.

از نظر برخی پژوهشگران، دلبستگی ایمن در نوباوگی موجب رشد بهتر در سال های بعدی می شود.

با این حال ، شواهد مغایری هم وجود دارند. در پژوهش طولی دیگری، نوباوگان ایمن گاهی به صورت مطلوب تر از نوباوگان ناایمن رشد می کنند ولی نه همیشه.

اما دلبستگی آشفته / سردرگم بدون استثنا با خصومت و پرخاشگری زیاد در سال های پیش دبستانی و دبستانی ارتباط دارد.

شواهد فزاینده ای نشان می دهند که " **تداوم مراقبت کردن** " تعیین می کند که آیا ایمنی دلبستگی با رشد بودی ارتباط دارد یا نه.

والدینی که نه تنها در نوباوگی بلکه در سال های بعدی نیز به صورت محبت آمیز به کودک رسیدگی می کنند به جنبه های متعدد رشد کمک می کنند در مقابل ، فرزندان والدینی که در دوره ای طولانی به صورت بی عاطفه واکنش نشان می دهند، در معرض خطر انواع مشکلات رشد قرار دارند.

در مجموع، دلبستگی ایمن در نوباوگی، رابطه والد-کودک را در مسیر مثبت هدایت می کند اما تاثیرات ایمنی دلبستگی اولیه مشروط هستند- به کیفیت روابط آینده بچه بستگی دارند. کودکی که در نوباوگی تحت مراقبت محبت آمیز قرار می گیرد ولی بعدها فاقد روابط همدل است ، در معرض خطر مشکلات قرار دارد؛ در مقابل کودکی که مراقبت والدین او بهتر می شود یا روابط جبران کننده دیگری خارج از خانواده نزدیک دارد و احتمالا از ناملایمات بهبود می یابد.

گرچه دلبستگی در چارچوب تعامل‌های صمیمانه مراقبت کننده کودک شکل می گیرد ولی فقط از دیدگاه سیستم‌های بوم شناختی می توان کاملاً از آن آگاه شد.

رشد خود

نوباوگی دوره ای غنی و سازنده برای رشد جسمانی و آگاهی اجتماعی است.

نوباوگان از پایداری اشیا آگاه می شوند و در طول سال اول، هیجان های دیگران را تشخیص داده و پاسخ مناسبی به آنها می دهند و افراد آشنا را از نا آشنا تشخیص می دهند .

این که اشیا و افراد برای نوباوگان وجود مستقلی دارند حکایت از آن دارد که آگاهی از خود به عنوان هستی جدا و دائمی نیز در حال پدیدار شدن است.

پدیدار شدن خودآگاهی

نوباوگان بعد از تولد احساس می کنند که از لحاظ جسمانی از محیط پیرامون خود مجزا هستند . توانایی قابل ملاحظه نوزادان در "**ادراک چند وجهی**" به پدیدار شدن خودآگاهی کمک می کند.

در طول چند ماهه اول، نوباوگان تصویر دیداری خود را از سایر محرکها تشخیص می دهند، گواينکه خودآگاهی هنوز محدود است فقط در ادراک و عمل جلوه گر می شود.

تشخیص خود

کودکان نوپا در سال دوم به صورت هوشیار از ویژگی های جسمانی خود آگاه می شوند.

در حدود دو سالگی "تشخیص خود" - تشخیص دادن خود به عنوان موجودی که از لحاظ جسمانی منحصر به فرد است، در جریان شکل گیری است.

کودکان در عکس ها به خودشان اشاره می کنند و به خود با اسم یا با ضمیر شخصی "من یا مرا" اشاره می کنند اما قبل از اینکه کودکان خود را به صورتی که در طول زمان ادامه دارد درک کنند، یک سال دیگر طول خواهد کشید.

به عقیده چند نظریه پرداز، خودآگاهی زمانی رشد می کند که نوباوگان و کودکان نوپا به صورت فزاینده ای بفهمند که اعمال خود آنها باعث می شوند که اشیا و افراد به شیوه قابل پیش بینی واکنش نشان دهند.

هنگامی که نوباوگان بر محیط تاثیر می گذارند متوجه تاثیراتی می شوند که به آنها کمک می کنند تا خود دیگران و اشیا را متمایز کنند.



خودآگاهی و رشد هیجانی و اجتماعی اولیه

خودآگاهی به سرعت بخش اصلی زندگی هیجانی و اجتماعی کودکان می شود هیجان های خود آگاه به تقویت شدن خودپنداره بستگی دارند به تلاش های مقدماتی برای درک کردن دیدگاه دیگران نیز کمک می کند همچنین با پدیدار شدن "**همدلی**" ارتباط دارد.

همدلی عبارت است از توانایی درک کردن حالت هیجانی دیگران و احساس کردن با آنها یا پاسخ دادن به صورت هیجانی به شیوه مشابه به عنوان مثال کودکان نوپا آنچه را که خودشان تسلی بخش می دانند به دیگران می دهند، در عین حال آنها از نحوه ناراحت کردن دیگران کاملاً آگاه هستند.

طبقه بندی خود

در پایان سال دوم، زبان وسیله قدرتمندی در رشد خود می شود. چون به کودکان امکان می دهد تا خود را واضح تر نشان دهند، خود آگاهی را به مقدار زیاد افزایش می دهد.

کودکان بین ۱۸ تا ۳۰ ماهگی هنگامی که خود و دیگران را بر اساس سن، جنسیت، خصوصیات مادی و حتی خوبی در برابر بدی طبقه بندی می کنند "**خود قطعی**" را پرورش می دهند.

کودکان نوپا از آگاهی محدودی که از این طبقات اجتماعی دارند برای سازمان دادن رفتار خودشان استفاده می کنند.

خویشنداری

خودآگاهی در "**کنترل فعال**" نیز دخالت دارد، یعنی اینکه بچه ها چقدر می توانند تکانه ها را بازداری کنند، هیجان منفی را کنترل کرده و به شیوه جامعه پسند رفتار کنند.

در واقع، خود پنداره ی محکم تر شالوده ثبات بیشتر و سازماندهی کنترل فعال بعد از ۲ سالگی است.

کودکان برای رفتار کردن به صورت کنترل شده باید توانایی فکر کردن درباره خودشان به عنوان موجودات مجزا که می توانند اعمال خود را هدایت کنند داشته باشند و باید از توانایی بازنمایی ذهنی و حافظه برای به یاد آوردن دستورات مراقبت کنند و به کار بردن آنها در مورد رفتار خودشان برخوردار باشد هنگامی که این توانایی ها بین ۱۲ تا ۱۸ ماهگی نمایان می شوند کودکان نوپا برای اولین بار قادر به اطاعت میشوند آنها نشان می دهند که از امیال و انتظارات مراقبت کنندگان آگاه هستند و می توانند از درخواست ها و دستورات ساده پیروی کنند و همانطوری که هر مادری می داند که آنها می توانند تصمیم بگیرند درست برعکس نیز رفتار کنند!

مقاومت در برابر دستورات بزرگسالان یکی از راههایی است که کودکان نوپا استقلال خود را ابراز می کنند.

پژوهشگران معمولاً اولین جلوه های کنترل خود را با دادن تکالیفی به کودکان بررسی می کنند که مستلزم "**به تعویق انداختن خوشنودی**" هستند- منتظر زمان و مکان مناسب ماندن برای انجام دادن عملی وسوسه انگیز.

کودکانی که در رشد توجه و زبان پیشرفت کرده اند بهتر می توانند خوشنویسی را به تعویق اندازند یافتگی توضیح می دهد چرا دختر ها معمولاً بیشتر از پسر ها نمی توانند خود را کنترل کنند.

برخی از کودکان نوپا از روشهای کلامی و روشهای دیگر دیگر منحرف کردن توجه استفاده می کنند تا از انجام دادن اعمال ممنوع شده خودداری کنند مثلاً جای دیگری را نگاه میکنند.

هنگامی که کنترل خود بهبود می‌یابد، مادران به تدریج از کودکان نوپا انتظار دارند مقررات بیشتری را رعایت کنند از مقررات مربوط به ایمنی گرفته تا احترام به دیگران و کارهای ساده روزمره. جدول بکار بردن آنچه که می‌دانیم روش‌هایی که برای کمک کردن به کودکان نوپا برای پرورش دادن اطاعت و کنترل خود خلاصه می‌کند.

کمک به کودکان نوپا برای پرورش دادن اطاعت و کنترل خود

توصیه	دلیل منطقی
به کودکان نوپا به صورت محبت آمیز و با ترغیب پاسخ دهید.	کودکان نوپایی که والدین آنها با محبت و حمایت‌کننده هستند بیشتر اطاعت می‌کنند و کنترل بیشتری بر خود دارند.
وقتی کودک نوپا باید فعالیت لذت‌بخشی را متوقف کند، به او اخطار قبلی بدهید.	برای کودکان نوپا متوقف کردن فعالیت لذت‌بخشی که در حال انجام است خیلی سخت‌تر از منتظر ماندن قبل از پرداختن به فعالیت دلخواه است.
یک موضوع را چند بار به آنها یادآوری کنید.	توانایی کودکان نوپا در یادآوری مقررات و اطاعت از آنها محدود است؛ آنها به نظارت مستمر و کمک صبورانه والدین نیاز دارند.
به رفتار کنترل شده با تایید کلامی و جسمانی پاسخ دهید.	تحسین و بغل کردن، رفتار مناسب را تقویت می‌کند و احتمال وقوع دوباره آن را افزایش می‌دهند.
توجه‌گزینشی و مستمر را ترغیب کنید (به فصل ۵ مراجعه نمایید).	رشد توجه با خویشتن‌داری ارتباط دارد. کودکانی که می‌توانند توجه خود را از محرک جالبی منحرف کرده و روی محرکی که چندان جالب نیست تمرکز کنند بهتر می‌توانند تکانه‌های خود را کنترل نمایند.
به رشد زبان کمک کنید (به فصل ۵ مراجعه نمایید).	کودکان در سال دوم برای یادآوری انتظارات بزرگسالان به خودشان و به تعویق انداختن خوشنودی از زبان استفاده می‌کنند.
مقررات را به تدریج مطابق با توانایی‌های در حال رشد کودکان نوپا افزایش دهید.	وقتی شناخت و زبان بهبود می‌یابد، کودکان نوپا می‌توانند از مقررات بیشتری در ارتباط با ایمنی، احترام گذاشتن به دیگران، مراقبت از اموال، و کارهای ساده روزمره پیروی کنند.

خلاصه

- به عقیده اریکسون ، مراقبت با محبت باعث می‌شود که نوباوگان تعارض روانشناختی "اعتماد در برابر بی اعتمادی بنیادی" را در جهت مثبت حل کنند. در دوره نوپایی، تعارض "خودمختاری در برابر شرم و تردید" در صورتی به نحو مطلوب حل می‌شود که والدین رهنمود مناسب و انتخاب‌های معقول تامین کنند. اگر کودکان چند سال اول را بدون اعتماد و خودمختاری پشت سر بگذارند، زمینه برای مشکلات سازگاری آماده می‌شود.
- در طول نیم سال اول "هیجان‌های اصلی" به تدریج علایم روشن و سازمان یافته‌ای می‌شوند. بین هفته ششم تا دهم، "لبخند اجتماعی" و بین ماه سوم و چهارم خنده پدیدار می‌شوند.
- خشم و ترس، مخصوصاً به شکل "اضطراب غریبه" در نیمه دوم سال اول افزایش می‌یابند. بچه‌هایی که به تازگی حرکت کردن را آغاز کرده‌اند از مراقبت کننده آشنا به عنوان "تکیه گاه امن" یا کسی که می‌توانند از خود دور شده و محیط را کاوش کنند، استفاده می‌کنند.
- غم در حالی که کمتر از خشم شایع است، زمانی وجود دارد که ارتباط مراقبت کننده-کودک به طور جدی مختل شده باشد. هنگامی که توانایی‌های حرکتی نوباوگان بهبود می‌یابند، این واکنش‌ها ارزش بقا دارند.

□ توانایی درک کردن احساسات دیگران در سال اول بیشتر می‌شود.

بچه‌ها در حدود پنج ماهگی جلوه‌های صورت را به صورت طرح‌های سازمان یافته درک می‌کنند.

در پایان سال اول، "**ارجاع اجتماعی**" نمایان می‌شود؛ نوباوگان در موقعیتهای نامطمئن، به طور فعال به دنبال اطلاعات هیجانی مراقبت‌کنندگان هستند و مخصوصاً به صدای مراقبت‌کننده اتکا میکنند.

در اواسط سال دوم، نوباوگان می‌فهمند که واکنش‌های هیجانی دیگران ممکن است واکنش‌های خود آنها تفاوت داشته باشند.

□ در طول نوباوگی، خودآگاهی و دستورات بزرگسالان مبنای "**هیجان‌های خود آگاه**" مانند احساس گناه، شرم، خجالت، حسادت و غرور را تشکیل می‌دهند.

مراقبت‌کنندگان با برطرف کردن ناراحتی، بازی کردن تحریک‌کننده و منع کردن هیجان منفی به نوباوگان در "**خودگردانی هیجانی**" کمک می‌کنند.

در سال دوم، رشد بازنمایی ذهنی و زبان به روش‌های موثرتر تنظیم کردن هیجان منجر می‌شوند.

□ کودکان از نظر "**خلق و خو**" تفاوت زیادی دارند - تفاوت های فردی با ثبات در واکنش پذیری و خودگردانی .

سه حالت خلق و خو - "**کودک راحت، کودک دشوار و کودک کند جوش**" - در تحقیق طولی نیویورک مشخص شدند. بچه های دشوار، به احتمال زیاد مشکلات سازگاری نشان می دهند مدل دیگر خلق و خو ماری آن را ابداع کرد، "کنترل فعال"، یعنی توانایی تنظیم کردن واکنش پذیری خویشتن را شامل می شود.

□ خلق و خو با استفاده از گزارش های والدین، ارزیابی رفتار توسط دیگران که با کودک آشنا هستند و مشاهدات آزمایشگاهی ارزیابی می شود. برای متمایز کردن "**کودکان کم رو از کودکان معاشرتی**"، ترکیبی از ارزیابی های آزمایشگاهی و فیزیولوژیکی مورد استفاده قرار گرفته است. □ ثبات خلق و خو بطور کلی کم تا متوسط است.

خلق و خو مبنای ژنتیکی دارد، ولی فرزند پروری و عقاید و رسوم فرهنگی در نگه داشتن یا تغییر دادن آن نقش زیادی دارند. مدل "**کیفیت خوب تطابق**" شرح می دهد که چگونه خلق و خو و محیط با یکدیگر بر رشد بعدی تاثیر می گذارند.

روش های فرزند پروری که تطابق خوبی با خلق و خوی کودک ایجاد می کنند، به کودکان دشوار و کم رو کمک می کنند تا عملکرد سازگارانه تری داشته باشند.

□ مقبول ترین دیدگاه درباره رشد "**دلبستگی**" نظریه بوم شناختی است.

این نظریه، بچه ها را به صورتی در نظر می گیرد که از لحاظ زیستی آمادگی دارند تا به طور فعال در پیوندهای برقرار شده با مراقبت کنندگان خود که با تضمین کردن ایمنی به بقای آنها کمک می کنند، مشارکت جویند.

□ در اوایل نوباوگی، یک رشته رفتارهای فطری، مادر را ترغیب می کنند نزدیکه بچه بماند.

تقریباً در ۶ تا ۸ ماهگی، "**اضطراب جدایی**" و استفاده از والد به عنوان تکیه گاه امن نشان می دهد که دلبستگی واقعی تشکیل شده است.

هنگامی که بازنمایی ذهنی و زبان رشد می کنند، کودکان نوپا می کوشند رفت و آمد والدین را از طریق خواهش تغییر دهند.

کودکان از تجربیات پرستاری اولیه الگوی واقعی درونی را تشکیل می دهند که به عنوان رهنمودی برای تمام روابط نزدیک در آینده خدمت می کند.

□ "**موقعیت غریب**" نوعی روش آزمایشگاهی برای ارزیابی کیفیت دلبستگی بین ۱ تا ۲ سالگی است .

پژوهشگران با استفاده از این روش چهار حالت دلبستگی را مشخص کرده اند: "**دلبستگی ایمن، دلبستگی دوری جو، دلبستگی مقاوم و دلبستگی آشفته/ سردرگم**"

□ نوباوگان رابطه عاطفی عمیقی با پدر خود برقرار می کنند که مراقبت دلسوزانه او دلبستگی ایمن را پیش بینی می کند.

پدرها در فرهنگ های گوناگون بیشتر از مادرها به بازی بدنی هیجان انگیز می پردازند. نوباوگان در اوایل سال اول، روابط عاطفی خوبی با خواهر و برادرهای خود برقرار می کنند که محبت و پرستاری را با رقابت و دلخوری ترکیب می کنند .

□ نوباوگان بعد از تولد احساس می کنند که از لحاظ جسمانی از محیط پیرامون خود متمایز هستند و این آگاهی به وسیله توانایی آنها در درک چند وجهی ایجاد میشود.

در حدود ۲ سالگی "**تشخیص خود**" - تشخیص دادن خود به صورت موجودی که از لحاظ جسمانی منحصر به فرد است، در حال شکل گیری است. کودکان ۲ ساله با نام یا با ضمیر شخصی به خودشان اشاره می کنند و خود را در عکس ها تشخیص می دهند.

□ خود آگاهی به اولین تلاش های کودکان را در درک کردن دیدگاه دیگران منجر می شود.
خود آگاهی با پیدایش "**همدلی**" همراه است، یعنی توانایی احساس کردن همراه با دیگران.

□ خود آگاهی همچنین زمینه را برای پدیدار شدن "**اطاعت**" بین ۱۲ تا ۱۸ ماهگی و افزایش توانایی "**به تأخیر انداختن خشنودی**" بین ۱/۵ تا ۳ سالگی فراهم می آورد. کودکانی که در رشد توجه و زبان پیشرفته هستند و والدین صمیمی و تقویت کننده دارند، بیشتر خود را کنترل می کنند.

فصل ۷ روانشناسی رشد

تهیه کننده: مجتبی محمودی نودژ و زینبده حامدی
مدرس دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهراء بندرعباس

تغییر بدن و مغز

رشد در دوسال اول زندگی کودک نسبت به سایر سالها بیشتر است.

هر ساله تقریبا ۵-۸ سانتی متر به قد و حدود ۲.۵ کیلوگرم به وزن کودکان افزوده می شود.

پسرها قدری از دخترها عضلانی تر اند. با کاهش چربی نوزادی، کودکان به تدریج لاغر تر می شوند. البته پسر ها که قدری

عضلانی تر هستند بیشتر چربی را حفظ میکنند.

در ۵ سالگی کودک نوپای بالاتنه سنگین، پا چنبری، شکم گنده به بچه ای تر که ای شکم پهن و پابلند تبدیل میشود و به تناسب بدن

بزرگسال شبیه می شود و این تغییرات به هماهنگی حرکت کمک میکند.

در طول اوایل کودکی تفاوت های فردی در اندازه بدن آشکار تر از نوباوگی و نوپایی است.

رشد و استخوان بندی:

بین ۲-۶ سالگی ۴۵ اپی فیز جدید-که غضروف ها در آن سفت و تبدیل به استخوان می شود- در قسمت های مختلف پدیدار می شوند. با استفاده از اشعه X مراکز رشد پزشکان را قادر می سازد تا سن استخوان بندی کودکان یا پیشروی به سمت بلوغ جسمانی را برآورد کنند.

پایان پیش دبستانی دندانهای شیری کودکان می افتند.

دخترها در رشد جسمانی جلوتر از پسرها هستند در نتیجه دندانهای شیری آنها زود تر می افتد.

سوء تغذیه طولانی مدت موجب به تعویق افتادن رشد دندانهای دائمی می گردد. از طرفی چاقی و اضافه وزن موجب تسریع رشد دندانهای دائمی می شود.

عوامل پیشگیری از پوسیدگی دندانها: مرتب مسواک زدن، مواد قندی زیاد مصرف نکنیم، نوشیدن آب دارای فلوراید، پوشش پلاستیکی دندان، در معرض دود سیگار نبودن.

رشد مغز:

مغز بین ۲-۶ سالگی از ۷۰ به ۹۰ درصد وزن خود در بزرگسالی افزایش می یابد.

پیش دبستانی ها در انواع مهارت ها مانند تخیل و تفکر منطقی پیشرفت می کنند.

در ۴ سالگی سیناپس های قشر پیشانی ۲ برابر بزرگسالی می شود از طرفی رشد سیناپسی + میلین دار شدن نورون ها نیاز به انرژی زیاد دارد. شواهد نشان می دهد سوخت و ساز در قشر مخ افزایش می یابد.

در ۸-۱۰ سالگی نورون ها در منطقه مغزی کاهش می یابد همچنین توانایی های شناختی در سیستم های عصبی مجزا موضعی می شوند، که این خود تغییر مسیر رشد به سمت سازمان عصبی منظم تر و کارآمد تر را منعکس می کند.

مقیاس های فعالیت عصبی ، رشد خیلی سریع از اوایل تا اواسط کودکی را در مناطقی از قشر پیش پیشانی که به جنبه های مختلف عملکرد اجرایی اختصاص دارند، نشان می دهند. این جنبه ها عبارتند از : بازداری تکانه ها، توجه، حافظه و برنامه ریزی و سازماندهی رفتار- قابلیت هایی که بطور چشمگیری طی سال های پیش دبستانی پیشرفت میکنند. به علاوه در اغلب کودکان، نیمکره چپ مغز بین ۳-۶ سالگی بسیار فعال است و بعد وضعیت ثابتی به خود می گیرد. در مقابل، در طول اوایل و اواسط کودکی ، فعالیت در نیمکره راستر بطور یکنواخت افزایش می یابد. این یافته ها با آنچه درباره چند جنبه از رشد شناختی می دانیم، به خوبی هماهنگ هستند. مهارتهای زبان(که معمولا در نیمکره چپ قرار دارند)در اوایل کودکی با سرعت زیاد افزایش می یابند و به عملکرد اجرایی کودکان کمک می کنند. در مقابل ، مهارتهای فضایی(که معمولا در نیمکره راست قرار دارند) مانند آدرس دادن، ترسیم تصاویر و تشخیص شکل های هندسی، به تدریج در طول کودکی و نوجوانی رشد میکنند.

تفاوت بین سرعت رشد دو نیمکره حکایت دارد که آنها به جانبی شدن(تخصص یافتن در عملکرد های شناختی)ادامه می دهند.

دست برتری:

نوباوگان در ۶ ماهگی، هنگام دسترسی با دست راست حرکت آرام تر و کارآمد تری در مقایسه با دست چپ نشان می دهند. این تفاوت که مبنای زیستی دارد ممکن است به گرایش راست دستی اغلب کودکان در پایان سال اول کمک کند. به تدریج دست برتری به مهارتهای بیشتری گسترش می یابد. دست برتری توانایی بیشتر یک طرف مغز-نیمکره مغز مسلط فرد- در انجام دادن عمل حرکتی ماهرانه را منعکس می کند. توانایی مهم دیگر نیز عموماً در قسمت مسلط قرار دارند. در افراد راست دست که ۹۰٪ جمعیت را در کشورهای غربی تشکیل می دهند زبان همراه با کنترل دست در نیمکره چپ قرار دارد. زبان در ۱۰٪ افراد چپ دست گاهی در نیمکره راست قرار دارد و غالباً بین دو نیمکره تقسیم شده است. این نشان می دهد که مغز افراد چپ دست کمتر از افراد راست دست جانبی شده است. والدین چپ دست گرایش کمی به داشتن فرزندان چپ دست دارند. یک نظریه ژنتیکی میگوید که اغلب کودکان ژنی را به ارث میبرند که آنها را به سمت دست برتری و نیمکره مغز مسلط چپ سوق میدهد.

دست برتری برای مهارت های پیچیده ای که به آموزش های زیاد نیاز دارند مانند نگارش ، فعالیت های ورزشی نیرومندتر است و تفاوت های فرهنگی زیادی در این زمینه وجود دارد. مثلا فرهنگ های قبیله ای و روستایی ، میزان چپ دستی نسبتا بالاست. در حالی که در بررسی یکی از این جوامع در گینه نو ، افرادی که در کودکی به مدرسه رفته بودند به احتمال زیاد بیشتر راست دست بودند(تاکید بر نقش تجربه) گرچه میزان چپ دستی در افراد مبتلا به عقب ماندگی ذهنی و بیماری روانی بالاست اما جانی شدن نامتعارف مغز احتمالا مسئول این مشکلات افراد نیست. بلکه صدمه دیدن اولیه نیمکره چپ ممکن است موجب این ناتوانایی ها شده و در عین حال به تغییر در دست برتری انجامیده باشد. در تایید این نظر چپ دستی با مشکلات پیش از تولد مانند استرس مادر ، زایمان طولانی ، زودرسی ، مغایرت Rh ، ارتباط دارد که میتواند به صدمه مغزی منجر شود. اغلب افراد چپ دست مشکلات رشد ندارند. بچه های چپ دست و دست برتر مخلوط ، بیشتر از همسالان راست دست خود احتمال دارد که استعداد های کلامی و ریاضی برجسته ای را پرورش دهد. که شاید توزیع کارکردهای شناختی در هر دو نیمکره مسبب آن باشد.

پیشرفت های دیگر در رشد مغز :

مخچه در پشت و پایین مغز قرار دارد. ساختاری است که به تعادل و کنترل حرکت بدن کمک میکند. رشته های عصبی که مخچه را به قشر مخ متصل میکند از تولد تا سال های پیش دبستانی رشد کرده ، میلین دار میشوند و به افزایش هماهنگی حرکتی کمک میکنند.(مثلا لی لی میکنند ، توپ را با حرکات سازمان یافته ای پرتاب میکنند و میگیرند و حروف الفبا را مینویسند)

اتصالات بین مخچه و قشر مخ به تفکر کمک میکنند. آسیب مخچه میتواند موجب نواقص حرکتی و شناختی شود که مشکلاتی در حافظه ، برنامه ریزی و زبان از آن جمله اند.

ساخت شبکه ای : ساختاری در ساقه مغز که به گوش به زنگ بودن و هوشیاری کمک میکند و از کودکی تا بزرگسالی میلین دار میشود. نورون ها در ساخت شبکه ای رشته هایی را به مناطق دیگر میفرستند که تعدادی از آنها به سمت قشر پیشانی رفته و به بهبود توجه مستمر کمک میکنند.

هیپوکامپ : نقش مهمی در حافظه و تجسم فضایی دارد و به ما در راهیابی کمک میکند. در نیمه دوم سال اول که حافظه یادآوری و حرکت مستقل پدیدار میشود به سرعت سیناپس تشکیل داده و میلین دار میشود.

هیپوکامپ در نواحی اطراف قشر مخ در طول سالهای پیش دبستانی و دبستان به سرعت رشد میکنند و اتصالاتی را با هم و با قشر پیشانی تشکیل میدهند. این تغییرات به پیشرفت حافظه و درک فضایی اوایل و اواسط کودکی کمک میکنند.

جسم پینه ای : دسته بزرگی از رشته های عصبی است که دو نیمکره مغز را بهم متصل میکند اوج تولید سیناپس ها و میلین دار شدن آن بین ۳-۶ سالگی است بعد تا نوجوانی با سرعت آهسته تری ادامه می یابند. جسم پینه ای موجب هماهنگی آرام در هر دوطرف بدن و ادغام چند جنبه از فکر از جمله ادراک و توجه و... کمک میکند. هرچه یک تکلیف دشوارتر باشد ارتباط بین دونیمکره مهم تر است.

نظریه اجتماعی-فرهنگی ویگوتسکی

گفتار خصوصی

اگر به کودکان پیش دبستانی هنگامی که فعالیت های خود را انجام می دهند نگاه کنید خواهید دید که آنها اغلب با صدای بلند با خود حرف میزنند. برای مثال هنگامی که سامی روی معمایی کار میکرد میگفت: (قطعه قرمز کجاست؟ حالا قطعه ابی. نه این جور در نمی آید. این یکی را امتحان کن.)

پیاژه این اظهارات را گفتار خود محور نامید که عقیده او را درباره ی اینکه کودکان خردسال نمیتوانند دیدگاههای دیگران را درک کنند، منعکس میکند. پیاژه معتقد بود که پختگی شناختی و تجربیات اجتماعی خاص سرانجام به گفتار خودمحورانه خاتمه می دهد. کودکان از طریق جروبخت با همسالان، بارها متوجه میشوند که دیگران نقطه نظرهایی دارند که با دیدگاه خود آنها فرق میکند، در نتیجه گفتار خودمحورانه کاهش می یابد.

ویگوتسکی با نتیجه گیری پیاژه مخالف بود. چون زبان به کودکان کمک می کند تا به فعالیت های ذهنی و رفتار خود فکر کرده و روالی را انتخاب کنند. ویگوتسکی ان را به صورت شالوده ای برای فرایند های شناختی عالی تر، از جمله توجه کنترل شده، حفظ کردن و یادآوری عمدی، طبقه بندی، برنامه ریزی، حل مسأله و تامل کردن در نظر داشت. از نظر ویگوتسکی، کودکان برای هدایت کردن خود با خویشتن حرف میزنند. هنگامی که کودکان بزرگ تر میشوند و تکالیف برای آنها اسان تر میشود، گفتار معطوف به خود آنها درونی و بی صدا میشود که به ان گفتار درونی می گویند- گفتگوی کلامی که هنگام فکر کردن و عمل کردن در موقعیت های روزمره با خود انجام می دهیم.

ظرف سی سال گذشته، تقریباً تمام تحقیقات، دیدگاه ویگوتسکی را تایید کرده اند. در نتیجه اکنون گفتار معطوف به خود کودکان به جای گفتار خودمحورانه، گفتار خصوصی نامیده می شود. پژوهش ها نشان می دهند که وقتی تکالیف دشوار هستند و کودکان درباره ی اینکه چگونه پیش بروند گیج می شوند، از گفتار خصوصی بیشتر استفاده می کنند. در ضمن همانگونه که ویگوتسکی پیش بینی میکرد گفتار خصوصی با افزایش سن در خفا صورت میگیرد و به زمزمه و حرکات لب بی صدا تبدیل می شود. به علاوه کودکانی که در طول فعالیتی دشوار ازادانه از گفتار خصوصی استفاده می کنند از همسالان کم حرف خود دقیق تر و درگیرتر هستند و عملکرد بهتری دارند.

منشأ اجتماعی شناخت اوایل کودکی

گفتار خصوصی از کجا ناشی می شود؟ در فصل ۵ گفتیم که ویگوتسکی معتقد بود که یادگیری کودکان در محدوده ی منطقه ی مجاور رشد صورت می گیرد-دامنه ای از تکالیف که انجام دادن آنها به تنهایی برای کودک خیلی دشوار هستند ولی با کمک بزرگسالان و همسالان ماهرتر امکان پذیر می باشد. والدین برای انجام این کار به دایرست زدن (پشتیبانی) می پردازند-تنظیم کردن کمک در طول جلسه آموزش برای متناسب شدن با سطح فعلی کودک.

هنگامی که کودک نمی داند چگونه پیش برود، بزرگسالی او را راهنمایی کرده و تکلیف را به واحد های قابل کنترل تقسیم می کند. هنگامی که مهارت کودک افزایش می یابد، کسانی که به او کمک می کنند به تدریج و به صورت محبت آمیز کمک خود را دریغ می کنند و مسئولیت را به کودک می سپارند. بعداً کودکان زبان این گفتگو ها را جذب می کنند، آن را بخشی از گفتار خصوصی خود کرده و از این گفتار برای سازمان دادن تلاش های مستقل خود استفاده می کنند.

ویگوتسکی و آموزش

کلاس های درسی که به شیوه ی پیاژه و ویگوتسکی اداره می شوند بر مشارکت فعال و پذیرش تفاوت های فردی تاکید دارند. اما کلاسی که به سبک ویگوتسکی اداره می شود از کشف مستقل فراتر رفته و کشف یاری شده را ترغیب می کند. معلمان یادگیری کودکان را هدایت کرده و مداخله های خود را با منطقه ی مجاور رشد هر کودک تنظیم می کنند، همکاری همسالان نیز به کشف یاری شده کمک می کند.

ویگوتسکی بازی و انمود کردن را بستر اجتماعی ایده ال برای تقویت کردن رشد شناختی در اوایل کودکی می دانست. هنگامی که کودکان موقعیت های خیالی را می افرینند، به جای نکته های فوری خود یاد می گیرند از عقاید درونی و مقررات اجتماعی پیروی کنند. برای مثال بچه ای که وانمود می کند به خواب می رود از مقررات رفتار وقت خواب پیروی می کند. کودکی که خود را به صورت پدر و عروسکی را به صورت فرزند تجسم می کند، از مقررات رفتار پدر-مادری کردن تبعیت می کند. به عقیده ی ویگوتسکی، بازی و انمود کردن، منطقه ی مجاور رشد منحصر به فرد و بسیار با نفوذی است که به موجب آن کودکان انواع فعالیت های چالش انگیز را امتحان کرده و مهارت های تازه ی زیادی را کسب می کنند. وانمود کردن در گفتار خصوصی نیز وجود دارد-یافته ای که از نقش آن در کمک کردن به کودکان برای تحت کنترل درآوردن عمل حمایت می کند. درضمن کودکان پیش دبستانی که زمان بیشتری را صرف بازی اجتماعی-نمایشی می کنند، در پذیرفتن مسئولیت پیروی کردن از مقررات کلاس و تنظیم کردن هیجان، بهتر هستند.

ارزیابی نظریه ی ویگوتسکی

نظریه ویگوتسکی با دادن نقش اساسی به تجربه اجتماعی در رشد شناختی، روی نقش مهم آموزش تاکید کرده و به ما کمک می کند تا از تنوع فرهنگی گسترده در مهارت های شناختی کودکان آگاه شویم. با این حال، این نظریه دور از انتقاد نمانده است. ارتباط کلامی تنها وسیله ای نیست که تفکر کودکان رشد می کند.

باربارا راگوف برای توجیه کردن روش های مختلف یادگیری کودکان از طریق روابط با دیگران، اصطلاح مشارکت هدایت شده را معرفی کرد که مفهوم کلی تر داربست زدن (پشتیبانی) است. این مفهوم به تلاش های مشترک بین شرکت کنندگان ماهر و نه چندان ماهر اشاره دارد، بدون این که ویژگی های دقیق ارتباط را مشخص کند. در نتیجه، امکان تنوع در موقیت ها و فرهنگ ها را فراهم می آورد.

سرانجام این که، نظریه ویگوستسکی به ما نمی گوید که چگونه مهارت های حرکتی، ادراکی، توجه، حافظه، و حل مسئله که در فصل چهار و پنج مورد بحث قرار گرفتند، به فرایندهای شناختی عالی تر که به صورت فرهنگی منتقل میشوند کمک می کنند. برای مثال، نظریه او به این موضوع نمی پردازد که چگونه این توانایی های ابتدایی تغییراتی را در تجربیات اجتماعی کودکان ایجاد می کنند که شناخت پیشرفته تر از آن ناشی می شود.

پیاژه خیلی بیشتر از ویگوستسکی به رشد فرایندهای شناختی اساسی توجه کرد.

پردازش اطلاعات

در اوایل کودکی پیشرفت های در بازنمایی ذهنی و توانایی کودکان در هدایت کردن رفتار خودشان، به روش های موثرتر توجه کردن، دستکاری کردن اطلاعات، و حل کردن مسئله ها منجر می شود. کودکان پیش دبستانی همچنین از زندگی ذهنی خود آگاهتر می شوند و دانشی را فرا می گیرند که برای موفقیت تحصیلی اهمیت دارد.

توجه

والدین و معلمان فوراً متوجه می شوند که کودکان پیش دبستانی در مقایسه با کودکان دبستانی، وقت نسبتاً کمتری را در تکالیف صرف می کنند، به راحتی حواس آنها پرت می شود. اما توجه مستمر در دوره نوپایی بهبود می یابد و این روند در طول سال های پیش دبستانی ادامه می یابد. دلیل اصلی آن، افزایش دایمی توانایی کودکان در جلوگیری از تکان ها و متمرکز کردن ذهن بر هدف رقابت کردن است. تکلیفی را در نظر بگیرید که در آن، کودک باید وقتی که یک بزرگ سال دوبار ضربه می زند، دوبار ضربه بزند و هنگامی که آن بزرگسال یک بار ضربه می زند، دوبار ضربه بزند، یا باید به تصویر خورشید بگوید (شب) و به تصویر ماه با ستارگان بگوید (روز). به طوری که شکل نشان می دهد، کودکان ۳ و ۴ ساله خطاهای متعددی می کنند. اما این تکلیف برای کودکان ۶ تا ۷ ساله راحت است. آنها می توانند در برار (کشیده شدن) توجه خود به سمت محرک مسلط مقاومت کنند.

کودکان در طول اوایل کودکی در برنامه ریزی نیز بهتر می شوند - فکر کردن به زنجیره ای از اعمال زودتر از موقع و تخصیص دادن توجه مطابق با آن برای رسیدن به یک هدف. تا وقتی که تکالیف آشنا باشند و زیاد دشوار نباشند، کودکان پیش دبستانی می توانند برنامه ریزی کرده و از آن پیروی کنند. برای مثال، آنها می توانند به طور منظم و کامل شئ گم شده ای را در حیاط بازی جستجو کنند. با این حال، برنامه ریزی باید راه درازی را طی کند. وقتی از کودکان پیش دبستانی خواسته می شود تصاویر مشروحی را مقایسه کنند، نمی توانند به طور کامل جستجو کنند و در تکالیفی که چند مرحله دارند، به ندرت تصمیم می گیرند کدام مرحله را اول و کدام را بعدا به صورت منظم انجام دهند. کودکان از ابزارهای فرهنگی که به برنامه ریزی کمک می کنند، یعنی دستورالعمل هایی برای بازی کردن، الگو هایی برای ساختمان سازی، دستوراتی برای آشپزی - خیلی یاد می گیرند، مخصوصا زمانی که با برنامه ریزان ماهر همکاری کنند.

حافظه

کودکان پیش دبستانی بر خلاف نوباوگان و کودکان نوپا، برای شرح دادن آنچه که به یاد می آورند از مهارت های زبان برخوردارند و می توانند در تکالیف حافظه از دستورالعمل ها پیروی کنند. در نتیجه، بررسی حافظه در اوایل کودکی آسان تر است.

بازشناسی و یادآوری

سعی کنید به کودک خردسالی مجموعه ای از ۱۹ تصویر با اسباب بازی را نشان دهید. بعد آنها را با اقلام ناآشنایی قاطی کنید و از کودک بخواهید به انهایی که در مجموعه اول بودند اشاره کند. خواهید دید که حافه بازشناسی کودکان پیش دبستانی - توانایی تشخیص دادن این موضوع که آیا یک محرک به محرکی که قبلا دیده اند شباهت دارد یا نه - به نحو چشم گیری خوب است. در واقع، کودکان ۴ و ۵ ساله تقریباً عالی عمل می کنند.

اکنون اقلامی را از دید پنهان کنید و از کودک بخواهید انهایی را که دیده است نام ببرد. این تکلیف دشوارتر، به یادآوری نیاز دارد - اینکه کودک تصویری ذهنی از محرکی غایب تشکیل دهد. یادآوری کودکان خردسال خیلی ضعیف تر از بازشناسی آنهاست. آنها از دوسالگی بیشتر از یک یا دو قلم را نمی توانند یادآوری کنند و در پهار سالگی ۳ یا ۴ قلم را یادآوری می کنند.

یادآوری بهتر در اوایل کودکی، ارتباط نیرومندی با رشد زبان دارد که بازنمایی های ذهنی با دوام تجربیات گذشته را به مقدار زیاد بهبود می بخشد

حافظه مخصوص مربوط به تجربیات روزمره

به تاوت یادآوری اطلاعات فهرست وار با حافظه خودتان در مورد تجربیات روزمره فکر کنید. هنگام یادآوری فهرست ها، قطعه های مجزایی را به یاد می آورید، و آنها را دقیقا به همان صورتی که ابتدا حفظ کردید، دوباره ایجاد می کنید. هنگام یادآوری تجربیات روزمره، رویدادهای پیچیده و معنا داری را به یاد می آورید.

حافظه مخصوص رویدادهای آشنا.

کودکان پیش دبستانی، مانند بزرگسالان، رویدادهای آشنا و تکراری را در قالب متن ها به یاد می آورند، یعنی وقتی به کودکان می روید یا شام می خورید چه کاری انجام می دهید. متن ها، توصیفات کلی از آنچه که در موقعیت خاص و زمان خاص روی می دهند هستند. متن های کودکان خردسال به صورت ساختاری از اعمال اصلی شروع می شوند. برای مثال، وقتی از کودک ۳ ساله ای خواسته شود که بگوید وقتی به رستوران می رود چه اتفاقی می افتد، او ممکن است بگوید: ((داخل می شوید، غذا می گیرید، می خورید، و بعد پول می دهید)). گرچه اولین متن های کودکان فقط از چند عمل تشکیل می شوند، اما تقریبا به صورت زنجیره درستی یادآوری می شوند. با افزایش سن، متن ها مفصل تر می شوند)).

حافظه مخصوص رویداد های مربوط به دوران گذشته.

—حافظه زندگی نامه ای، یا بازنمایی رویدادهای معنی دار مربوط به دوران گذشته. هنگامی که مهارت های شناختی و محاوره ای کودکان بهبود می یابد، توصیف آنها از رویدادهای خاص از لحاظ زمانی مشروح تر شده و با موقعیت های گسترده تر زندگی آنها ارتباط پیدا می کند. بزرگسالان برای فراخواندن حکایت های زندگی نامه ای کودکان از دو روش استفاده می کنند. والدینی که از روش توضیحی استفاده می کنند، سؤال های مختلفی را می پرسند، اطلاعاتی را به اظهارات کودکان اضافه می کنند، و یادآوری ها و ارزیابی های خود را از رویدادها در اختیار می گذارند. برای مثال، بعد از سفری به باغ وحش، امکان دارد مادری بگوید: ((اولین کاری که انجام دادیم چه بود؟

چرا طوطی ها در قفس خود نبودند؟ به نظر من ان شیر ترسناک بود. تو چه فکری کردی؟)) در مقابل، والدینی که از روش های تکراری استفاده می کنند اطلاعات کمی را در اختیار می گذارند و بارها سؤال هاس کوتاه جوابی را می پرسند: ((ایا باغ وحش را به خاطر داری؟ در ان باغ وحش چه کاری را انجام دادیم؟)). این تفاوت ها تا اندازه ای به کیفیت هیجانی رابطه والد-فرزند بستگی دارد. والدین و کودکان پیش دبستانی با روابط دلبسته ایمن به یادآوری مبسوط تر گذشته می پردازند. کودکان پیش دبستانی که گفت و گوی توضیحی را تجربه می کنند وقتی که یک یا دو سال بعد پی گیری می شوند، ماجراهای شخصی سازمان یافته تر و مشروح تری را تعریف می کنند.

نظریه ذهن کودک خردسال

هنگامی که بازنمایی دنیا، و حل مسئله بهبود می یابند، کودکان اندیشیدن درباره فرایندهای خود را آغاز می کنند. آنها ساختن مظریه ذهن، با یک رشته عقاید منسجم درباره فعالیت های ذهنی را شروع می کنند. این آگاهی، فراشناخت نیز نامیده می شود. فراشناخت یعنی ((فکر کردن درباره فکر)). ما بزرگسالان، درک پیچیده ای از دنیای ذهنی درونی خود داریم که از برای تعبیر کردن رفتار خود و دیگران و بهبود بخشیدن به عملکرد خویش در انجام تکالیف مختلف استفاده می کنیم. کودکان چه موقعی از زندگی ذهنی خود آگاه می شوند و آگاهی آنها تا چه اندازه کامل و دقیق است؟

آگاهی از دنیای ذهنی.

در پایان سال اول، کودکان افراد را به صورت موجودات هدفمندی در نظر می گیرند که می توانند در حالت های ذهنی یکدیگر سهیم شده و بر آنها تاثیر بگذارند و این رویداد مهمی است که زمینه را برای شکل های جدید ارتباط آماده می کند - توجه مشترک، ارجاع اجتماعی، حرکات ایما و اشاره پیش کلامی، و زبان گفتاری. این مهارت های تعاملی به نوبه خود، آگاهی ذهنی کودکان نوپا را افزایش می دهند. هنگامی که کودکان به ۲ سالگی می رسند، نشان می دهند که درک روشن تری از هیجان ها و ایال دیگران دارند که این در آگاهی آنها از اینکه دیدگاههای دیگران با دیدگاه خود آنها تفاوت دارد، آشکار است ((بابا هویج دوست دارد. من هویج دوست ندارم)).

هنگامی که واژگان کودکان ۲ ساله گسترش می یابد، اولین افعال آنها کلماتی مانند فکر کردن، یادآوری کردن، و وانمود کردن را شامل می شود. کودکان در ۳ سالگی می فهمند که تفکر درون سر آنها صورت می گیرد و انسان می تواند به چیزی بدون دیدن آن، حرف زدن درباره آن، یا لمس کردن آن فکر کند. اما کودکان ۲ تا ۳ ساله، تازه درک کردن تفاوت بین زندگی ذهنی و رفتار را آغاز کرده اند. آنها فکر می کنند که افراد همیشه هماهنگ با اعمالشان رفتار می کنند و نمی فهمند که حالت های ذهنی نه چندان واضح و تفسیری، مانند عقاید نیز بر رفتار تاثیر می گذارد.

کودکان بین ۳ تا ۴ سالگی برای اشاره به افکار و عقاید خودشان از فکر کردن و دانستن استفاده می کنند و از ۴ سالگی به بعد، می دانند که هم عقاید و هم امیال رفتار را تعیین می کنند. دلیل اشکار برای این آگاهی جدید از بازی هایی حاصل می شود که این موضوع را آزمایش می کنند که آیا کودکان پیش دبستانی می غمهند که عقاید غلط - عقایدی که واقعیت را ه درستی نشان نمی دهند - می توانند اعمال افراد را هدایت کنند.

در بین کودکان دارای پیشینه اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی مختلف، درک کردن عقیده غلط بین ۴ تا ۶ سالگی نیرومند می شود. درک کردن عقیده غلط در این زمان ابزار قدرتمندی برای درک کردن خویشتن و دیگران و پیش بینی خوبی برای مهارت های اجتماعی می شود.

عواملی که به نظریه ذهن کودکان پیش دبستانی کمک می کنند.

آگاه شدن از ذهن، به توانایی اندیشیدن درباره افکار نیاز دارد که زبان آن را امکان پذیر می سازد. کودکانی که به طور خودانگیخته از جملات دشوار با کلمات حالت ذهنی استفاده می کنند یا برای استفاده از آنها آموزش می بینند، به احتمال بیشتری از پس تکالیف عقیده غلط بر می آیند. در بین اهالی منطقه کوهستانی کوچوا در کشور پرو، که زبان آنها فاقد اصطلاحات حالت ذهنی است، کودکان تا چند سال بعد از این که کودکان کشورهای صنعتی بر تکالیف عقیده غلط تسلط یافته اند، در این نوع تکالیف مشکل دارند. زبان های چینی در مقابل، افعالی دارند که می توانند کلمه اعتقاد را به صورت بارزی غلط ادا کنند. هنگامی که بزرگسالان از این افعال در تکالیف عقیده ی غلط استفاده می کنند، کودکان پیش دبستانی چینی عملکرد بهتری دارند.

تجربه ی اجتماعی نیز به آگاهی از ذهن می کند. در پژوهش طولی، معلوم شد که مادران کودکان دلبسته ی ایمن به احتمال بیشتری درباره ی حالت های ذهنی فرزندان خود اظهارات مناسب ادا می کردند: (ایا مادر بزرگ را به یاد داری؟) (تو واقعا تاب خوردن را دوست داری!). این تمایل مادر به حالت های ذهنی با عملکرد بعدی در تکالیف عقیده غلط و تکالیف دیگر نظریه ی ذهن ارتباط مثبت داشت. در ضمن، کودکان پیش دبستانی دارای خواهر-برادر-مخصوصا انهایی که خواهر-برادرهای بزرگتر دارند-از عقیده ی غلط بیشتر آگاه هستند زیرا با صحبت خانواده درباره ی نقطه نظر دیگران بیشتر مواجه شده اند. همچنین، کودکان پیش دبستانی که اغلب با دوستان خود درباره ی حالت ذهنی صحبت می کنند، مثل کاری که بچه ها هنگام بازی وانمود کردن انجام می دهند، از نظر درک کردن عقیده ی غلط جلوتر هستند. تعامل با اعضای پخته تر جامعه نیز به آن کمک می کند.

محدودیت های آگاهی کودکان خردسال از زندگی ذهنی

با اینکه آگاهی کودکان پیش دبستانی از فعالیت های ذهنی به طور چشمگیری بالاست، اما چندان کامل نیست. برای مثال، کودکان ۳ و ۴ ساله نمی دانند که وقتی افراد منتظر می مانند، به تصاویری نگاه می کنند، به داستان هایی گوش فرا می دهند، یا کتاب هایی را می خوانند، کماکان فکر می کنند. هنگامی که علایم آشکاری وجود ندارند که نشان دهند فرد در حال فکر کردن است، آنها نتیجه می گیرند که فعالیت ذهنی متوقف شده است و کودکان زیر ۵ سال به فرایند تفکر توجه کمی می کنند. وقتی از آنها در مورد تفاوت های ظریف بین حالت های ذهنی سؤال می کنند، مثل دانستن و فراموش کردن، گیج می شوند. آنها معتقدند که تمام رویدادها باید مستقیماً مشاهده شوند تا شناخته شوند. آنها نمیفهمند که استنباط های ذهنی می توانند منبع آگاهی باشند.

بحث ویژه: ((کوری ذهن)) و اوتیسم

سیدنی در کلاس پیش دبستانی خود پشت میز آب ایستاده بود و مرتباً لیوان پلاستیکی را از آب پر و خالی می کرد تا اینکه معلم او سر رسید و اعمال وی را تغییر جهت داد. سیدنی بدون نگاه کردن به چهره ی معلم خود، رفتار تکراری دیگری را آغاز کرد. هنگامی که سایر کودکان وارد فضای بازی شدند و با هم صحبت کردند، سیدنی به سختی متوجه آنها شد. او به ندرت حرف میزد و هنگامی که چیزی می گفت معمولاً برای گرفتن چیزی می خواست (نه برای تبادل نظر) از کلمات استفاده می کرد.

سیدنی به اوتیسم مبتلاست که شدیدترین اختلال رفتاری کودکی است. اصطلاح اوتیسم که به معنی (فرو رفتن در خود) است، توصیف مناسب سیدنی است. او مانند سایر کودکان مبتلا به این اختلال، در ۳ سالگی نقایصی را در سه زمینه ی اصلی عملکرد نشان داد: اولاً او توانایی محدودی در انجام دادن رفتارهای غیرکلامی داشت که برای تعامل اجتماعی موفقیت آمیز ضروری است، مانند نگاه کردن، جلوه های صورت، ایما و اشاره، تقلید و مبادله. ثانياً زبان او به تعویق افتاده و کلیشه ای بود. او برای منعکس کردن آنچه دیگران می گفتند و گرفتن چیزهایی که می خواست، نه برای تبادل نظر، از کلمات استفاده می کرد. ثالثاً او خیلی کمتر از کودکان دیگر بازی و انمود کردن می کرد. سیدنی ویژگی دیگری را نیز که مخصوص اوتیسم است نشان می داد: تمایلات او محدود و بیش از حد شدید بودند. برای مثال یک روز بیش از یک ساعت به چرخاندن چرخ یک اسباب بازی مشغول بود.

پژوهشگران توافق دارند که اوتیسم از عملکرد نابهنجار مغز، معمولاً در اثر علت های ژنتیکی یا محیط پیش از تولد ناشی می شود. کودکان مبتلا به این اختلال از همان سال اول به بعد، مغز بزرگتر از متوسط دارند که شاید علت آن رشد بیش از حد سیناپس ها و فقدان کاهش سیناپسی باشد که با رشد طبیعی مهارت های شناختی و زبان همراه است. علاوه بر این تحقیقات fmri نشان می دهند که اوتیسم با کاهش فعالیت در مناطقی از قشر مخ که میانجی پاسخ دهی هیجانی و اجتماعی و فکر کردن درباره ی فعالیت های ذهنی هستند، از جمله نورون های اینه ای ارتباط دارند.

شواهد فزاینده ای نشان می دهند که کودکان مبتلا به اوتیسم نظریه ی ذهن ناقصی دارند. مدت ها بعد از اینکه آنها به سطح عقلانی کودک ۴ ساله می رسند، مشکل زیادی در تکالیف عقیده ی غلط دارند. اغلب آنها به سختی می توانند حالت های ذهنی را به خود و دیگران نسبت دهند. کلماتی مانند عقیده داشتن، فکر کردن، دانستن، احساس کردن و وانمود کردن به ندرت بخشی از واژگان آنهاست.

کودکان مبتلا به اوتیسم در سال دوم نارسایی هایی را در توانایی هایی نشان می دهند که تصور می رود به درک کردن زندگی ذهنی کمک می کنند. آنها در مقایسه با کودکان دیگر، کمتر توجه مشترک برقرار می کنند، به ارجاع اجتماعی می پردازند، یا از رفتارهای تازه برزگسالان تقلید می کنند. به علاوه، آنها نسبت به نگاه به عنوان علامتی برای آنچه که گوینده مشغول صحبت کردن درباره ی آن است، نسبتاً بی اعتنا هستند. در عوض، آنها اغلب تصور می کنند که زبان طرف مقابل به چیزی اشاره دارد که خود آنها به آن نگاه می کنند.

آیا این یافته ها نشان می دهند که اوتیسم ناشی از نقص عملکرد فطری مغز است که باعث می شود کودک ((کور ذهن)) باشد و بنابراین نتواند با انسان ها معاشرت کند؟ برخی پژوهشگران معتقدند همین طور است. اما دیگران خاطر نشان می سازند که افراد عقب مانده ذهنی غیر اوتیستیک در تکالیفی که درک ذهنی را ارزیابی می کنند، عملکرد ضعیفی دارند. این حکایت دارد که نوعی نقض عقلانی کلی ممکن است درگیر باشد.

گمان می رود که کودکان مبتلا به اوتیسم در پردازش مجری نقص دارند (به مجری مرکزی در مدل پردازش اطلاعات، فصل پنج مراجعه کنید). این باعث می شود که آنها در انواع توانایی های شناختی که به تفکر انعطاف پذیر و هدف گرا منجر می شود، از جمله جابه جا کردن توجه به جنبه های مربوط به موقعیت، جلوگیری از پاسخ های نامربوط، به کار بردن راهبردهایی برای نگه داشتن اطلاعات در حافظه فعال، و برنامه ریزی، مشکل داشته باشند. ناتوانی در فکر کردن به صورت انعطاف ناپذیر در درک کردن دنیای اجتماعی اختلال ایجاد می کند، زیرا تعامل اجتماعی به ادغام سریع اطلاعات ناشی از منابع گوناگون و ارزیابی امکانات دیگر نیاز دارد.

معلوم نیست که کدام یک از فرضیه ها درست است. برخی از پژوهشگران معتقدند که اختلال در آگاهی اجتماعی، تفکر منسجم، و توانایی کلامی به طور مستقل در اوتیسم دخالت دارند. شاید چند نقص زیستی زیربنای انزوای کودکانی مانند سیدنی باشند.

سواد در اوایل کودکی

یک هفته، شاگردان لسلای مغزه خوار وانمودی درست کردند. آنها جعبه های خالی غذا را از خانه آوردند، آنها را در قفسه های کلاس گذاشتند، قیمت روی آنها چسبانند، لیست های خرید درست کردند، و در قسمت خرید چک نوشتند. تابلویی در قسمت ورودی قیمت های استثنایی روز را اعلام می کرد:

"apls bns 5 cents" (apples bananas 5 cents) (سیب و موز ۵ سنت).

به طوری که این بازی نشان می دهد، کودکان پیش دبستانی مدتها قبل از اینکه یاد بگیرند به شیوه مرسوم بخوانند یا بنویسند، مقدار زیادی درباره زبان نوشتاری آگاهی دارند. وقتی که در نظر بگیریم کودکان در کشورهای صنعتی در دنیایی پر از نمادهای مکتوب زندگی می کنند، این شگفت آور نیست. هر روز آنها فعالیت هایی را مشاهده و در آنها شرکت می کنند که کتاب های داستان، تقویم ها، لیست ها و تابلوها را شامل می شوند. آنها به عنوان بخشی از تجربیات غیر رسمی، سعی می کنند بفهمند که این نمادهای مکتوب چه معنایی را منتقل می کنند - تلاش های فعالی که به سواد در حال شکل گرفتن معروف است. کودکان خردسال هنگامی که داستان های به یادماندنی را (می خوانند) و تابلوهای آشنا مانند (پیتزا) را تشخیص می دهند، واحدهای زبان نوشتاری را جستجو می کنند. اما آنها هنوز وظیفه نمادی عناصر حروف چایی را درک نمی کنند. بسیاری از کودکان پیش دبستانی فکر می کنند که یک حرف تکی مخفف کلمه ای کامل است یا هر حرف در امضای فرد بینگر نام جدا گانه ای است. به تدریج، هنگامی که توانایی های ادراکی و شناختی کودکان بهتر می شود و با نوشته های گوناگون روبه رو می شوند و بزرگسالان در ارتباط نوشتاری به آنها کمک می کنند، نظر خود را تغییر داده و اصلاح می کنند.

استدلال ریاضی کودکان خردسال

استدلال ریاضی، مانند سواد، بر اساس دانشی که به طور غیر رسمی فراگیری می شود استوار است. کودکان نوپا بین ۱۴ تا ۱۶ ماهگی نشان می دهند که در آغاز درک ترتیبی یا روابط ترتیبی بین کمیت ها قرار دارند - برای مثال، سه از دو و دو از یک بیشتر است. طولی نمی کشد که آنها روی مقدار و اندازه اسامی کلامی می گذارند (مثل، کم، بزرگ، کوچک). گاهی در سال دوم، شمارش را شروع می کنند. زمانی که کودکان به سه سالگی می رسند، می توانند ردیف هایی متشکل از پنج شیء را بشمارند ولی هنوز نمی دانند که کلمات چه معنایی دارند. برای مثال، وقتی از آنها ((یکی)) درخواست می شود، یک چیز را می دهند، اما وقتی از آنها برای ((دوتا))، ((سه تا))، ((چهارتا))، ((پنج تا)) درخواست می شود، معمولاً مقدار زیاد اما نت درستی را می دهند. با این حال، کودکان ۵/۲ تا ۵/۳ ساله می فهمند که عدد به کمیت منحصر به فردی اشاره دارد - اینکه وقتی عدد تغییر می کند (برای مثال از پنج به شش)، تعداد ارقام نیز باید تغییر کند.

اغلب کودکان در ۵/۳ تا ۴ سالگی بر معنی اعداد تا ده مسلط می شوند، درست شمارش می کنند، و به اصل مهم اصلی بودن پی می برند - اینکه آخرین عدد در یک زنجیره قابل شمارش بیانگر تعداد کل آن مجموعه است. تسلط بر اصلی بودن، توانایی شمارش کودکان را افزایش می دهد. کودکان در حدود ۴ سالگی، مسئله های حساب را حل می کنند.

در ابتدا، راهبردهای آنها به ترتیب اعداد ارایه شده بستگی دارد؛ برای جمع بستن $۲ + ۴$ آنها از ۲ می‌شمارند. اما طولی نمی‌کشد که آنها راهبرد های دیگری را امتحان می‌کنند - برای مثال، چهار شکل را در یک دست و دو شکل را در دست دیگر نگه می‌دارند و بعد عدد ۶ را به عنوان کل تشخیص می‌دهند. به تدریج کودکان راهبرد موثرتر و دقیق‌تری را انتخاب می‌کنند - در این مورد با رقم بالاتر شروع می‌کنند. بعد آنها این راهبرد را به تفریح تعمیم می‌دهند و طولی نمی‌کشد که می‌فهمند که تفریح برعکس جمع است. برای مثال، آنها که می‌دانند $۳ + ۴ = ۷$ ، بدون شمارش می‌توانند استنتاج کنند که $۷ - ۳ = ۴$. درک کردن قواعد حساب به محاسبه سریع کمک می‌کند و با تمرین کافی، کودکان جواب‌ها را به طور خودکار به یاد می‌آورند.

تفاوت های فردی در رشد ذهنی

هال، کودک ۵ ساله در اتاق آموزش نشسته بود و سارا می‌خواست یک آموزش هوش به او بدهد. برخی از سؤال های سارا کلامی بودند. برای مثال، تصویری از یک بیل را به او نشان داد و گفت ((به من بگو این چیست)) - ماده ای که واژگان را ارزیابی می‌کند. سارا با درخواست کردن از هال که جملات و فهرست هایی از اعداد را بهد از او تکرار کند، حافظه وی را آزمایش کرد. او برای ارزیابی استدلال فضایی هال، از تکالیف غیر کلامی استفاده کرد: هال با استفاده از مکعب ها طرحهایی را کپی کرد، طرحی را در یک سری شکل تشخیص داد، و نشان داد که وقتی یک تکه تا شده باز می‌شود به چیزی شباهت دارد.

سارا می دانست که حال از یک خانواده فقیر است. هنگامی که کودکان پیش دبستانی از خانواده های دارای جایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین و اقلیت قومی با بزرگسال غریبه ای مواجه می شوند که آنها را با سؤال هایی بمباران می کنند، گاهی با اضطراب واکنش نشان می دهند. این کودکان اغلب به دنبال توجه و تایید آزمایش شده هستند و ممکن است عملکردی پایین تری از توانایی های خود داشته باشند. سارا قبل از اینکه آزمایش را شروع کند، زمانی را صرف بازی با حال کرد و در حای که آزمون پیش می رفت، او را تشویق می کرد. عملکرد کودکان پیش دبستانی که جایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین دارند، تحت چنین شرایطی بهبود می یابد.

سؤال هایی که سارا از حال پرسید، دانش و مهارت هایی را ارزیابی می کنند که تمام کودکان فرصت برابری برای یادگیری آنها را ندارند. در فصل ۹ به موضوع جنجال برانگیزی سوگیری فرهنگی در روان آزمایی خواهیم پرداخت. اما این نکته را به یاد داشته باشید که آزمون های هوش تمام توانایی های انسان را نشان نمی دهند و عملکرد تحت تاثیر عوامل فرهنگی و موقعیتی قرار دارد. با این حال، نمرات آزمون مهم هستند: در ۶ تا ۷ سالگی، پیش بین خوبی برای هوشبر و پیشرفت تحصیلی بعدی هستند که با موقعیت های شغلی در کشورهای صنعتی ارتباط دارند. اجازه دهید ببینیم محیط هایی که کودکان پیش دبستانی روزهای خود را در آن سپری می کنند - خانه، کودکستان، و مهد کودک - بر عملکرد آنها در آزمون روانی، چه تاثیری می گذارند.

محیط خانه رشد ذهنی

مدل خاصی از مشاهده خانه برای ارزیابی محیط (home) که در فصل پنج به آن اشاره کردیم، جنبه هایی از زندگی کودکان ۳ تا ۶ ساله را ارزیابی می کند (جدول به کاربردن آنچه که می دانیم را بخوانید). کودکان پیش دبستانی که از لحاظ عقلانی خوب رشد می کنند آنهایی هستند که در خانه مملو از اسباب بازی و کتاب های آموزشی زندگی می کنند. والدین آنها گرم و با محبت هستند، زبان و دانش علمی را تحریک می کنند، و گردش هایی را به مکان هایی ترتیب می دهند که چیزهای جالبی برای دیدن و کارهای جالبی برای انجام دادن دارند. آنها همچنین درخواست های معقولی برای رفتار پخته دارند - برای مثال، از کودک می خواهند که کارهای ساده خانه را انجام دهد و رفتار مؤدبانه ای با دیگران داشته باشند. این والدین، تعارض ها را به جای زور و تنبیه بدنی با دلیل و منطق حل و فصل می کنند.

همان گونه که در فصل ۲ شاهد بودیم، این خصوصیات در خانواده های فقرزده کمتر یافت می شود. وقتی که والدین دارای جایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین به رغم فشارهای روزمره، موفق می شوند که نمرهای عالی در home کسب کنند، فرزندان پیش دبستانی آنها نمرات به مراتب بالاتری در آزمون های هوش می گیرند. این یافته ها بر نقش مهم کیفیت محیط خانه در عملکرد کودکان تاکید دارند.

خرده مقیاس	مواد نمونه
تحریک از طریق اسباب بازی ها,بازی ها و مطالب خواندنی	خانه اسباب بازی هایی را شامل می شود که رنگ ها,اندازه ها,و شکل ها ا آموزش می دهند.
تحریک زبان	والدین از طریق کتاب ها,بازی ها و معماها به کودک درباره حیوانات آموزش می دهند.
ساختار محیط فیزیکی	تمام اتاق های قابل رؤیت تمیز و خیلی کم به هم ریخته هستند.
احساس غرور, محبت و صمیمیت	والدین به طور خودانگیخته ویژگی های کودک را یک یا دو بار در مدت دیدار مشاهده گر تحسین می کنند.
تحریک رفتار تحصیلی	کودک برای یادگیری رنگ ها ترغیب می شود.
الگو قرار دادن پختگی اجتماعی و ترغیب کردن آن	والدین مصاحبه گر را به کودک معرفی می کنند.
تنوع تحریک روزانه	یکی از اعضای خانواده,کودک را حداقل دو هفته یک بار بیرون می برد. (برای پیک نیک یا خرید کردن)
اجتناب از تنبیه بدنی	والدین در مدت دیدار مشاهده گر کودک را تنبیه بدنی نمی کنند.

پیش دبستانی,کودکستان,و مهدکودک

کودکان بین ۲ تا ۶سالگی در مقایسه با نوباوگان وکودکان نوپا,وقت بیشتری را دور از خانه و والدین می گذرانند.عمدتا به علت افزایش اشتغال مادران,ظرف چند دههٔ گذشته,تعداد کودکان خردسالی که به کودکستان یا مهدکودک می روند افزایش یافته و تقریبا به ۷۵درصد در ایلات متحده و کانادا رسیده است.

به کار بردن آنچه که می دانیم

ویژگی های زندگی با کیفیت عالی در خانه برای کودکان
پیش دبستانی:خرده مقیاس های اوایل کودکی home

پیش دبستانی برنامه‌تی است که برای تجربیات آموزشی تدارک دیده شده است و هدف آن کمک کردن به رشد کودکان ۲ تا ۵ ساله است. در مقابل، مهدکودک انواع ترتیباتی است که برای سرپرستی کودکان تدارک دیده شده است. کودکان با افزایش سن از مراقبت در خانه به مراقبت در یک مرکز انتقال می‌یابند. با این حال، بسیاری از کودکان چند نوع مراقبت را تجربه می‌کنند.

انواع پیش دبستانی و کودکستان.

برنامه‌های پیش دبستانی و کودکستان در یک پیوستار از کودک محور تا معلم محور قرار دارند. در برنامه‌های کودک محور، معلمان انواع فعالیت‌ها را ارائه می‌دهند که کودکان از بین آنها انتخاب می‌کنند و یادگیری بیشتر از طریق بازی صورت می‌گیرد. در مقابل، در برنامه‌های تحصیلی، معلمان یادگیری کودکان را هدایت می‌کنند، حروف، اعداد، رنگ‌ها، شکل‌ها و مهارت‌های تحصیلی دیگر را از طریق درس‌های رسمی و اغلب با استفاده از تکرار و تمرین آموزش می‌دهند.

به رغم نگرانی جدی درباره‌ی مناسب بودن این روش، معلمان پیش دبستان و کودکستان برای تأکید کردن بر آموزش تحصیلی رسمی تحت فشار فزاینده‌ای قرار داشته‌اند. اما انجام این کار، انگیزش و سلامت هیجانی را ضعیف می‌کند. در صورتی که کودکان پیش دبستانی و کودکستانی وقت زیادی را به صورت نافع صرف نشستن و انجام دادن تکالیف کنند، در مقایسه با این که به طور فعال در مراکز بازی مشغول باشند، رفتارهای استرس بیشتری (مانند وول خوردن و تکان خوردن) نشان می‌دهند، اطمینان کمتری به توانایی‌های خود دارند، تکالیف نه چندان دشوار را ترجیح می‌دهند، و در پایان سال تحصیلی در مهارت‌های حرکتی، تحصیلی، زبان و پیشرفت کمتری دارند. بررسی‌های پیگیری نشان می‌دهند که این کودکان در طول سال‌های ابتدایی، عادت‌های مطالعه و پیشرفت ضعیف‌تری دارند. این پیامدها در مورد کودکان دارای جایگاه اجتماعی - پایین نیرومندتر هستند.

مهد کودک

همان که در فصل پنج اشاره کردیم، اغلب مهدکودک های آمریکای شمالی از کیفیت خوب برخوردار نیستند. کودکان های پیش دبستانی که به مهدکودک های زیر استاندارد می روند، صرف نظر از جایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده، در مهارت های شناختی و اجتماعی نمرات پایین تری می گیرند. و هنگامی که کودکان بی ثباتی چندین مهدکودک را تجربه می کنند، سلامت روان شناختی آنها کاهش می یابد. مشکلات هیجانی و رفتارهای کودکان پیش دبستانی که از لحاظ خلق و خو دشوار هستند، به مقدار زیاد بدتر می شوند. در مقابل، مهدکودک خوب به رشد، مخصوصا به رشد کودکان درای جایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین، کمک می کنند.

رسانه های آموزشی

غیر از خانه و مراکز پیش دبستانی کودکان با موقعیت یادگیری آشنا می شوند: رسانه های الکترونیکی، مخصوصا تلویزیون و کامپیوتر. تماشا کردن تلویزیون در ایالت متحده، کانادا و سایر کشور های صنعتی تقریبا همگانی است. تقریبا در تمام خانه ها حداقل یک تلویزیون و اغلب دو تا یا بیشتر یافت می شود. همچنین، کامپیوتر جزو اثاثیه آشنا در زندگی روزمره کودکان امروزی است. تقریبا ۸۵ درصد کودکان آمریکای شمالی در خانه هایی زندگی می کنند که یک یا چند کامپیوتر دارند و دو شوم آنها به اینترنت وصل هستند.

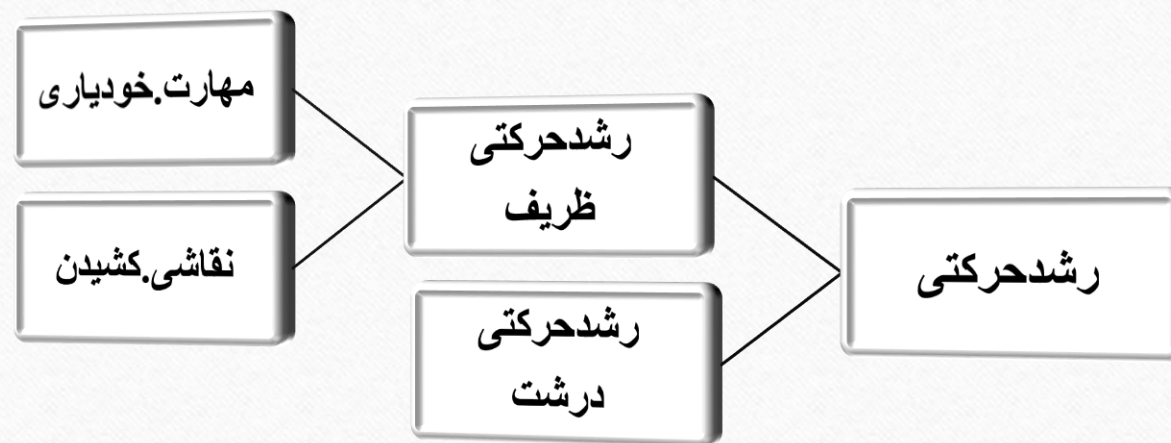
تلویزیون آموزشی.

کودکان ۲ تا ۶ ساله آمریکایی به طور متوسط روزی ۱/۵ تا ۲ ساعت تلویزیون تماشا می کنند که زمان زیادی در زندگی کودکان است. در اواسط کودکی این زمان به روزی ۳/۵ ساعت در مورد کودکان آمریکایی و ۲/۵ ساعت در مورد کودکان کانادایی افزایش می یابد، بعد اندکی در نوجوانی کاهش می یابد. کودکان دارای جایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین بیشتر تلویزیون تماشا می کنند، شاید به این علت که سر گرمی های دیگر در محله های آنها کمتر است یا والدین آنها استطاعت تامین کردن آنها را ندارند و اگر والدین زیاد تلویزیون تماشا کنند بچه هاب آنها نیز همان کار را می کنند.

هرچه کودکان پیش دبستانی بیشتر تلویزیون نگاه کنند، وقت کمتری را صرف خواندن و تعامل کردن با دیگران می کنند و مهارت های تحصیلی آنها ضعیف تر است. در حالی که برنامه های آموزشی می توانند مفید باشند ولی تماشا کردن زیاد برنامه های تفریحی، موفقیت تحصیلی و تجربیات اجتماعی کودکان را کاهش می دهد .

یادگیری به کمک کامپیوتر

بازی های کامپیوتری کودکان خردسال را قادر می سازد مهارت های اساسی، مانند تطابق حرف - صدا، شمارش و عملیات حساب را تمرین کنند و به پیشرفت در یادگیری منجر می شود.



رشد حرکتی

در اوایل کودکی مهارت های زیادی یافت میشوند که هر یک برمبنای الگوهای حرکتی ساده تر نوباوگی استواراند.

کودکان در طول سالهای پیش دبستانی به ترکیب مهارت هایی که قبلا به دست آورده اند در **سیستم های پویایی** پیچیده تر ادامه میدهند، بعد وقتی بدن آنها بزرگ تر شد دستگاه عصبی آنها رشد میکند ، محیط چالش های جدید ایجاد میکند که باعث ایجاد هدف جدید میشود که مهارت های پیشین را اصلاح میکند .

رشد حرکتی درشت : وقتی بدن کودکان تر که ای و بالاتنه آنها سبک تر میشود، مرکز ثقل آنها به سمت پایین در جهت تنه جابه جا میشوند در نتیجه تعادل به مقدار زیاد بهتر میشود وزمینه را برای مهارت های حرکتی جدید که عضلات بزرگ بدن را شامل میشوند آماده میسازند .

وقتی کودکان بتوانند روی پاهای خود محکم تر بایستند دست و تنه ی آنها برای کسب مهارت های جدید آزاد میشوند ، سپس مهارت بالا تنه و پایین تنه ی آنها تریب میشوند مثل مهارت دو چرخه سواری که دست ها و پاها به طور همزمان فعالیت میکنند.

رشد حرکتی ظریف: مهارت های حرکتی ظریف نیز در سال های پیش دبستانی پیشرفت میکنند. پیشرفت حرکتی ظریف برای والدین در دو زمینه بیشتر از آشکار است :

۱- مراقبت کودک از خود (مهارت خود باری): کودکان به صورت تدریجی در لباس پوشیدن و لباس پوشیدن خود کفا میشوند که والدین باید در این موارد صبور باشند. شاید پیچیده ترین مهارت خود باری بستن کفش در کودکان شش ساله باشد این کار به مجموعه ای از توجه و حرکات ظریف دست ها و چیره دستی در انجام آنها نیازمند است. بستن بند کفش ارتباط نزدیک بین رشد شناختی و حرکتی را نشان میدهد.

۲- نقاشی کردن: وقتی کاغذ و مداد در دسترس کودکان باشند آنها به تقلید از دیگران خط خطی میکنند که به تدریج این خطوط معنا پیدا میکنند انواع عوامل شناختی با کنترل حرکتی ظریف ترکیب میشوند تا در نقاشی کودک تاثیر بگذارند؛ این عوامل عبارت اند از آگاهی از اینکه یک تصویر میتوانند وظیفه نماد داشته باشند، برنامه ریزیو درک فضایی بهتر و تاکیدی که فرهنگ کودک برابراز هنرمندانه میکند.



مراحل نقاشی کردن :

الف (خط خطی کردن : درآغاز باز نمایی های ذهنیه جای اینکه علامتی روی صفحه باشند بیشتر حرکات دست و بدن کودک اند

ب) اولین شکل های باز نمایی هایی ذهنی : در حدود سه سالگی خط خطی

های کودک به تصاویر تبدیل میشود کودک با مداد حالت بدن انسان را میکشد و فکر میکند تصویر آن قابل تشخیص است و روی آن اسم میگذارد .
تعداد کمی از نقاشی کودکان در این سنین قابل تشخیص بزرگسالان است
با این حال اگر بزرگسالان همراه کودکان نقاشی کنند و به شباهت نقاشی و اشیا اشاره کنند نقاشی کودکان واضح تر میشود



مهم ترین اتفاق در نقاشی زمانی رخ میدهد که کودکان از خطوط برای نشان دادن مرز های اشیا استفاده میکنند .

محدودیت های شناختی و حرکات ظریف باعث میشود کودکان شکل هارا به ساده ترین نوع که باز هم شبیه انسان است کاهش دهند

ج (نقاشی های واقعی تر: کودکان ۵یا۶ ساله نقاشی های پیچیده تری

میکشند که شامل اشکال بهتری از انسان یا حیوانات است که در آنها سر و بدن از هم جدا میباشد اما باز هم این اشکال عینیت تمام ندارند

زیرا این کودکان به تازگی بازنمایی عمق را شروع کرده اند
تنوع فرهنگی در پرورش نقاشی :

کودکان در فرهنگ هایی که سنت های غنی دارند نقاشی های
بهتری میکشند که آداب و رسوم را منعکس میکنند
اما در فرهنگ هایی که علاقه کمی به نقاشی وجود دارد حتی
نوجوانان قادر به نقاشی های پیشرفته نیستند



تفاوت های فردی در مهارت های حرکتی :

در سنی که کودکان به رویداد های مهم حرکتی دست می یابند تفاوت های فردی زیادی وجود دارد برای مثال کودکانی که قد بلندترند نسبت به سایرین سریع تر حرکت میکنند و زود تر مهارت ها را می آموزند .

همچنین تفاوت جنسیت نیز در انواع حرکت موثر است برای مثال پسر ها در مهارت هایی که قدرت میطلبند از دختران جلوترند مثل پریدن و پرتاب کردن توپ همچنین دختران در مهارت های حرکتی ظریف و برخی مهارت ی حرکتی درشت که به ترکیبی از تعادل و چابکی نیاز دارند برتر هستند مانند لی لی کردن و طناب بازی

همچنین دختر ها و پسر ها از همان سنین اولیه به انجام فعالیت های جسمانی متفاوتی ترغیب میشوند که این تفاوت ها با بالا رفتن سن افزایش می یابد ، این بدین معناست که فشار های اجتماعی به پسران برای فعال و ماهر بودن از لحاظ جسمانی و به دختران برای بازی کردن آرام با فعالیت های حرکتی ظریف ، تفاوت های جنسیتی جزئی زیست بنیاد را بزرگ میکند.

بالاخره اینکه جر اجتماعی که بزرگسالان فراهم میکنند می تواند رشد حرکتی کودکان پیش دبستانی را بهبود بخشند ، یا از آن جلوگیری کنند . در صورتی که بزرگسالان از عملکرد کودک انتقاد کنند به آنها فشار بیاورند یا آنها را به رقابت ترغیب کنند اعتماد به نفس کودکان و پیشرفت حرکتی آنها کاهش می یابد . بزرگسالان باید بر جنبه ی تفریحی فعالیت ها تاکید داشته باشند نه برنده شدن کودکان .

نظریه پیاژه: مرحله پیش عملیاتی

وقتی کودک از مرحله حسی-حرکتی به مرحله پیش عملیاتی می رسد که از ۲ تا ۷ سالگی است واضح ترین تغییر افزایش فوق العاده در فعالیت بازنمایی ذهنی یا نمادی است.

پیاژه تاکید کرد که زبان منعطف ترین وسیله برای بازنمایی های ذهنی ما است. ما با استفاده از زبان درمورد گذشته، حال، آینده سخن بگوییم. با این حال پیاژه زبان را عنصر اصلی در تغییر شناختی کودک نمی دانست در عوض معتقد بود که فعالیت حسی-حرکتی به تصورات درونی یک تجربه منجر میشود که کودکان بعداً با کلمات، آنها را نام میبرند. در کل پیاژه نیروی زبان را در برانگیختن شناخت دست کم گرفت

بازی وانمود کردن

بازی وانمود کردن نمونه عالی دیگری از رشد بازنمایی ذهنی در اوایل کودکی است. پیاژه معتقد بود که کودکان خردسال از طریق وانمود کردن، طرحواره های بازنمایی ذهنی را که به تازگی فرا گرفته اند، تمرین و نیرومند می کنند. چند پژوهشگر بر اساس دیدگاه پیاژه، رشد وانمود کردن را در طول سال های پیش دبستانی رد یابی کرده اند.

- رشد وانمود کردن :

(یک روز، برادر ۲۰ ماهه سامی به نام دایان به کلاس او آوردند. دایان در اطراف چرخ می زد ، گوشی تلفن اسباب بازی را برداشت و گفت : «سلام مامان» وبعد ان را انداخت . اوسپس در آشپزخانه فنجانی را یافت، او وانمود کرد می نوشد ، وبعد دوباره راه افتاد. در این بین ، سامی برای بازی موشک فضا پیما به ونس و پریته پیوست . سامی به گوشه قفسه کتاب اشاره کرد و گفت : «انجا برج کنترل ماست .» بعد در حالی که داخل یک مکعب چوبی کوچک که وانمود میکرد واکی - تاکی است، گفت : «شمارش معکوس! پنج، شش ، دو ف چهار، یک ، پرتاب!» پریته به یک دکمه وانمودی روی عروسک فشار داد و موشک پرتاب شد!

مقایسه وانمود کردن دایان با وانمود کردن سامی، سه تغییر مهم در این بازی را نشان می دهد که بیانگر مهارت نمادی در حال رشد کودک پیش دبستانی است :

الف) بازی از شرایط زندگی عملی مرتبط با آن جدا می شود .

کودکان نو پا در اوایل وانمود کردن فقط از اشیا واقعی استفاده میکنند مثل تلفن اسباب بازی برای صحبت کردن و فنجان برای نوشیدن . آنها ابتدا از اعمال بزرگسالان تقلید میکنند و هنوز اعمال آنها انعطاف پذیر نیستند . برای مثال ، کودکان زیر دو سال ، وانمود میکنند از فنجان مینوشند، ولی وانمود نمیکنند که فنجان یک کلاه است . آنها در استفاده از یک شیء (فنجان) که مصرف آشکاری دارد به عنوان نمادی از شیء دیگری (کلاه) مشکل دارند . کودکان بعد از دو سالگی ، با اسباب بازی های کمتر واقعی وانمود میکنند - مکعب چوبی ممکن است نقش گوشی تلفن را داشته باشد. به طوری که برج کنترل تخیلی سامی نشان میدهد، به تدریج آنها می توانند اشیا و رویداد هارا بدون کمک از جانب دنیای عملی ، تجسم کنند. آنها در ۳ سالگی به طور انعطاف پذیری درک میکنند که یک شیء (تکه ای چوب زرد) ممکن است در یک بازی وانمود کردن یک هویت ساختگی، و در بازی وانمود کردن متفاوتی ، هویت ساختگی دیگری (هویج) به خود بگیرد.

ب) بازی، کمتر خود محور میشود. در آغاز، وانمود کردن به سمت خود گرایش دارد- برای مثالودایان وانمود میکنند که فقط خودش را تغذیه میکند. طولی نمیکشد که کودکان اعمال وانمود شده را به سمت اشیای دیگر هدایت میکنند، مثل زمانی که کودکی عروسکی را تغذیه میکند. در اوایل سال سوم، آنها شرکت کنندگان مجزایی میشوند که اجازه میدهند عروسک خودش را تغذیه کند یا دکمه ای را برای پرتاب کردن موشک فشار میدهند. وقتی کودکان میفهمند عواملی که اعمال را وانمود میکنند میتوانند مستقل از خودشان باشند، وانمود کردن کمتر خود محور می شود .

ج) بازی، ترکیبات پیچیده تر طرحواره ها را شامل میشود. دایان میتواند وانمود کند که از فنجان مینوشد، ولی هنوز ریختن و نوشیدن را ترکیب نمیکند. بعداً، کودکان در بازی اجتماعی-نمایشی، طرحواره هخا را با طرحواره های همسالان ترکیب میکنند. **بازی اجتماعی-** **نمایشی** نوعی وانمود کردن با دیگران است که در پایان سال دوم شروع میشود و در طول اوایل کودکی به سرعت پیچیده تر میشود. سامی و همکلاسی های او میتوانند چند نقش را در یک طرح پیشرفته بیافرینند و هماهنگ کنند. در پایان اوایل کودکی، کودکان در مورد روابط نقش و طرح های داستانی، آگاهی پیشرفته ای دارند.

در بازی اجتماعی-نمایشی، کودکان آگاه می شوند که وانمود کردن نوعی فعالیت بازنمایی ذهنی است و این آگاهی در طول اوایل کودکی افزایش می یابد.

- مزایای وانمود کردن

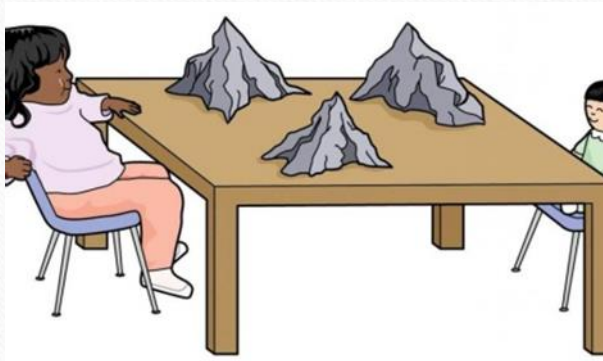
این روزها نظر پیازه درباره وانمود کردن به عنوان صرفا تمرین طرحواره های بازنمایی ذهنی، بسیار محدود انگاشته میشود. بازی نه تنها مهارت های شناختی و اجتماعی کودکان را منعس میکند، بلکه به ؟ آنها کمک نیز میکند. در مقایسه با فعهالیت های اجتماعی غیر وانمودی (مثل نقاشی یا کنار هم چیدن معما ها)، تعامل های کودکان پیش دبستانی در مدت بازی اجتماعی- نمایشی، طولاین تر ادامه می یابدف مشارکت بیشتر را نشان میدهد تعداد بیشتری از کودکان را به فعالیت میکشاند و همکاری بچه ها بیشتر است . بنا براین تعجب آور نیست که معلمان ، کودکان پیش دبستانی را که وقت بیشتری صرف بازی اجتماعی-نمایشی میکنند ، از نظر اجتماعی با کفایت تر میدانند.تحقیقات متعددی نشان میدهد که وانمود کردن،دامنه وسیعی از توانایی های ذهنی،از جمله توجه مستمر ،حافظه،استدلال منطقی،زبان وسواد آموزی،قدرت تخیل ،خلاقیت، توانایی اندیشیدن درباره ی تفکر خویشتن ،تنظیم هیجانات و رفتار،ودرک دیدگاه طرف مقابل را تقویت میکند.

محدویت های تفکر پیش عملیاتی

پیاژه غیر از پیشرفت هادربازنمایی ذهنی، کودکان پیش دبستانی را بر حسب آنچه **نمی‌توانند** درک کنند توصیف نمود، به طوری که اصطلاح **پیش عملیاتی** حکایت دارد، او آنها را با کودکان بزرگتر و ماهرتری مقایسه کرد که به مرحله ی عملیات عینی رسیده اند به عقیده پیاژه، کودکان خردسال قادر به **عملیات** نیستند- اعمال ذهنی که از قواعد منطقی پیروی میکنند. در عوض، تفکر آنها انعطاف ناپذیر است در هر لحظه به یک جنبه از موقعیت محدود است، و قویا تحت تاثیر نحوه ای که چیزها در لحظه نمایان میشوند، قرار دارد.

خود محوری

از نظر پیاژه اساسی ترین نارسایی تفکر پیش عملیاتی، **خود محوری** است- ناتوانی در تشخیص دادن نقطه نظر های نمادی دیگران از نقطه نظر های خویشتن، او معتقد بود که وقتی کودکان برای اولین بار دنیا را بازنمایی ذهنی میکنند، روی نقطه نظر خودشان تمرکز کرده و تصور ذ میکنند که دیگران مانند خود آنها درک، فکرو احساس مینمایند. قانع کننده ترین دلیل پیاژه برای خود محوری، **مسئله سه کوه** را شامل میشود.



مسئله سه کوه پیاژه: هرکوه با رنگ و قله ی آن متمایز شد است. یکی صلیب قرمز، دیگری خانه ای کوچک و سومی قله ای پوشیده از برف دارد. کودکان در مرحله پیش عملیاتی به صورت خودمحورانه پاسخ میدهند. آنها نمیتوانند تصویری را انتخاب کنند که این کوه ها را از دیدگاه عروسک نشان دهد. در عوض، صرفاً عکسی را انتخاب که دیدگاه خودشان را منعکس می کند.

او همچنین خود محوری را مسئول **تفکر جاندار پنداری** کودکان پیش عملیاتی دانست- این عقیده که اشیای بی جان از ویژگی های جاندار، مانند افکار، امیال، احساسات، و مقاصد برخوردارند. به عقده پیاژه، چون کودکان خردسال به صورت خود محورانه مقاصد انسان را به رویدادهای مادی نسبت میدهند، تفکر سحرآمیز در طول سال های پیش دبستانی شایع است.

پیاژه معتقد بود که گرایش خود محورانه کودکان پیش دبستانی به آنها اجازه نمیدهد **برون سازی** کنند، یاد پاسخ به دنیای مادی و اجتماعی خود، به استدلال غلط خویش فکر کرده و آن را اصلاح نمایند.

ناتوانی در نگهداری ذهنی

تکالیف نگهداری ذهنی مشهور پیاژه، انواع نارسایی هارا در تفکر پیش عملیاتی نشان میدهد.

نگه داری ذهنی به این مفهوم اشاره دارد که برخی از ویژگی های مادی اشیا، حتی زمانی که ظاهر بیرونی آنها تغییر کند، ثابت میماند. در یک تکلیف نگهداری ذهنی دولیوان آب بلند به او نشان می دهند که همانند هستند و از او می پرسند آیا مقدار آنها مساوی است یا نه بعد از اینکه کودک قبول کرد که آنها با هم برابرند، اب از یک لیوان به ظرف کوتاه و پهنی ریخته می شود که ظاهر آب، نه مقدار آن را تغییر می دهد بعدا از کودک سوال می شود که آیا مقدار آب تغییر کرده است، کودکان پیش عملیاتی تصور می کنند که مقدار آب تغییر کرده است. ناتوانی در نگهداری، چند جنبه مرتبط تفکر کودکان پیش عملیاتی را نشان می دهد:

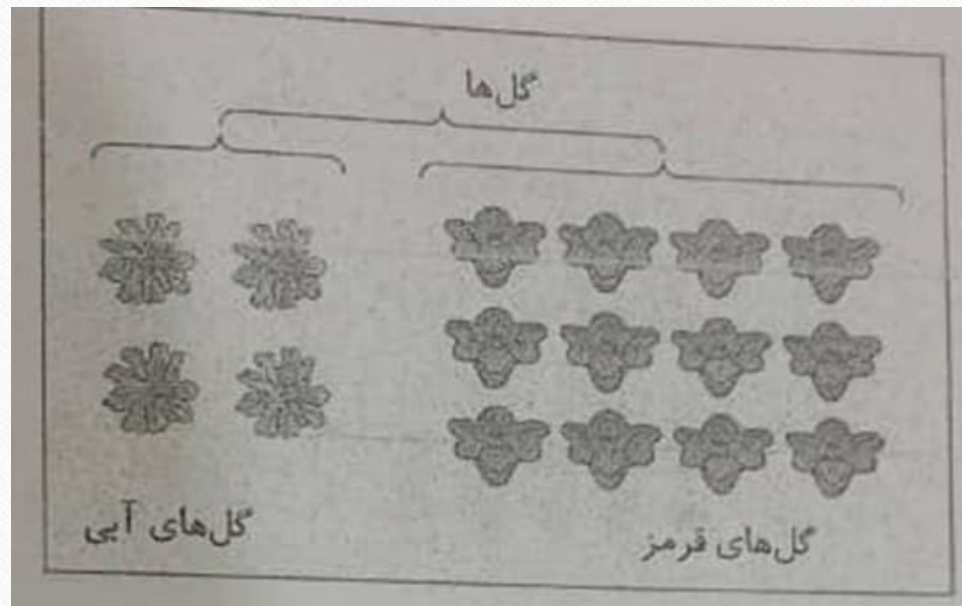
اول)، آگاهی آنها **متمرکز** است، یا با **تمرکز گرایی** مشخص می شود روی یک جنبه از موقعیت تمرکز می کنند و ویژگی های مهم دیگر را نادیده می گیرند. کودکان در مرحله پیش عملیاتی هنوز نمی توانند نگهداری ذهنی کنند. آنها به تدریج در مرحله عملیات عینی بر این تکلیف تسلط می یابند. در نگهدار ذهنی مایع، کودک روی ارتفاع آب تمرکز می کند و نمی تواند بفهمد که تمام تغییرات در ارتفاع با عرض جبران شده است.

دوم) ظاهر ادراکی اشیا به راحتی توجه کودکان را منحرف می کند .

سوم) اینک کودکان با حالت های اول و آخر آب، به صورت رویداد های نا مربوط برخورد می کنند و **تغییر شکل پویا** بین آنها (ریختن آب) را نادیده می گیرند. مهمترین ویژگی غیر منطقی تفکر پیش عملیاتی، **برگشت نا پذیری** آن است، یعنی ناتوانی در طی کردن ذهنی یک سری مراحل در یک مسئله و بعد تغییر جهت دادن و برگشتن به نقطه شروع. **برگشت پذیری** بخشی از هر عملیات منطقی است.

فقدان طبقه بندی سلسله مراتبی

کودکان پیش عملیاتی در طبقه بندی های سلسله مراتبی مشکل دارند (سازماندهی اشیاء در طبقات و زیر طبقات براساس شباهت ها و تفاوت ها) مسئله **گنجاندن در طبقه** معروف پیاژه (مطابق شکل) این محدوده را نشان میدهد. کودکان پیش عملیاتی روی ویژگی عمده، یعنی قرمز تمرکز میکنند. آنها از طبقه ی کلی (گل ها) به اجزا (قرمز و آبی) پیش نمیرود و دوباره به آنها برنمیگردند، یعنی به صورت برگشت پذیر فکر نمیکنند.



پژوهش پیگیری در باره ی تفکر پیش عملیاتی

طی سی سال گذشته ،پژوهشگران نظر پیاژه را در این باره که کودکان پیش دبستانی از لحاظ شناختی کمبود دارند،به چالش طلبیده اند .چون تعدادی از مسئله های پیاژه ،عناصر ناآشنا یا اطلاعات زیادی را دربردارند که حل کردن آنها دریک زمان برای کودکان خردسال دشوار است.پاسخ های کودکان پیش دبستانی،توانایی های واقعی آنها را منعکس نمیکند.پیاژه همچنین ازموارد متعدد استدلال که کودکان پیش دبستانی به طور طبیعی آنها را انجام میدهند ، غافل شده اند .

- **تفکر خود محور،جاندارپندار،وسحرآمیز:** آیا کودکان خرد سال واقعا معتقدند کسی که جای دیگری در یک اتاق ایستاده است همان چیزی را میبیند که آنها می بینند ؟وقتی پژوهشگران از تکالیف ساده شده یا اشیای آشنااستفاده میکنند ،کودکان ۳ساله آگاهی واضحی از نقطه نظر دیگران نشان میدهند،نظیر اینکه تشخیص میدهند وقتی فرد دیگری ازطریق فیلتر رنگی به چیز دیگری نگاه میکند ، آن چیز چگونه به نظر میرسد.حتی کودکان دو ساله تشخیص میدهند آنچه را میبینند ،گاهی با آنچه فرد دیگری میبیند ،تفاوت دارد.وقتی از کودکان ۲۴ماهه درخواست شد به بزرگسالی که دنبال شیئی گم شده ای میگشت کمک کنند ، آنها اسباب بازس را که پشت یک سطل قرار داشت ودر معرض دید کودک بود ولی برای فرد بزرگسال قابل مشاهده نبود به وی تحویل دادند

پاسخ های بدون خود محوری نیز در گفتگو های کودکان خردسال آشکار میشوند برای مثال کودکان پیش دبستانی گفتار خود را طوری تنظیم میکنند تا با نیاز های شنوندگان آنها مناسب باشد. کودکان ۴ ساله هنگام صحبت با کودکان ۲ ساله در مقایسه با زمانی که باهمسالان یا بزرگسالان صحبت میکنند، از جملات کوتاه تر و ساده تر استفاده می نمایند .

کودکان هنگام توصیف اشیا از کلماتی چون «بزرگ» و «کوچک» به صورت خشک و خود محور استفاده نمی کند، بلکه توصیفات خود را با در نظر گرفتن موقعیت تنظیم می کند. کودکان در ۳ سالگی ، وقتی کفش ۵ سانتی متری را به تنهایی میبینند آن را «کوچک» قضاوت می کنند(زیرا از اغلب کفش ها بسیار کوچک تر است) اما آن را برای عروسک ۱۵ سانتی متری «بزرگ» ارزیابی میکنند .

پیاژه عقاید جادارپنداری کودکان پیش دبستانی را نیز پیش از حد برآورد کرد حتی نوپایان خردسال ، جاندار را از بی جان تشخیص می دهند ، کودکان در ۲/۵ سالگی برای افراد و گاهی حیوانات ، اما به ندرت برای اشیا ، توجیهات روانشناختی می کند: (اودوست دارد...) یا (او میخواهد...). به علاوه ، کودکان پیش دبستانی به ندرت ویژگی های زیستی (مانند خوردن و رشد کردن را به آدم مصنوعی نسبت میدهند که این نشان می دهد آنها می دانند حتی آدم مصنوعی که خودش حرکت میکند و ویژگی های شبه جاندار دارد ، زنده نیست .

آنها اغلب میگویند که آدم های مصنوعی توانایی ادراکی و روانشناختی دارند مثل دیدن، تفکر، و یادآوری با این حال، این پاسخ ها از دانش ناقص در مورد برخی اشیا ناشی میشود و با بالا رفتن سن کاهش می یابند .

همچنین کودکان پیش دبستانی فکر میکنند که سحر و جادو وقایعی را آنها نمیتوانند توضیح دهند توجیه میکند .

در نتیجه اکثر کودکان ۳ و ۴ ساله به نیرو های مافوق طبیعی پریان ، دیوها... معتقدند از این گذشته ، کودکان ۳ و ۴ ساله فکر میکنند که نقض قوانین فیزیکی (راه رفتن روی دیوار) و قوانین ذهنی (روشن کردن تلویزیون به وسیله فکر کردن به آن) به جادویی بیش از نقض رسوم اجتماعی (مثل حمام کردن در حالی که فرد کفش پوشیده است) نیاز دارد. این پاسخ ها نشان میدهند که عقاید کودکان پیش دبستانی درباره سحر و جادو انعطاف پذیر و مناسب هستند.

بین ۴ تا ۵ سالگی که کودکان با رویدادها و اصول مادی آشنا کمی شوند ، عقاید سحر آمیز آنها کاهش می یابند . آنها می فهمند که چه کسی واقعا در پس بابانوئل قرار دارد و درک میکنند که دلک بازی ها و شعبده بازی ها ناشی از حيله گری هستند .
کودکان به طور روز افزونی میگویند که شخصیت ها در داستان های تخیلی ، واقعی نیستند .

با این حال ، چون کودکان این احتمال را در نظر دارند که ممکن است چیزی خیالی عینیت یابد ، ممکن است به داستان های ترسناک ، نمایش های تلویزیونی و کابوس ها با اضطراب واکنش نشان دهند.

تفکر منطقی تحقیقات متعددی نشان میدهند که وقتی کودکان پیش دبستانی تکالیف ساده شده ای داده شود که به زندگی روزمره ی آنها ربط دارند، ویژگی های غیر منطقی که پیاژه در مرحله ی پیش عملیاتی مشاهده کرد ، نشان نمیدهند .

توانایی استدلال کردن کودکان پیش دبستانی درباره تغییر شکل ها درمسایل آشکار است. آنها میتوانند درباره ی تغییرات مادی ، استدلال قیاسی کنند. کودکان در مواقع آشنا می توانند برظواهر غلبه کرده و درباره ی علت و معلول به صورت منطقی فکر کنند .

سرانجام اینکه اینکه ، کودکان پیش دبستانی حتی بدون دانش زیست شناختی یا مکانیکی مشروح ، می فهمند که درون حیوانات ، مسئول برخی توالی های علت و معلول است که برای چیز های بی جان امکان پذیر نیست.

به نظر میرسد که کودکان پیش دبستانی فقط زمانی که با موووضوعات ناآشنا ، اطلاعات خیلی زیاد، یا واقعیت های متضادی که رفع و رجوع کردن آنها دشوار هستند دست و پنجه نرم میکنند ، از استدلال غیر منطقی استفاده میکنند .

طبقه بندی

با اینکه کودکان پیش دبستانی در تکالیف گنجاندن در طبقه ی پیاژه مشکل دارند فولی در همان سنین اولیه ،دانش روز مره خود را در طبقات مجزا سازمان دهی می کنند .در اوایل کودکی طبقه بندی های کودکان اشیایی را شامل میشود که به علت کارکرد ،رفتار یا ماهیت مشترک (جاندار در برابر بی جان)باهم دسته بندی شده اند،با اینکه از نظر ویژگی های ادراکی تفاوت زیادی باهم دارند درواقع ،کودکان ۲تا۵ساله ،ویژگی های مشترک غیر قابل مشاهده در اعضای یک طبقه را به راحتی درک می کنند درطول سال دوم و سوم ،وشاید زود تر ،طبقات کلی کودکان به سرعت متمایز میسوند آنها چندین **طبقه ی ابتدایی** تشکیل می دهند ،طبقاتی که از نظر کلیت در سطح متوسط هستند،مثل «صندلی ها»،«میز ها» کودکان در ۳ سالگی به راحتی بین طبقات ابتدایی و **طبقات کلی** مانند «اثاثیه» پس و پیش میرود .بعدا آنها طبقات ابتدایی را به زیر طبقانتهی مانند صندلی های گهواره ای و «صندلی های پشت میزی» تفکیک میکنند .

افزایش سریع واژگان و دانش عمومی کودکان پیش دبستانی ،به مهارت چشم گیر آنها در طبقه بندی کمک می کند . وقتی آنها از دنیای خود آگاه تر میشوند عقایدی را درباره ی ویژگی های اساسی که اعضای طبقه در آن سهیم هستند پرورش می دهند . درمجموع ، گرچه سیستم طبقه بندی کودکان پیش دبستانی کمتر از سیستم طبقه بندی کودکان بزرگتر وبزرگسالان پیچیده است ،ولی آنها توانایی طبقه بندی سلسله مراتبی را برمبنای ویژگی های که واضح نیستند ،دارند.

ارزیابی مرحله پیش عملیاتی

شواهد به طور کلی نشان میدهد که نظر پیاژه درباره ی توانایی های شناختی کودکان خردسال تا اندازه ای درست و تا اندازه ای غلط بود. در صورتی که تکالیف ساده شده ای بر اساس تجربیات آشنا به کودکان چیش دبستانی داده شود نشان می دهد که تفکر منطقی را شروع کرده اند، که این خود حکایت دارد که آنها به تدریج به عملیات منطقی دست می یابند .

شواهدی که اشاره دارند کودکان چیش دبستانی را می توان برای انجام دادن مسایل پیاژه ای آموزش داد نیز این عقیده را تایید میکنند که تفکر عملیاتی چیزی نیست که در یک نقطه از زمان وجود نداشته باشد و در نقطه ی دیگر وجود داشته باشد.

رشد تدریجی عملیات منطقی، چالش دیگری را برای فرض پیاژه در مورد تغییر ناگهانی به سمت استدلال منطقی در حدود ۶ یا ۷ سالگی ایجاد میکنند. آیا اصلا مرحله ی پیش عملیاتی وجود دارد؟ برخی فکر نمیکنند وجود داشته باشد. بر طبق دیدگاه پردازش اطلاعات، کودکان آگاهی خود را از هر نوع تکلیف، به طور مجزا کسب میکنند. بر طبق این دیدگاه، فرایند های فکر کودکان اصولا در تمام سنین یکسان هستند فقط به مقدار کمتر یا بیشتر وجود دارند.

کارشناسان دیگر معتقدند که مفهوم مرحله معتبر است، ولی باید تعدیل شود. برای مثال برخی از نظریه پردازان نوپیاژه ای، رویکرد مرحله ای پیاژه را با تاکید پردازش اطلاعات بر تغییر ویژه ی تکلیف ترکیب میکنند. آنها معتقدند که تعریف خشک پیاژه از مرحله باید به مفهوم انعطاف پذیری تبدیل شود، مفهومی که به موجب آن، یک رشته توانایی های مرتبط، بسته به رشد مغز و تجربه هخای خاص، در مدت طولانی تری رشد میکنند. این پژوهشگران به یافته هایی اشاره میکنند که نشان میدهند در صورتی که دشواری تکالیف و رویارویی کودکان با آنها به دقت کنترل شده باشد کودکان به شیوه ی مشابه و مرحله ای با آنها برخورد میکنند. برای مثال، کودکان چیش دبستانی هنگام کشیدن تصاویر، اشیا را به صورت مجزا ترسیم میکنند و ترتیب فضایی آنها را نادیده می گیرند. آنها هنگام درک داستان ها، طرح داستان واحدی را درک میکنند، رابطه با طرح اصلی به علاوه یک یا تعداد بیشتری طرح فرعی، مشکل دارند.

پیاژه و آموزش

سه اصل آموزشی که از نظریه پیاژه حاصل شده اند همچنان تاثیر عمده ای بر آموزش معلم و کاربست های کلاسی، مخصوصا در اوایل کودکی دارند. این اصول عبارتند از:

(۱) **یادگیری اکتشافی:** در کلاسی که به سبک پیازه اداره میشود، کودکان ترغیب می شوند از طریق تعامل خودانگیخته با محیط، خودشان کشف کنند. معلمان به جای این صرفاً دانش حاضر و آماده ای را ارائه دهند، انواع مطالب غنی را که به منظور کاوش طراحی شده اند عرضه می کنند که لوازم نقاشی، معماها، بازی های جدول، ساخت مکعب های چوبی، کتاب ها، ابزار های اندازه گیری و آلات موسیقی از آن جمله هستند.

(۲) **حساسیت نسبت به آمادگی کودکان برای یادگیری:** در کلاسی که سبک پیازه اداره میشود معلمان فعالیت هایی را معرفی می کنند که بر مبنای تفکر جاری کودکان استوار باشند، روش های نادرست آنها را درباره ی در نظر گرفتن دنیای چالش بطلبند و آنها را قادر سازند تا طرحواره هایی را که به تازگی کشف کرده اند، تمرین کنند. با این حال، آنها سعی نمیکنند با تحمیل مهارت های جدید قبل از اینکه کودکان نشان دهند که له آنها علاقه مند هستند و برای آنها آمادگی دارند، رشد را تسریع کنند.

(۳) **پذیرش تفاوت های فردی:** نظریه پیازه فرض می کند که تمام کودکان توالی رشد یکسانی را، ولی با سرعت های متفاوت، پشت سر می گذارند. بنابراین، معلمان به جای اینکه فعالیت هایی را برای کل کلاس برنامه ریزی نمایند، باید آنها را متناسب با هر فرد و گروه های کوچک طراحی کنند. به علاوه، معلمان پیشرفت تحصیلی هر کودک را در ارتباط با رشد قبلی او ارزیابی میکنند. آنها به ارزیابی کودکان براساس معیار های هنجاری یا عملکرد متوسط همسالان، کمتر علاقه مند هستند.

رشد زبان :

کودکان در دوسالگی واژگانی مشتمل بر حدود ۲۵۰ کلمه دارند و در ۶ سالگی تقریباً ۱۰ هزار کلمه را یاد میگیرند. و برای انجام اینکار تقریباً روزی ۵ کلمه جدید یاد خواهند گرفت. آنها بعد از فقط یک مواجهه کوتاه ، میتوانند کلمات تازه را به مفاهیم زیربنایی خود ربط دهند. که به ان ربط دادن سریع میگویند. کودکان پیش دبستانی حتی میتوانند دو کلمه جدید یا بیشتر را به سرعت ربط دهند.

انواع کلمات : کودکان ابتدا اسامی اشیایی که براحتی درک میشوند را به سرعت ربط میدهند. بعد از مدتی کودکان افعال را اضافه میکنند که به آگاهی پیچیده تر از روابط بین اشیا و اعمال نیاز دارند کودکانی که زبان های چینی ، ژاپنی و کره ای را یاد میگیرند افعال را خیلی سریع می آموزند. در این زبان ها اسامی اغلب از جملات بزرگسالان حذف و بر افعال تاکید میشود.

پس از ان کودکان توصیف کننده ها اضافه میکنند . کودکان ابتدا تمایز های کلی سپس تمایزهای خاص را یاد میگیرند. به طوریکه ابتدا بزرگ - کوچک و بعدا بلند - کوتاه ، بالا-پایین ، پهن-باریک را یاد میگیرند.

راهبردهایی برای واژه آموزی : کودکان پیش دبستانی معنی کلمات جدید را از طریق مقایسه آنها با کلماتی که از قبل میدانند درک میکنند. کودکان در اوایل رشد واژگان ، از گرایش یا این یا آن برخوردارند. آنها فرض میکنند که کلمه ها به طبقات کاملاً مجزایی اشاره دارند که همپوش نیستند. هماهنگ با این عقیده وقتی به کودکان دوساله اسامی دو شیء تازه کاملاً متفاوت گفته میشود آنها هر اسم را به درستی به کل شیء نه بخشی از آن اختصاص میدهند. کودکان خردسال از اطلاعات اجتماعی که بزرگسالان هنگام معرفی کلمات تازه ارائه میدهند نیز استفاده میکنند. مثلاً اغلب از توانایی رو به گسترش خود برای استنباط مقاصد و دیدگاه های دیگران کمک می گیرند. کودکان واژگان را به قدری با کارامدی و دقت اکتساب می کنند که برخی نظریه پردازان معتقدند که آنها بطور فطری برای معنی دادن به کلمات آمادگی دارند. دیدگاه دیگر این است که واژه آموزی تحت تاثیر همان راهبرد های شناختی قرار دارد که کودکان در مورد اطلاعات غیر زبانی به کار می برند. دستور زبان: کودکان بین ۲-۳ سالگی از فاعل-فعل-مفعول پیروی می کنند و از ترتیبات کلمه گفتار بزرگسالان پیروی می کنند و در کلمه هایی که ما را قادر می سازند معانی را بیان کنیم تغییراتی به وجود می آورند و حروفی به آن اضافه میکنند. بعد از این که کودکان این شاخص ها را کسب کردند، گاهی آنها را به کلماتی که استثنا هستند بی اندازه گسترش می دهند که به آن خطای تنظیم مفرط می گویند. ماشین من شکست و هر یک از ما دو تا پاها داریم، اظهاراتی اند که بین دو تا سه سالگی مشاهده می شوند.

کم کم کودکان پیش دبستانی در ساختارهای دستور زبان تسلط می یابند هر چند دچار خطا می شوند و هنگام پرسیدن سوال ها تمایل دارند ساختار فاعل-فعل-مفعول را رها کنند با اینکه مرتکب خطاهایی می شوند ولی درک دستور زبان آنها شگفت انگیز است و در اواخر پیش دبستانی اغلب ساختار دستوری زبان خود را بطور کامل بکار می برند.

مکالمه: کودکان علاوه بر واژگان و دستور زبان باید بصورت مناسب با دیگران ارتباط بگیرند که به این کاربرد شناسی گویند. کودکان در ۲ سالگی مهارت زیادی در مکالمات دارند. در تعامل رو در رو نوبت را رعایت می کنند و به اظهارات طرف مقابل خود به طور مناسبی پاسخ می دهند. در ۴ سالگی گفتار خود را برای متناسب بودن با جنسیت ، سن ، و جایگاه اجتماعی شنوندگان خود تنظیم می کنند و گاهی مهارت های محاوره ای کودکان پیش دبستانی بی نتیجه می ماند. مکالمات کودکان در موقعیت های دشواری که نمی توانند واکنش های شنوندگان خود را ببینند پختگی لازم را ندارند اما وقتی از کودکان ۳-۶ ساله درخواست توضیح چگونگی حل معمای ساده شود دستورالعمل آنها بصورت تلفن روشن تر از زمانی است که مستقیماً برای همان فرد توضیح می دهند.

کمک به رشد زبان در اوایل کودکی: تعامل با سخنگویان ماهر که در دوران نوپایی بسیار مهم است در اوایل کودکی نیز اهمیت دارد. گفتگو با بزرگسالان خواه در خانه یا کودکستان با مقیاس های کلی پیشرفت زبان ارتباط نزدیکی دارد. بزرگسالان دلسوز از روشهایی استفاده می کنند که به مهارتهای زبان مقدماتی کمک می نمایند و وقتی کودکان کلمات را نادرست بکار می برند بازخورد مفید و روشنی می دهند و اصلاح مفرط نمی کنند مخصوصا زمانی که کودکان مرتکب خطاهای دستوری شوند. عیب جویی کودکان را از بکار بردن آزادانه زبان بصورتی که به مهارت های جدید منجر شود مایوس میکند در عوض بزرگسالان معمولا با استفاده از دو راهبرد درباره دستور زبان بازخورد غیر مستقیم می دهند: تغییر شکل- بازسازی گفتار نادرست به شکل درست- و گسترش دادن گفتار کودکان و افزایش دادن پیچیدگی آن.

درباره زبان و در رابطه با جنبه های دیگر رشد عقلانی ، والدین و معلمان، کودکان را به آرامی ترغیب میکنند گامی بعدی را به جلو بردارند. کودکان به این دلیل برای تسلط یافتن بر زبان تلاش می کنند که میخواهند با دیگران ارتباط برقرار نمایند. بزرگسالان به نوبه خود به تمایل کودکان برای اینکه سخنگویان با کفایتی شوند پاسخ می گویند مثلا به دقت گوش می کنند ، چیزی را که کودکان می گویند گسترش می دهند ، استفاده درست از زبان را الگو قرار می دهند و کودکان را برای صحبت کردن بیشتر ترغیب می کنند.

فصل ۸ روانشناسی رشد

تهیه کننده: مجتبی محمودی نودژ و زینبده حامدی
مدرس دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهراء بندرعباس

رشد هیجانی و اجتماعی در اوایل کودکی

نظریه اریکسون:

ابتکار عمل در برابر احساس گناه

✓ انرژی کودکان برای حل کردن تعارض روانشناختی سال های پیش دبستانی آزاد می شوند: ابتکار عمل در برابر احساس گناه به طوری که از کلمه ابتکار عمل بر می آید، کودکان خردسال احساس تازه هدفمندی دارند، آن ها دوست دارند از پس تکلیف جدید برآیند، به فعالیت هایی با همسالان ملحق شوند و ببینند با کمک بزرگسالان چه کاری می توانند انجام دهند. آن ها در رشد و وجدان نیز پیشرفت می کنند.

✓ برای کودکان اجتناب از تنبیه و حفظ کردن محبت والدین، فراخود یا وجدان را به وسیله همانند سازی با والد هم جنس تشکیل می دهند. در نتیجه آن ها معیارهای اخلاقی و نقش جنسی جامعه ی خود را اختیار می کنند.



❖ خود آگاهی

تقریباً همه پژوهشگران قبول دارند که خود دو جنبه مجزا دارد که فیلسوف و روانشناس آمریکایی، ویلیام جیمز بیش از یک قرن قبل آن را مشخص کرد:

✓ **خودِ فاعل**، یا **خودِ دانا و عمل کننده** آگاهی از این موضوع را در بر دارد که خود از دنیای پیرامون مجزاست، با گذشت زمان تغییر نمی کند، زندگی خصوصی و درونی دارد که دیگران به آن دسترسی ندارند و افکار و اعمال خویش را کنترل می کند.

✓ **خودِ مفعول** یا خود به عنوان مفعول دانش، از تمام ویژگی هایی تشکیل می شود که خود را منحصر به فرد می سازد، خصوصیات جسمانی، دارایی ها، خصوصیات روان شناختی از جمله امیال، نگرش ها، عقاید و صفات شخصیت و خصوصیات اجتماعی، مانند نقش ها و روابط با دیگران.

خودِ فاعل را می توان به صورت مشاهده گر فعال و **خودِ مفعول** را به صورتی که از فرآیند مشاهده می کردن شکل گیرد در نظر گرفت. **خودِ فاعل** برداشتی از خود به عنوان دانا و عمل کننده است. این مشاهده گر فعال است.

خودِ مفعول برداشتی از خود به عنوان مفعول دانش و ارزیابی است و از فرآیند مشاهده کردن حاصل می شود.

پیدایش عزت نفس

✓ **عزت نفس**: قضاوت هایی است که درباره ارزش خود و احساس های مرتبط با این قضاوت ها می کنیم. کودکان وقتی که می خواهند خود را توصیف کنند، معمولاً بر خصوصیات قابل مشاهده تاکید می ورزند.

❖ رشد هیجانی

پیشرفت هایی در بازنمای ذهنی، زبان، خود پنداره به رشد هیجانی در اوایل کودکی کمک می کنند، کودکان بین ۲ تا ۶ سال در توانایی های هیجانی پیشرفت هایی می کنند که پژوهشگران جمعاً آن ها را **شایستگی هیجانی** می نامند.

کودکان اغلب هیجان های **خود آگاه و همدلی** را تجربه می کنند که به درک اصول اخلاقی در حال رشد آن ها کمک می کنند.

آگاهی از هیجان

کودکان پیش دبستانی: (۱) به علت ها، پیامدها و علائم رفتاری هیجان اشاره می کنند و این آگاهی به سرعت پیشرفت می کند.

(۲) توجیهات این کودکان به تاکید بر عوامل بیرونی به جای حالت های درونی گرایش دارند که با افزایش سن تغییر می کند.

(۳) کودکانی که والدین شان دائماً درباره هیجانات مختلف صحبت می کنند، در سنین بالاتر بهتر می توانند هیجانات دیگران را قضاوت کنند.

خودگردانی هیجانی

زبان به بهبود هیجان کمک می کند. کودکان در ۳ تا ۴ سالگی برای تنظیم کردن برانگیختگی هیجانی خود در سطح آرامش بخش، انواع راهبردها را استفاده می کنند.

کودکان پیش دبستانی با نگاه کردن به بزرگسالان که احساسات خود را کنترل می کنند، راهبردهای تنظیم هیجان را یاد می گیرند.

کمک کردن به کودکان برای کنترل کردن ترس‌های شایع در اوایل کودکی

ترس	توصیه
هیولاها، ارواح، و تاریکی	تا زمانی که کودک بهتر بتواند ظاهر را از واقعیت تشخیص دهد، او را در معرض داستان‌های ترسناک در کتاب‌ها و در تلویزیون قرار ندهید. اتاق کودک را دقیقاً «واریسی کنید» تا او بفهمد که هیچ هیولایی در آن وجود ندارد. چراغ شب خواب را روشن بگذارید، کنار تخت کودک بنشینید تا به خواب رود، و اسباب بازی دلخواه او را کنارش قرار دهید.
کودکستان یا مهدکودک	اگر کودک در برابر رفتن به کودکستان مقاومت می‌کند ولی وقتی که آنجاست خوشحال است، در این صورت احتمالاً ترس او از جدایی است. در چنین شرایطی، در حالی که به آرامی استقلال را تشویق می‌کنید، محبت و دلسوزی به او نشان دهید. اگر کودک از بودن در کودکستان می‌ترسد، دریابید چه چیزی برای او ترسناک است — معلم، کودکان، یا شاید محیط شلوغ و پر سر و صدا. با همراهی کردن کودک، بیشتر از او حمایت کنید و به تدریج مقدار زمان حضور خود را کاهش دهید.
حیوانات	کودک را وادار نکنید با سگ، گربه، یا حیوان دیگری که ترس برانگیز است روبه‌رو شود. اجازه دهید کودک خودش آنها را امتحان کند. نشان دهید که چگونه حیوانی را بغل و نوازش می‌کنند، و به بچه بگویید که وقتی به آرامی با حیوانات برخورد شود، آنها مهربان هستند. اگر بچه از حیوان بزرگتر است، به این صورت تأکید کنید: «تو خیلی بزرگی. این بچه گربه احتمالاً از تو می‌ترسد».
ترس‌های شدید	اگر ترس کودک شدید است، برای مدت طولانی ادامه یافته، در فعالیت‌های روزمره اختلال ایجاد کرده و نمی‌توان آن را به شیوه‌هایی که در فوق توصیه شد کاهش داد، به سطح فوبی رسیده است. گاهی فوبی‌ها با مشکلات خانوادگی ارتباط دارند و برای کاهش دادن آنها مشاوره ضرورت دارد. در مواقع دیگر، هنگامی که توانایی خودگردانی هیجانی کودک بهبود می‌یابد، فوبی‌ها بدون درمان کاهش می‌یابند.

هیجان های خود آگاه

هنگامی که خود پنداره کودکان بهتر رشد می کند بیشتر دست خوش هیجان های خود آگاه می شوند. احساس هایی که جریحه دار شدن خود پنداره یا تقویت آن را شامل می شوند.

همدلی

در اوایل کودکی، توانایی هیجانی دیگری به نام **همدلی** شکل می گیرد و برانگیزنده مهمی برای رفتار **نوع دوستانه** می شود. اعمالی که دیگران از آن بهرمند می شوند بدون اینکه خود فرد انتظار هر گونه پاداشی داشته باشد. تربیت توام با عصبانیت و تنبیه، همدردی و همدلی را در سنین اولیه مختل می کند.

❖ روابط با همسالان

همسالان تجربیات یادگیری را برای کودکان خردسال تامین می کنند که آن ها از طریق دیگری نمی توانند کسب کنند چون همسالان در سطح برابری ارتباط برقرار می کنند.

پیشرفت هایی در معاشرت با همسالان

✓ ابتدا با فعالیت غیر اجتماعی شروع می شود، رفتار تماشاگر و بازی ای که تنها بعد به بازی موازی تبدیل می شود که به موجب آن کودک نزدیک کودکان دیگر با اسباب بازی های مشابه بازی می کند ولی سعی نمی کند بر رفتار آنها تاثیر بگذارد.

✓ **در بالاترین سطح، کودکان پیش دبستانی به دو نوع تعامل اجتماعی واقعی می پردازند:**

(۱) **بازی ارتباطی** (با وجود اشتراک اسباب بازی ها، فعالیت های جداگانه ای دارند)

(۲) **بازی مشترک** (کودکان با هدف مشترکی تعامل دارند).

طبقه بازی	شرح	مثال
بازی کنشی	حرکات ساده و مکرر با اشیا یا بدون آنها که در ۲ سال اول زندگی خیلی رایج است.	دویدن دور اتاق، جلو و عقب راندن ماشین اسباب بازی، ورز دادن گِل بدون هدف ساختن چیزی.
بازی سازنده	ساختن یا آفریدن چیزی، که بین ۳ تا ۶ سالگی خیلی رایج است.	ساختن خانه از مکعب های اسباب بازی، نقاشی کردن، کنار هم چیدن معما.
بازی وانمود کردن	نمایش دادن نقش های روزمره و تخیلی که بین ۲ تا ۶ سالگی خیلی متداول است.	بازی کردن نقش والدین، مسئولان مدرسه، یا افسر پلیس؛ نمایش دادن شخصیت های داستانی یا تلویزیونی.

اولین روابط دوستی

✓ هنگامی که کودکان پیش دبستانی با هم تعامل می کنند اولین روابط دوستی شکل می گیرند که زمینه مهمی برای رشد هیجانی و اجتماعی است.

✓ کودکان پیش دبستانی درباره منحصر به فرد بودن دوستی تا اندازه ای آگاه هستند.

تأثیرات والدین بر روابط اولیه با همسالان

کودکان ابتدا مهارت های مخصوص تعامل کردن با همسالان را درون خانواده کسب می کنند و والدین به صورت مستقیم، از طریق تلاش هایی برای تأثیر گذاشتن بر روابط کودکان با همسالان و به طور غیرمستقیم از طریق روش های فرزندپروری و بازی بر معاشرت کودکان با همسالان تأثیر می گذارند.

❖ مبنای اصول اخلاقی

همه نظریه های رشد اخلاقی را قبول دارند که وجدان در کودکی شکل می گیرد و اغلب موافق هستند که در ابتدا این اصول به صورت بیرونی و توسط بزرگترها کنترل می شود و به تدریج توسط معیارهای درونی کنترل می شوند.

✓ نظریه روان کاری بر جنبه هیجانی رشد وجدان مخصوصاً بر همانند سازی و احساس گناه به عنوان برانگیزنده رفتار خوب تأکید می ورزد.

✓ نظریه یادگیری اجتماعی بر رفتار اخلاقی و روش هایی که از طریق تقویت و سرمشق گیری آموخته می شود تمرکز می کند.

✓ دیدگاه شناختی - رشدی بر تفکر بر توانایی کودکان در استدلال کردن درباره عدالت و انصاف تأکید دارد.

دیدگاه روان کاری

➤ انضباط القایی:

نوعی انضباط به نام **القا** که به موجب آن فرد بزرگسالی، با متذکر شدن تاثیر بدرفتاری کودک بر دیگران به او کمک می کند تا متوجه احساسات بشود و به شکل گیری وجدان کمک می کند.

➤ مشارکت کودکی

تحقیقات انجام شده نشان می دهد که وراثت تا اندازه ای در همدلی دخالت دارد. ویژگی های کودکان می تواند بر موثر واقع شدن روش های تربیتی والدین کمک کند. کودکی که همدلی بیشتری نشان می دهد به اعمال قدرت کمتری نیاز دارد. خلق و خو نیز تاثیر گذار است؛ کودکان آرام با اعمال راهبردهای ملایم و توصیه ها دچار اضطراب می شوند اما این روش های آرام برای کودکان بی باک موثر نیست.

➤ نقش احساس گناه

به عقیده فروید این احساس عامل مهمی برای عمل اخلاقی است. القای احساس گناه مبتنی بر همدلی است. این احساس وسیله ای برای تاثیر گذاشتن بر کودک بدون استفاده از زور است. با این حال بر خلاف نظر فروید این احساس تنها عاملی نیست که ما را وادار می سازد به صورت اخلاقی عمل کنیم و رشد اخلاقی تدریجی است.

نظریه یادگیری اجتماعی

طبق این نظریه اصول اخلاقی دوره رشد منحصر به فردی ندارند بلکه مانند هر پاسخ دیگری از طریق تقویت سرمشق گیری اکتساب می شوند.

اهمیت سرمشق گیری

نظریه پردازان یادگیری اجتماعی معتقدند که کودکان عمدتاً از طریق سرمشق گیری یاد می گیرند و سر انجام تقویت آن ها به شکل تحسین است.

✓ برخی ویژگی های الگوهای یاری رسان: صمیمیت و پذیرا بودن، شایستگی و قدرت، هماهنگی بین تاکید ها و رفتار ها تأثیرات تنبیه

بسیاری از والدین می دانند که فریاد کشیدن بر سر کودک یا کتک زدن او به خاطر بدرفتاری روش های انضباطی بی حاصلی است. توبیخ سخت کودک زمانی موجه است که اطلاعات فوری و ضروری باشد مثلاً وقتی کودک سه ساله ای می خواهد به سمت دیگر خیابان برود. با این حال وقتی والدین می خواهند به اهداف بلند مدت کمک کنند اغلب اعمال قدرت را با استدلال ترکیب می کنند. در صورتی که از تنبیه زیاد استفاده شود فقط موجب اطاعت لحظه ای و نه تغییرات با دوام می شود.

عوارض جانبی ناخوشایند تنبیه مکرر:

کتک زدن ← الگو شدن پر خاشگری

بر خورد خشن ← احساس تهدید

تنبیه بدنی در کودکانی که والدین آن ها کمتر تحصیل کرده اند و وضع اقتصادی نامساعدی دارند و زندگی زناشویی مملو از تعارض دارند، بیشتر است.

گزینه هایی به جای تنبیه خشن:

(۱) محروم کردن: نفرستادن کودک به اتاقش

(۲) دریغ کردن امتیازها: جلوگیری از تماشای برنامه تلویزیونی دلخواه

اگر والدین بخواهند از تنبیه استفاده کنند با سه روش می توانند اثر بخشی آن را افزایش دهند:

(۱) استعداد

(۲) رابطه صمیمانه والد _ فرزند

(۳) توضیحات

دیدگاه شناختی _ رشدی

دیدگاه شناختی _ رشدی کودکان را به صورتی در نظر می گیرد که به طور فعال درباره مقررات اجتماعی فکر می کنند یعنی کودکان حدود سه ساله درک می کنند کسی که نیت بد دارد سزاوار تنبیه است و کودکان حدود چهارساله می توانند راست گویی را از دروغ گویی تشخیص دهند.

کودکان پیش دبستانی واجبات اخلاقی را که از حقوق و و رفاه انسان ها محافظت می کند از دو عمل دیگر تشخیص می دهند:

(۱) **قراردادهای اجتماعی** مثل آداب غذا خوردن

(۲) **مسائل انتخاب شخصی** مثل انتخاب دوستان

با این حال در زمینه ی اخلاقی کودکان پیش دبستانی و خردسال به طور انعطاف پذیری استدلال می کنند.

روی دیگر اصول اخلاقی: رشد پر خاشگری

دو نوع پر خاشگری داریم: (۱) پر خاشگری وسیله ای (۲) پر خاشگری خصمانه

این دو نوع پر خاشگری حداقل سه حالت دارند: (۱) پر خاشگری جسمی: وارد کردن تنبیه بدنی ← مستقیم یا غیر مستقیم
(۲) پر خاشگری کلامی: تهدید، پر خاشگری جسمی ← همیشه مستقیم
(۳) پر خاشگری رابطه ای: طرد اجتماعی و غیبت ← مستقیم یا غیر مستقیم

✓ در اوایل کودکی پر خاشگری جسمی به تدریج به کلامی تبدیل می شود.

✓ در هفده ماهگی پسر ها بیشتر از دختر ها پر خاشگرند که ممکن است ناشی از عوامل زیستی (هورمونی) باشد.

✓ دختر ها پر خاشگری کلامی بیشتری دارند و اغلب بر پر خاشگری رابطه ای تمرکز دارند. اما به طور کلی میزان پر خاشگری در پسر ها بیشتر از دختر ها است.

خانواده به عنوان زمینه آموزشی برای رفتار پر خاشگرانه

کودکانی که در خانواده هایی زندگی می کنند که والدین آن ها رفتاری خصمانه و خشن دارند در مقایسه با کودکان خانواده های معمولی و آرام پر خاشگری کلامی و جسمی بیشتری از خود نشان می دهند. در این خانواده ها پسر ها بیشتر از دختر ها آماج انضباط خشن قرار دارند زیرا آن ها فعال تر و تکانشی تر هستند. این کودکان که اغلب نیت دیگران را خصمانه می دانند، توسط همسالان خود طرد می شوند و به سمت تباهکاری هدایت می شوند.

رسانه های خشونت آمیز و پر خاشگری

خشونت تلویزیونی احتمال افکار و رفتار پر خاشگرانه کلامی و جسمی را افزایش می دهند. بازی های کامپیوتری خشونت آمیز نیز تاثیرات مشابهی دارند. این تاثیرات در پسر ها بیشتر از دختر ها در هر سنی است اما کودکان پیش دبستانی و دبستانی احتمال بیشتری دارد که از خشونت تلویزیونی تقلید کنند. در این کودکان رفتار پر خاشگرانه در بزرگسالی پیش بینی می شود علاوه بر این خشونت تلویزیونی کودکان را نسبت به پر خاشگری مقاوم می کند.

کمک به کودکان و والدین برای کنترل پر خاشگری

درمان را باید به موقع یعنی قبل از اینکه رفتار پر خاشگرانه آن ها به قدر کافی تمرین شده باشد انجام داد، این درمان با استفاده از روش های زیر انجام می شود:

- * سال های باور نکردنی: والدین هجده جلسه گروهی هفتگی را کامل می کنند که توسط دو متخصص تهسیل می شود این متخصصان روش های تربیت مثبت را آموزش می دهند.
- * ترکیب آموزش والد با مداخله معلم و یا کودک نتایج را بهتر می کند.
- * روش های دیگر آموزش دادن مهارت های حل تعارض موثر است.

به کار بردن آنچه می دانیم: تنظیم استفاده از تلویزیون و کامپیوتر

- ✓ راهبرد اول: محدود کردن استفاده از تلویزیون و کامپیوتر ← وضع مقررات، عدم استفاده از تلویزیون و کامپیوتر به عنوان پرستار بچه، عدم قرار دادن تلویزیون و کامپیوتر در اتاق خواب کودک
- ✓ راهبرد دوم: از تلویزیون یا کامپیوتر برای تقویت یا تنبیه استفاده نکنید ← کودکان بیشتر جذب آن ها می شوند.
- ✓ راهبرد سوم: همراه با کودکان تلویزیون تماشا کنید ← ارزیابی برنامه های تلویزیونی به جای پذیرش سریع آن ها
- ✓ راهبرد چهارم: محتوای برنامه های تلویزیونی را به تجربیات روزمره ربط دهید ← به صورت سازنده به یادگیری کمک می کند.
- ✓ راهبرد پنجم: برنامه های تلویزیونی و کامپیوتری خوب را الگو قرار دهید ← الگوهای تماشای والدین بر الگوهای تماشای کودک تاثیر می گذارد، خودتان زیاد از تلویزیون و کامپیوتر استفاده نکنید.

❖ نقش یابی جنسی

دسته بندی جنسیتی به هر گونه ارتباط اشیا، فعالیت ها یا نقش ها با جنسیت اشاره دارد که از کلیشه فرهنگی تبعیت می کند.
نظریه هایی برای توجیه دسته بندی جنسیتی کودکان:

- (۱) **نظریه یادگیری اجتماعی:** تاکید بر سر مشق گیری و تقویت
- (۲) **نظریه شناختی رشدی:** تمرکز به کودکان به عنوان متفکران فعال
- (۳) **نظریه طرحواره جنسیتی:** ترکیب دو نظریه فوق و محبوبیت بیشتر

عقاید و رفتار کلیشه ای مربوط به جنسیت

- ✓ حتی قبل از اینکه کودکان بتوانند جنسیت خود را به صورت باثبات نام ببرند تداعی های رایج در رابطه با جنسیت را اکتساب می کنند: مردان به صورت موجوداتی تیز هوش و خشن و زنان به صورت موجودات لطیف و دلسوز.
- ✓ اغلب کودکان سه تا شش ساله نمی خواهند با کودکانی که از کلیشه های جنسیتی تخلف می کنند دوستی کنند (مثل پسری که لاک ناخن می زند و دختری که کامیون بازی می کند)
- ✓ برخی از کلیشه های جنسیتی: مردها دامن بر تن نمی کنند، دختر ها نمی توانند افسر پلیس باشند.

تأثیرات زیستی بر دسته بندی جنسیتی

- ✓ هورمون ها بر کسب بازی انسان ها تاثیر می گذارند. هورمون آندروژن که مقادیر آن در پسرها بالاست موجب حرکات خشن و پر سر و صدا و کمبود آن در دخترها موجب حرکاتی آرام می شود. کودکان همبازی هایی را بر می گزینند که تمایلات و رفتار های مشابه با خود آن ها داشته باشند.
- ✓ کودکان در چهار سالگی سه برابر بیشتر از همبازی های جنس مخالف با همبازی جنس موافق به سر می بردند.
- ✓ دخترانی که قبل از تولد به دلیل نقض ژنی سطوح بالای آندروژن دریافت می کنند رفتار مردانه بیشتری نشان می دهند و بازی با پسرها و کامیون بازی را ترجیح می دهند همچنین پسرهایی که آندروژن آن ها کم باشد رفتار زنانه بیشتری از خود نشان می دهند.

تأثیرات محیطی بر دسته بندی جنسیتی

- ✓ **والدین:** والدین از همان ابتدای تولد بچه ها، از پسرها و دخترها انتظارات متفاوتی دارند و اسباب بازی هایی برای پسرها فراهم می کنند که بر عملیات و رقابت تاکید دارند (تفنگ، ماشین) و به دختر ها اسباب بازی هایی می دهند که بر مهرورزی و همکاری تاکید دارند (عروسک) همچنین به طور فعال استقلال را در پسرها و وابستگی را در دخترها تقویت می کنند. زبان وسیله غیرمستقیم قدرتمندی برای آموزش کلیشه های جنسیتی به کودکان است.
- دسته بندی جنسیتی در پسرها بیشتر از دخترهاست به ویژه پدرها به پسرها بیشتر از دخترها برای موفقیت فشار می آورند و رفتار بین جنسیتی را در پسرها کمتر تحمل می کنند. یعنی وقتی پسر به صورت نازک نارنجی عمل می کند در زمانی که دختر مانند پسر آتش پاره رفتار می کند بیشتر نگران می شوند.
- ✓ **معلمان:** معلمان اغلب به صورتی رفتار می کنند که به یادگیری نقش جنسیتی تداوم می بخشند. از همان دوره کودکتان معلمان به پسرها بیشتر از دخترا توجه می کنند. معلمان گرایش دارند پسرها را برای دانش علمی آن ها بیشتر تحسین کنند شاید به عنوان وسیله ای برای برانگیختن آن ها زیرا عملکرد تحصیلی پسرها عقب تر از دخترهاست. آن ها برای پسرها از روش های انضباطی کنترل کننده تری نیز استفاده می کنند.

✓ **همسالان:** هر چه کودکان پیش دبستانی بیشتر با کودکان هم جنس بازی کنند رفتار آن ها بیشتر دسته بندی جنسیتی می شود. وقتی کودکان به فعالیت میان جنسیتی می پردازند همسالان از آن ها استفاده می کنند. کودکان در گروه های هم سن تفکیک شده جنسیتی شیوه های نفوذ اجتماعی متفاوتی را نیز پرورش می دهند (پسر ها تمایل به بازی گروهی و دستور دادن و دختر ها تمایل به بازی های دو نفره و درخواست های مودبانه) وقتی دختر ها و پسر ها از هم جدا می شوند ارزیابی مثبت تر اعضای هم جنس عامل دیگری می شود که به دنیای اجتماعی مجزای پسر ها و دختر ها تداوم می بخشد و به دو خرده فرهنگ مجزای دانش، عقاید، تمایلات و رفتار منجر می شود.

✓ **محیط اجتماعی گسترده تر:** سرانجام گرچه محیط های روزمره کودکان تا اندازه ای تغییر کرده اند ولی همچنان نمونه های متعددی از رفتار دسته بندی شده جنسیتی در مشاغل مختلف دیده می شود.

هویت جنسی

هویت جنسی همان برداشتی از خویشتن است که تا اندازه ای زنانه یا مردانه است.

هویت مردانه شامل صفاتی مانند جاه طلبی، رقابت جویی و متکی بودن به خود است و **هویت زنانه** شامل صفاتی مانند با عطوفت، گشاده رو و صدای ملایم هستند و اکثر افراد (مخصوصاً زنان) از هویت دوجنسی به نام دوجنسیتی برخوردارند که در هر دو خصوصیات زنانه و مردانه نمرات بالایی کسب می کنند و افرادی با اعتماد به نفس بالا و سازش پذیرتر هستند.

پیدایش هویت جنسی

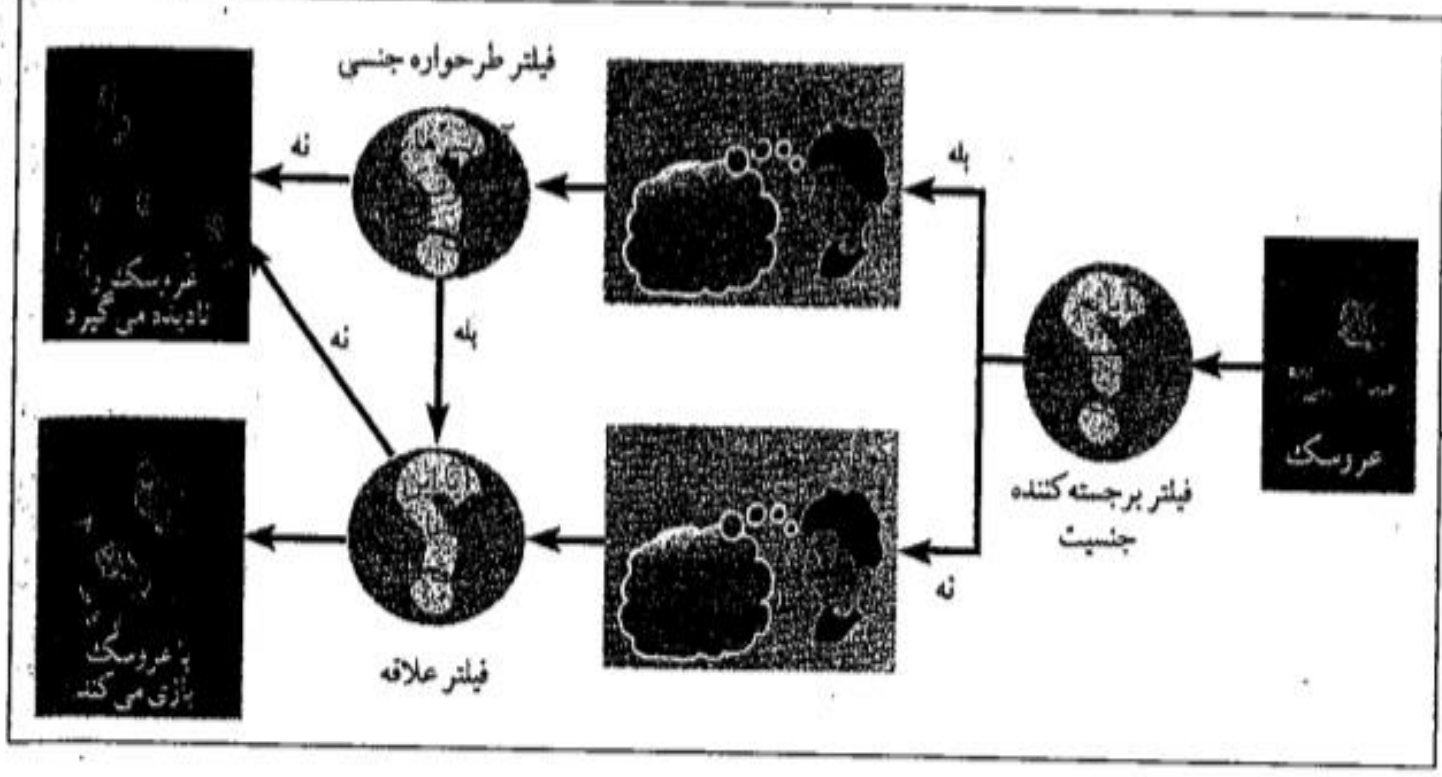
✓ طبق نظریه **یادگیری اجتماعی** رفتار قبل از خودپنداره واقع می شود.

✓ کودکان پیش دبستانی ابتدا پاسخ های نقش جنسی را از طریق سرمشق گیری و تقویت فرا می گیرند و بعداً این رفتارها را به صورت عقاید مرتبط با جنسیت درباره خودشان سازمان می دهند.

✓ در مقابل **نظریه شناختی** - **رشدی** اعلام می دارد که خود پنداره قبل از رفتار واقع می شود.

✓ کودکان در طول سال های پیش دبستانی از دائمی بودن جنسیت خود درک شناختی کسب می کنند. آن ها ثبات جنسیت را پرورش می دهند یعنی آگاهی از اینکه جنسیت مبنای زیستی دارد و حتی در صورتی که پوشاک، آرایش، مو و فعالیت های بازی تغییر کنند ثابت می مانند.

نظریه طرحواره جنسی



- ✓ نظریه طرحواره جنسی یک رویکرد پردازش اطلاعات به نقش یابی جنسی است که ویژگی های یادگیری اجتماعی و شناختی - رشدی را ترکیب می کند.
- ✓ این نظریه توضیح می دهد که چگونه فشارهای محیطی و شناخت کودکان با هم به شکل گیری نقش جنسی کمک می کند.
- ✓ کودکان از همان سنین اولیه رفتارهای نقش یابی جنسی را از دیگران برداشت می کنند و تجربیات خود را در طرحواره جنسی یا طبقات مردانه و زنانه سازمان دهی کرده و از آن ها برای تعبیر کردن دنیای خود استفاده می کنند.
- ✓ طرحواره های جنسی قدرتمند هستند و همواره سعی می کنند اطلاعات را طوری تعریف کند تا با جنسیت هماهنگ شود.

روش های فرزند پروری و انواع آن

روش های فرزند پروری ترکیباتی از رفتار های والدین هستند که در موقعیت های گسترده ای روی می دهند و جو فرزند پروری بادوامی را به وجود می آورند.

فرزند پروری مقتدرانه

✓ روش فرزند پروری مقتدرانه موفق ترین روش فرزند پروری است و پذیرش روابط نزدیک، روش های کنترل سازگانه و استقلال دادن مناسب را شامل می شود.

✓ والدین مقتدر صمیمی، دلسوز و نسبت به نیاز های کودک حساس هستند. تربیت مقتدرانه در طول دوره کودکی و نوجوانی با چند جنبه از شایستگی ارتباط دارد. خلق خوش بینانه، خویشن داری، استقامت در تکلیف، همکاری، عزت نفس بالا، پختگی اجتماعی و اخلاقی و عملکرد تحصیلی مطلوب.

روش پذیرش و روابط نزدیک کنترل

فرزند پروری

استقلال دادن

مقتدرانه	صمیمی، پذیرا، و دلسوز و نسبت به نیازهای کودک حساس است.	توقع معقولی برای پختگی دارد و همواره آن را تقویت کرده و توضیح می دهد.	به کودک اجازه می دهد مطابق با آمادگی خود تصمیم بگیرد. کودک را به ابراز کردن افکار، احساسات، و امیال ترغیب می کند. هنگامی که والد و فرزند اختلاف نظر دارند، تصمیم گیری مشترک صورت می گیرد.
مستبدانه	سرد و طردکننده است و مرتباً کودک را خوار می کند.	توقعات را با استفاده از فشار و تنبیه اعمال می کند؛ اغلب از کنترل روان شناختی استفاده می کند، محبت را دریغ می دارد و مزاجم فردیت کودک می شود.	برای کودک تصمیم گیری می کند. به ندرت به نقطه نظر کودک گوش می کند.
آسان گیرانه	صمیمی ولی سهل گیر یا بی توجه است.	توقعات کمی دارد یا اصلاً ندارد.	به کودک اجازه می دهد قبل از اینکه آمادگی داشته باشد تصمیمات زیادی بگیرد.
بی اعتنا	از لحاظ هیجانی کناره گیر و جداساز.	توقعات کمی دارد یا اصلاً ندارد.	نسبت به تصمیم گیری و نقطه نظر کودک بی تفاوت است.

فرزند پروری مستبدانه

✓ روش فرزند پروری مستبدانه از نظر پذیرش و روابط نزدیک **پایین** و از نظر کنترل اجباری **بالا** و از نظر استقلال دادن **پایین** است.

✓ فرزندان والدین مستبد، مضطرب و ناخشنود هستند، عزت نفس و اتکا به نفس **پایینی** دارند وقتی ناکام می شوند با خصومت واکنش می دهند.

✓ والدین مستبد علاوه بر کنترل مستقیم ناموجه به نوع ظریف تری به نام کنترل **روانشناختی** نیز می پردازند که موجب ابراز کلامی، فردیت،

دلبستگی کودکان به والدین دخالت کرده و در آن ها دخل و تصرف می کنند، در عقاید تصمیم گیری و انتخاب دوستان کودک دخالت کرده و

وقتی ناخشنود هستند محبت خود را دریغ کرده و کودک خود را به اطاعت وا می دارند و توقعات زیادی دارند که نتیجه آن کودکی پرخاشگر،

گوشه گیر و مضطرب است.

فرزند پروری آسان گیرانه

✓ والدینی که از روش فرزند پروری آسان گیرانه استفاده می کنند مهرورز و پذیرا هستند ولی متوقع نیستند کنترل کمی بر اعمال فرزند خود

دارند و به آن ها اجازه می دهند در هر سنی که هستند خودشان تصمیم گیری کنند حتی اگر هنوز قادر به انجام این کار نباشند.

✓ فرزندان این والدین تکانشی، سرکش و نافرمان هستند. آن ها بیش از حد پرتوقع و به دیگران وابسته اند و در تکالیف استقامت کمی از خود

نشان می دهند.

فرزند پروری بی اعتنا

✓ روش فرزند پروری بی اعتنا، پذیرش و روابط خوب کم را با کنترل کم و بی تفاوتی کلی نسبت به استقلال دادن ترکیب می کند.

✓ این والدین اغلب از نظر هیجانی جدا و افسرده هستند و به قدری غرق در استرس خانوادگی هستند که وقت و انرژی کمی برای فرزندان

دارند.

✓ تربیت بی اعتنا در حالت افراطی نوعی بدرفتاری با کودک است که **غفلت** نامیده می شود.

✓ کودکان و نوجوانان این والدین مشکلات متعددی از جمله **خودگردانی هیجانی ضعیف، مشکلات پیشرفت تحصیلی و رفتار ضد اجتماعی**

دارند.

تنوع فرهنگی

✓ اگرچه فرزند پروری مقتدرانه بسیار مفید است. گروه های اقلیت اغلب، عقاید و روش های تربیتی متفاوتی دارند که ارزش های فرهنگی را منعکس می کند.

✓ روش های فرزند پروری را باید در بستر بزرگتر آن در نظر گرفت.

✓ عوامل متعددی به تربیت خوب کمک می کند: **خصوصیات شخصی کودک و والد، جایگاه اجتماعی - اقتصادی، دسترسی به حمایت خانواده گسترده و جامعه، ارزش ها و سنت های فرهنگی خطی مشی های دولت بدرفتاری با کودک**

بدرفتاری با کودک به قدمت تاریخ انسان است اما فقط اخیراً قبول کرده اند که این مشکل وجود دارد و پژوهشگران سعی کرده اند علت آن را شناسایی کنند. علت این همه نگرانی این است که بدرفتاری با کودک در کشور های صنعتی بزرگ بسیار شایع است.

بدرفتاری با کودک به شکل های زیر صورت می گیرد:

✓ **بدرفتاری جسمانی:** حملاتی که جراحت جسمانی وارد می کند مثل لگدزدن، گاز گزفتن، مشت زدن، چاقو زدن، تکان دادن و ...

✓ **بدرفتاری جنسی:** ناز کردن، آمیزش جنسی، عورت نمایی بهره کشی تجاری

✓ **غفلت:** برآورده نکردن نیازهای اساسی کودک به غذا، پوشاک، مراقبت های پزشکی یا سرپرستی

✓ **بدرفتاری هیجانی:** رفتارهایی که اختلال روانی و رفتاری جدی ایجاد می کند: انزوای اجتماعی، درخواست های نامعقول مکرر، تمسخر، تحقیر، ارباب و به وحشت انداختن.

علل بدرفتاری با کودک

پژوهشگران برای آگاهی از بدرفتاری با کودک به نظریه سیستم های بوم شناختی روی آورده اند و به چند متغیر تاثیرگذار به هم (خانواده، جامعه، فرهنگ) پی بردند که در بد رفتاری با کودک دخالت دارند.

عامل	شرح
خصوصیات والدین	آشفته گی روان شناختی؛ سوء مصرف الکل و دارو؛ سابقه بدرفتاری در کودکی؛ اعتقاد به انضباط بدنی خشن؛ میل به ارضا کردن نیازهای هیجانی برآورده نشده از طریق کودک؛ انتظارات نامعقول از رفتار کودک؛ سن پایین (اغلب زیر ۳۰ سال)؛ سطح تحصیلات پایین.
خصوصیات کودک	بچه نارس یا بسیار بیمار؛ خلُق و خوی دشوار؛ بی توجهی و بیش فعالی؛ مشکلات دیگر مربوط به رشد.
خصوصیات خانواده	درآمد کم؛ فقر؛ بی خانمانی؛ بی ثباتی زناشویی؛ انزوای اجتماعی؛ بدرفتاری جسمی با مادر توسط شوهر؛ نقل مکان های مکرر؛ خانواده های بزرگ با فرزندان که فاصله سنی کمی از هم دارند؛ شرایط زندگی بسیار شلوغ؛ زندگی خانوادگی آشفته؛ فقدان شغل ثابت؛ علایم دیگر استرس زیاد زندگی.
جامعه	جامعه ای که مشخصه آن خشونت و انزوای اجتماعی است؛ تعداد کم پارک ها، مراکز مراقبت از کودک، برنامه های پیش دبستانی، مراکز تفریحی، یا کلیسا که به خانواده کمک کند.
فرهنگ	تأیید فشار جسمانی و خشونت به عنوان روش هایی برای حل کردن مشکلات.

خانواده

درون خانواده کودکانی که خصوصیات آن‌ها باعث می‌شود که بزرگ کردن آن‌ها دشوار باشد بیشتر در معرض خطر بد رفتاری قرار می‌گیرند.

والدین بد رفتار در برخوردهای انضباطی از والدین دیگر مهارت کمتری دارند و نسبت به فرزند خود تفکر سوگیرانه دارند.

شرایطی مانند درآمد کم، بیکاری، سن پایین ازدواج، مصرف الکل و دارو تعارض زناشویی، نقل مکان‌های مکرر و آشفتگی شدید خانه باعث می‌شود که از پس مسئولیت فرزند پروری برنمایند و یا باعث می‌شود که ناکامی‌های خود را بر سر فرزندشان خالی کنند.

جامعه

اکثر والدین بد رفتار و غفلت کننده از حمایت‌های اجتماعی رسمی و غیر رسمی محروم هستند و به دلیل سابقه زندگی خودشان یادگرفته‌اند به دیگران اعتماد نکنند از آن‌ها دوری کنند و روابط مثبت برقرار نکنند.

والدین بد رفتار اغلب در محله‌های بی‌ثباتی زندگی می‌کنند که ارتباط کمی را بین خانواده و جامعه برقرار می‌کنند: مثل پارک، اماکن مذهبی و

تفریحی

آن‌ها فاقد راه‌های نجات به سمت دیگران هستند و کسی را ندارند که در مواقع استرس برای کمک به آن‌ها روی آورند.

فرهنگ

ارزش‌ها، قوانین و سنت‌های فرهنگی در مواقعی که والدین احساس می‌کنند تحت فشار سنگینی قرار دارند بر وقوع بد رفتاری با کودک تاثیر عمیقی می‌گذارند.

جوامعی که خشونت را راه مناسبی برای حل کردن مشکلات می‌دانند زمینه را برای بد رفتاری با کودک آماده می‌کنند.

پیامدهای بدرفتاری با کودکان

شرایط خانوادگی کودکانی که مورد بد رفتاری قرار می گیرند، رشد خود گردانی هیجانی، همدلی و همدردی، خود پنداری، مهارت های اجتماعی و انگیزش تحصیلی را مختل می کند. از جمله مشکلات جدی آن: شکست تحصیلی، افسردگی شدید، رفتار پر خاشگرانه، مشکلات با همسالان، مصرف مواد و بزهکاری، افت عزت نفس، سرزنش کردن خود، اضطراب می باشد.

چگونگی این پیامدهای زیان بار به چرخه های خصمانه تعامل والد - فرزند باز می گردد. این چرخه در مورد کودکانی که مورد بدرفتاری قرار می گیرند خیلی شدید تر است و بدرفتاری با همسر با بدرفتاری با کودک ارتباط نیرومندی دارد که کودک در آن می آموزد از پر خاشگری برای حل مشکل استفاده کند.

سن	رشد جسمانی	رشد شناختی	رشد زبان	رشد هیجانی/اجتماعی
۲ سالگی	● قد و وزن کندتر از دوره نوبایی افزایش می یابند ● رشد سیناپسی و میلین دار شدن سریع در مغز، مخصوصاً در قطعه های پیشانی ادامه می یابد ● به صورت موزون تر راه می رود ● می دود ● می پرد، لی لی می کند، پرتاب می کند، و با قسمت بالانته می گیرد ● لباس های ساده را برتن می کند و در می آورد ● به نحو مؤثری از قاشق استفاده می کند	● بازی وانمود کردن کمتر به اسباب بازی های واقعی وابسته می شود، کمتر خود محور شده و پیچیده تر می شود ● در موقعیت های ساده می تواند دیدگاه دیگران را درک کند ● حافظه باز شناسی کاملاً رشد کرده است ● نشان می دهد که از تفاوت بین رویدادهای درونی ذهنی و رویدادهای بیرونی مادی آگاه است.	● واژگان به سرعت افزایش می یابد ● می تواند از ساختار جمله و نشانه های اجتماعی به معانی کلمات پی ببرد. ● جملات از ترتیب کلمه زبان بومی تبعیت می کنند ● مهارت های محاوره ای کارآمدی را نشان می دهد	● پرورش دادن خود پنداره و عزت نفس را آغاز می کند ● همکاری و پر خاشگری وسیله ای پدیدار می شوند ● علت ها، پیامدها، و علایم رفتاری هیجان های اصلی را درک می کند ● همدلی افزایش می یابد ● عقاید و رفتار کلیشه سازی شده جنسیتی افزایش می یابند

سن	رشد جسمانی	رشد شناختی	رشد زبان	رشد هیجانی / اجتماعی
۳ تا ۴ سالگی	● رشد سیناپسی سریع و میلین دار شدن رشته های عصبی در مغز، مخصوصاً در قطعه های پیشانی ادامه می یابد ● دویدن، پریدن، لی لی کردن، پرتاب کردن، و گرفتن بهتر هماهنگ می شوند ● راه رفتن سریع و جهیدن یک پای بدیدار می شود ● سه چرخه را رکاب می زنند و هدایت می کنند ● بدون کمک می تواند خود را تغذیه کند ● از قیچی استفاده می کند و اولین تصویر انسان را نقاشی می کند	● بر بازنمایی دوگانه تسلط می یابد ● به دگرگونی ها توجه می کند، می تواند تفکر را برگرداند، و در موقعیت های آشنا از علیت آگاهی دارد ● اشیای آشنا را در طبقاتی که به صورت سلسله مراتبی سازمان یافته اند دسته بندی می کند ● ظاهر را از واقعیت تشخیص می دهد ● از گفتار خصوصی برای هدایت کردن رفتار در تکالیف دشوار استفاده می کند ● توجه، ادامه دار و هدفمند می شود ● از متن ها برای یادآوری تجربیات آشنا استفاده می کند ● می فهمد که عقاید و امیال می توانند رفتار را تعیین کنند	● بر ساختارهای دستوری پیچیده تسلط می یابد ● گاهی قواعد دستوری را به موارد مستثنی بیش از حد گسترش می دهد ● گفتار را برای متناسب شدن با سن، جنسیت، و جایگاه اجتماعی سخنگویان و شنوندگان تنظیم می کند	● خودگردانی هیجانی بهبود می یابد ● هیجان های خود آگاه را بیشتر تجربه می کند ● بازی تعاملی (مشترک و ارتباطی) افزایش می یابد ● پرخاشگری وسیله ای کاهش می یابد، در حالی که پرخاشگری خصمانه (کلامی و رابطه ای) افزایش می یابد ● اولین روابط دوستی را برقرار می کند ● راستگویی را از دروغگویی تشخیص می دهد ● قواعد اخلاقی را از قراردادهای اجتماعی و مسایل انتخاب شخصی تشخیص می دهد ● ترجیح دادن همبازی های هم جنس نیرومند می شود

سن	رشد جسمانی	رشد شناختی	رشد زبان	رشد هیجانی / اجتماعی
۵ تا ۶ سالگی	● مغز به ۹۰ درصد وزن بزرگسالی آن می‌رسد ● بدن ترکیه‌ای‌تر و پاها درازتر می‌شوند ● اولین دندانهای دایمی پدیدار می‌شوند ● به صورت موزون‌تر می‌دود و به پریدن واقعی می‌پردازد ● حالت‌های پرتاب کردن و گرفتن پخته‌ای را نشان می‌دهد ● بند کفش را می‌بندد ● تصاویر پیچیده‌تری را ترسیم می‌کند، برخی اعداد و کلمات ساده را کپی می‌کند	● توانایی تشخیص دادن ظاهر از واقعیت بهبود می‌یابد ● توجه بازهم بهتر می‌شود ● بازشناسی، یادآوری، و حافظه زندگینامه‌ای بهبود می‌یابند ● آگاهی از عقیده غلط بهبود می‌یابد ● شمارش و شمارش معکوس می‌کند، جمع و تفریق ساده را انجام می‌دهد	● واژگان به تقریباً ۱۰۰۰۰ کلمه می‌رسد ● از قواعد دستوری پیچیده استفاده می‌کند ● می‌فهمد که حروف و صداها به صورت منظم با هم ارتباط دارند ● از هجی کردن ابداعی استفاده می‌کند	● توانایی تعبیر کردن و پیش‌بینی کردن واکنش‌های هیجانی دیگران بهبود می‌یابد ● برای ابراز همدلی بیشتر به زبان اتکا می‌کند ● قواعد و مقررات اخلاقی زیادی را اکتساب می‌کند ● عقاید و رفتار کلیشه‌سازی شده جنسیتی کماکان افزایش می‌یابند ● از ثبات جنسیت آگاه است

فصل ۹ رشد جسمانی و شناختی در اواسط کودکی

تهیه کننده: مجتبی محمودی نودژ

مدرس دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهراء بندرعباس

رشد جسمانی

الگوی رشد منظم و اهسته در ۹ سالگی دختران نسبت به پسران رشد بیشتری دارند. شایع ترین مشکل بینایی در اواسط کودکی میوپی یا نزدیک بینی است. چاقی یعنی ۰۳ درصد افزایش بالاتر از وزن متوسط بدن بر اساس سن، جنسیت و جثه فرد است. مرگ و میر در اثر آسیب از اوسط کودکی تا نوجوانی افزایش می یابد و میزان آن در پسر ها بیشتر از دختر هاست. کودکان در دو سال اول دوره ابتدایی بیشتر از دوران بعدی بیمار می شوند. رایج ترین علت غیبت کودکان از مدرسه آسم است. در اوسط کودکی عفونت های گوش میانی کمتر شایع هستند. انعطاف پذیری، تعادل، چالاکی و نیرو نسبت به دوره قبل بیشتر است. همراه با رشد بدن پردازش اطلاعات کارآمدتر نقش مهمی در بهبود عملکرد حرکتی دارد. بازی های قانونمند شکل میگیرند. بازی، جنگ و دعوا که ریشه در تکامل دارند در سال های پیش دبستانی آغاز و در اواسط کودکی به اوج میرسد.



رشد شناختی:

نظریه پیاژه مرحله عملیات عینی از ۷ سالگی تا ۱۱ سالگی ادامه دارد و نقطه عطفی را در رشد شناختی نشان می‌دهد تفکر خیلی بیشتر منطقی انعطاف پذیر و منظم تر از گذشته است.

نگهداری ذهنی:

اعمال ذهنی که از قواعد منطقی تبعیت می‌کنند. تمرکز زدایی: تمرکز روی چند جنبه از پدیده ها برگشت پذیری: توانایی فکر کردن به یک رشته مراحل و بعد تغییر جهت دادن ذهنی و برگشتن به نقطه آغاز.

طبقه بندی کردن (۷ تا ۱۰ سالگی)

ردیف کردن توانایی مرتب کردن چیز ها طبق بعد کمیت مانند طول و وزن ردیف کردن نامیده می‌شود. کودکی که در مرحله عملیات عینی قرار دارد میتواند به صورت ذهنی نیز ردیف کند که این استنباط فرارونده نامیده می‌شود.

استدلال قضایی

کودکان در پایان اواسط کودکی، نظری کلی از فضای بزرگ را تشکیل می‌دهند.

محدودیت مهم عملیات عینی

کودکان در صورتی میتوانند بطور منظم و منطقی فکر کنند که با اطلاعات عینی سرو کار داشته باشند که بتوانند مستقیماً آنها را مشاهده کنند.

کودکان مرحله عملیات عینی به اصول منطقی کلی دست نمی‌یابند در عوض آنها منطق هر مسئله را بطور جداگانه درک میکنند.

دیدگاه پردازش اطلاعات درباره تفکر عملیات عینی شماری از نو پیازه ها معتقدند که رشد تفکر عملیاتی را برحسب افزایش سرعت پردازش اطلاعات بهتر از انتقال ناگهانی به مرحله جدید میتوان درک کرد. رابرت کیس اظهار داشت طرحواره های شناختی در اثر تمرین به توجه کمتری نیاز دارند و خودکار تر میشوند و این فضا را در حافظه فعال باز می‌کند. تا کودکان بتوانند روی ترکیب کردن طرحواره های قدیمی و به وجود آوردن طرحواره های جدید تمرکز کنند.

بعد از این که طرحواره های مرحله پیازه به اندازه کافی خودکار شدند حافظه فعال آنها در بازنمایی بهتر ادغام میکند. در نتیجه کودکان ساختار های مفهومی اساسی را فرا میگیرند. شبکه مفاهیم و ارتباط هایی که به آنها امکان میدهد تا در مورد انواع موقعیت ها به نحو موثر تری فکر کنند. این ساختار های مفهومی اساسی که از ادغام کردن طرحواره های عملیات عینی حاصل می‌شود اصول قابل اجرایی هستند که به استدلال پیچیده و منظمی منجر می شوند.

پردازش اطلاعات:

بین ۶ تا ۲۱ ساعت سرعت و توانایی پردازش اطلاعات افزایش می یابد بعلا میلین دار شدن و کاهش سیناپسی در مغز است. فراخنای رقم که گنجایش حافظه فعال را ارزیابی میکند از حدود ۴ رقم در ۷ سالگیو به ۷ رقم در ۲۱ سالگی افزایش می یابد. افزایش بازداری توانایی کنترل کردن محرک های منحرف کننده درونی و بیرونی از نوباوگی به بعد افزایش مییابد. در اواسط کودکی گزینشی تر انعطاف پذیرتر و برنامه دار ترمی شوند.

کودکان بهتر میتوانند به ان دسته از جنبه های موقعیت که به هدف انها مربوط است توجه کنند.

ثانیا کودکان دبستانی به طور انعطاف پذیری توجه خود را با ضروریات تکلیف منطبق می کنند. برنامه ریزی در اواسط کودکیبه مقدار زیاد بهتر میشود. کودکان دبستانی تصاویر مشروح ومطالب نوشتاری را برای یافتن شباهت ها و تفاوت ها دقیق تر از کودکان میش دبستانی بررسی میکنند.

راهبرد های حافظه:

دو راهبرد حافظه: مرور ذهنی و سازمان دهی هستند. مرور ذهنی تکرار کردن اطلاعات برای خودش و سازمان دهی یعنی دسته بندی اقلام مرتبط باهم. روشی که یادآوری را به نحو چشمگیری افزایش میدهد. یکی دیگر از راهبرد های حافظه استفاده از گسترش، کودکان در پایان اواسط کودکی استفاده از راهبرد گسترش را آغاز میکنند و بوجود آوردن رابطه یا معنی مشترک بین دو قطعه اطلاعات یا بیشتر که اعضای یک طبقه نیستند. چون سازماندهی و گسترش اقلامی را در قطعه های معنی دار ترکیب میکنند، به کودکان امکان میدهد تا اطلاعات بیشتری حفظ کنند در نتیجه حافظه فعال را بیشتر گسترش میدهند. پرورش دادن مهارت های حافظه فقط حاصل سیستم پردازش اطلاعات کارآمدتر نیست بلکه به ضروریات تکلیف و شرایط فرهنگی نیز بستگی دارد.

نظریه ذهن کودک دبستانی:

توانایی بیشتر کودکان دبستانی در فکر کردن به زندگی ذهنی خودشان علت دیگر پیشرفت کردن تفکر آنهاست. گسترش استنباط های ذهنی در دوره اواسط کودکی منجر به درک عقاید کاذب میشود.

خودگردانی شناختی:

خود گردانی شناختی کودکان دبستانی خوب نیست کودکان دبستانی اغلب به سختی می توانند آنچه را که درباره تفکر می دانند، به عمل در آورند. خود گردانی شناختی فرایند کنترل کردن مداوم پیشرف به سمت هدف و ارسی کردن پیامدها و تغییر جهت دادن تلاش های نا موفق است. کاربرد پردازش اطلاعات در مورد یاد گیری تحصیلی روخوانی:

آگاهی واج شناختی توانایی فکر کردن به ساختار صدای زبان گفتاری و دستکاری آنکه با حساسیت نسبت به تغییرات در صدای کلمات و تلفظ نادرست نشان داده می شود پیشرفت رو خوانی را قویا پیش بینی می کند.

(ترکیب روش زبان کامل و روش آوایی برای آموزش روخوانی مفید واقع خواهد شد)

ریاضیات:

ترکیب دو روش درک اعداد و تمرین در آموزش ریاضی مفید است.
محتوای نوع جدید آزمون هوش آلفردبینه یعنی مقیاس های هوشی استفورد. بینه از ۲ سالگی تا بزرگسالی عبارتند از:

- هوش عمومی
- دانش عمومی
- استدلال کمی
- پردازش دیداری_فضایی
- حافظه فعال
- پردازش اطلاعات اساسی
- مقیاس هوش و کسلر
- هوش عمومی
- استدلال کلامی
- استدلال ادراکی (دیداری_فضایی)
- حافظه فعال
- سرعت پردازش

تحلیل اجزایی در هوش:

حستجوی روابط بین جنبه های (اجزای)پردازش اطلاعات و نمرات آزمون هوش کودکان ،نقطه ضعف این رویکرد این است که این هوش را کلا ناشی از علت هایی در درون کودک می داند.
رابرت استرنبرگ:رویکرد اجزای را به نظریه جامعی گسترش داده است که هوش را حاصل عوامل درونی و بیرونی می داند

نظریه هوش استرنبرگ ؛

- ۱_ هوش تحلیلی: مهارت‌های پردازش اطلاعات ۲_ هوش اخلاق: توانایی حل کردن مسئله‌های جدید
- ۳_ هوش علمی: مهارت‌های عقلانی در موقعیت‌های روزمره به سمت سازگهر شدن با محیط‌ها، شکل دادن و انتخاب کردن و هدف‌گرا بودن متمایل است.

هوش‌های چند گانه کادنر:

مبتنی بر مجموعه مجزای عملیات پردازش هوش‌های مستقل را کاردنی مطرح می‌کند.

- ۱_ هوش زبانی: شاعر، روزنامه‌نگار ۲_ هوش منطقی ریاضی: ریاضیات
- ۳_ موسیقایی: نوازنده، آهنگ‌ساز ۴_ فضایی: مجسمه‌ساز، دریا‌نورد ۵_ جسمی
- _ حرکتی: رقص، ورزشکار
- ۶_ درون‌فرزی: روحانیون ۷_ میان‌فردی: درمانگر، فروشنده
- ۸_ هوش هیجانی:

هوش هیجانی به تفاوت‌های فردی در توانایی پردازش کردن اطلاعات هیجانی و سازگار شدن با آنها اشاره دارد .

والدین با تحصیلات پایین: سبک ارتباط مشترک

والدین با تحصیلات بالا: سبک ارتباط سلسله‌مراتبی



رشته زبان

واژگان و دستور زبان به رشد خود در اواسط کودکی ادامه می دهد. اما کمتر از سنین قبل واضح هستند آنها آگاهی از زبان را پرورش می دهند واژگان چهار برابر افزایش می یابد و سرانجام از ۰۰۰۰۴ کلمه فراتر می رود ب طور متوسط ۰۲ کلمه جدید روزانه یاد گرفته می شود کودکانی که روزی ۱۲ دقیقه به روخوانی مستقل می پردازند.

هر سال تقریباً ۲ میلیون رو به رو می شوند در این دوره کودکان دبستانی میفهمند که کلمات خنگ و عالی معنی روانشناختی ومادی دارند. شواهد پژوهشی زیادی نشان می دهد که دو زبانه بودن پیامدهای مثبتی برای رشد دارد کودکانی که در دو زبان سلیس هستند از کودکان دیگر در آزمون های توجه انتخابی ، استدلال ، تحلیلی ، تشکیل مفهوم و انعطاف پذیری شناختی بهتر عمل می کنند.

یاد گیری در مدرسه

۱_ حجم کلاس ۲_ فلسفه آموزش

کلاس های سنتی در برابر سازه نگر:

در کلاس های سازه نگر دانش آموز ترغیب می شود که دانش خود را بسازد (مبتنی بر نظریه پیاژه) کلاس های اجتماعی_سازه نگر هرگاه کودکان نظر مثبت یا منفی معلمان را بپذیرند؛ پیشگویی معطوف به مقصود روی نمی دهد هوش بهر بالای ۰۲۱ تعریف سرآمدی است. استعداد را هم در بر میگیرد استعداد یعنی عملکرد بر جسته در رشته ی خاص. آموزشی که سطح عالی تفکر را ترغیب می کند علاقه و پیشرفت تحصیل کودکان را افزایش می دهد پیشگویی معطوف به مقصود به احتمال زیاد در کلاس هایی یافت می شود که بر رقابت و ارزیابی علمی تاکید میکند. سرآمدی هوش بهره بالا خلاقیت و استعداد را شامل می شود



فصل ۱۰ روانشناسی رشد

تهیه کننده: مجتبی محمودی نودژ و زینبده حامدی
مدرس دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهراء بندرعباس

رشد هیجانی و اجتماعی در اواسط کودکی

• چکیده فصل

نظریه ی اریکسون : سخت کوشی در برابر احساس حقارت

خودآگاهی

خود پنداره

رشد عزت نفس

عوامل تاثیرگذار بر عزت نفس

رشد هیجانی

هیجان های خود آگاه

آگاهی هیجانی

خود گردانی هیجانی

درک کردن دیگران: درک کردن دیدگاه دیگران

رشد اخلاقی

آموختن عدالت از طریق سهیم شدن

آگاهی اخلاقی و اجتماعی _ عرفی

آگاهی از حقوق فردی

آگاهی از تنوع و نا برابری

روابط با همسالان

گروه های هم سال

روابط دوستی

پذیرش همسالان

نقش یابی جنسی

عقاید جنسیت کلیشه ای

هویت و رفتار جنسیتی

تاثیرات خانواده

روابط والد _ فرزند

خواهر _ برادر ها

تک فرزندان

طلاق

خانواده های آمیخته

اشتغال مادر و خانواده های دو نان آور

چند مشکل رایج رشد

ترس و اضطراب ها

سوء استفاده ی جنسی از کودک



نظریه ی اریکسون : سخت کوشی در برابر احساس حقارت

برای بررسی تغییر شخصیت در اواسط کودکی به نظریه ی اریکسون برمی گردیم. اریکسون معتقد بود که ترکیب انتظارات بزرگسالان و انگیزه ی کودکان برای تسلط یافتن زمینه را برای تعارض روان شناختی اواسط کودکی، سخت کوشی در برابر احساس حقارت آماده می کند که در صورتی به طور مثبت حل می شود که کودکان در مهارت ها و تکالیف مفید احساس شایستگی کنند.

زمانی که کودکان وارد مدرسه می شوند به توانایی های منحصر به فرد خود و دیگران پی می برند و احساس تعهد اخلاقی و مسئولیت را پرورش می دهند. خطری که در این مرحله وجود دارد احساس حقارت است که در بدبینی کودکان انعکاس می یابد که به توانایی خود در انجام دادن خوب کارها اطمینان کمتری دارند.

مفهوم احساس سخت کوشی اریکسون، چند فرایند رشد اواسط کودکی را ترکیب میکند:

۱. خودپنداره ی مثبت ولی واقع بینانه
۲. احساس غرور درمورد موفقیت ها
۳. مسئولیت اخلاقی
۴. همکاری با همسالان

خودآگاهی

کودکان در اواسط کودکی می توانند خود را برحسب صفات روان شناختی توصیف کنند، خصوصیات خود را با خصوصیات همسالان خود مقایسه کنند و درمورد علت های نقاط ضعف و قوت خود تأمل کنند. این دگرگونی در خودآگاهی تأثیر مهمی در عزت نفس کودکان دارد.

خودپنداره

کودکان در طول سال های دبستان خودپنداره ی خویش را اصلاح میکنند ، مشاهدات خود را از رفتارهای درونی در صفات کلی سازمان می دهند به طوری که بین ۸ تا ۱۱ سالگی تغییر عمده ای صورت میگیرد. کودکان دبستانی بزرگتر خیلی کمتر از کودکان کوچکتر خود را به صورت همه یا هیچ توصیف می کنند.

کودکان ۴ تا ۶ ساله می توانند عملکرد خود را با عملکرد یک همسال مقایسه کنند ، کودکان بزرگتر قادرند چند نفر ، از جمله خودشان را مقایسه کنند. هنگامی که کودکان در اواسط کودکی به محیط های گسترده تری در مدرسه و جامعه وارد میشوند برای کسب اطلاعات درمورد خود به افراد بیشتری توجه دارند. اکنون خود وصفی آنها اشاره به گروه های اجتماعی را شامل می شود.

هنگامی که کودکان به نوجوانی می رسند خودپنداره ی آنها به طور فزاینده ای به دریافت بازخورد از دوستان صمیمی وابسته است.

رشد عزت نفس

اغلب کودکان پیش دبستانی عزت نفس بسیار بالایی دارند اما هنگامی که وارد مدرسه می شوند و عملکرد خود را با دیگر همسالانشان مقایسه می کنند ، عزت نفس متمایز می شود و به سطح واقع بینانه تری می رسد.

- عزت نفسی که به صورت سلسله مراتبی سازمان یافته است.

کودکان ۶ تا ۷ حداقل عزت نفس خود را در چهار سطح ارزیابی می کنند :

۱. شایستگی تحصیلی
۲. شایستگی اجتماعی
۳. شایستگی جسمانی/ورزشی
۴. ظاهر جسمانی

عزت نفس کلی

موضوعات تحصیلی دیگر	ریاضیات	زبان و هنر	شایستگی تحصیلی
	رابطه با والدین	رابطه با همسالان	شایستگی اجتماعی
	ورزش های گوناگون	بازی های فضای باز	شایستگی جسمانی / ورزشی
			ظاهر جسمانی



• تغییر در سطح عزت نفس.

هنگامی که کودکان خود را در زمینه های مختلف ارزیابی میکنند، عزت نفس در چند سال اول دوره ی ابتدایی کاهش می یابد. از کلاس چهارم به بعد عزت نفس در اکثر کودکانی که در مورد روابط خود با همسالان و توانایی های ورزشی احساس خیلی خوبی دارند.

عوامل تاثیرگذار بر عزت نفس

- فرهنگ
- روش های فرزندپروری
- انتساب های مرتبط با پیشرفت

فرهنگ: نیروهای فرهنگی تاثیر عمیقی بر عزت نفس دارند. فرهنگ های مختلف می توانند در افزایش یا کاهش عزت نفس کودکان تاثیرگذار باشند.

روش های فرزند پروری :

- کودکانی که والدین آنها روش تربیتی مقتدرانه ای دارند در مورد خود احساس خیلی خوبی دارند.
- تربیت محبت آمیز و مثبت به کودکان امکان می دهد تا بدانند که به عنوان فردی ارزشمند و شایسته مورد قبول هستند. انتظارات جدی اما مناسب که با توضیح همراه باشد به کودکان در ارزیابی رفتارهای خویش در برابر رفتارهای معقول کمک می کند.
- والدین کنترل کننده احساس بی کفایتی را به کودکان انتقال می دهند که باعث عزت نفس پایین ارتباط دارد.
- والدینی که پیش از حد اغماض می کنند فرزندان آنها اعتماد به نفسی دارند که به طور نامعقولی بالاست در عین حال رشد آنها را تحلیل می برند. این کودکان مشکلات سازگاری، از جمله پرخاشگری دارند.

انتساب های مرتبط با پیشرفت:

انتساب ها توجیهات رایج ما برای علت های رفتار هستند. برای مثال امکان دارد عملکرد ناامیدکننده ی خود را به شانس و موفقیت خود را به توانایی خویش نسبت دهیم. کسانی که عزت نفس و انگیزش تحصیلی بالایی دارند انتساب های تسلط گرا می کنند یعنی موفقیت خود را به توانایی و شکست را به عواملی که می توانند تغییر کنند یا کنترل شوند مثل تلاش ناکافی یا تکلیف بسیار دشوار نسبت می دهند بنابراین در یادگیری سخت کوشی و استقامت نشان می دهند.

در مقابل کودکانی که دچار درماندگی آموخته شده می شوند شکست های خود، نه موفقیت ها را به توانایی نسبت می دهند و برخلاف کودکان تسلط گرا معتقدند که توانایی ثابت است و تلاش جدی نمی توان آن را تغییر داد.

عوامل تاثیرگذار بر انتساب های مرتبط با پیشرفت

- بازخورد والدین
- پیام های معلمان

رشد هیجانی

خودآگاهی و حساسیت اجتماعی بیشتر، به افزایش توانایی هیجانی در
اواسط کودکی کمک می کنند. در تجربه ی هیجان های خودآگاه، آگاهی
هیجانی و خودگردانی هیجانی، تغییراتی روی می دهند.



هیجان های خودآگاه

در اواسط کودکی، هیجان های خودآگاه احساس غرور و گناه تحت تاثیر احساس مسئولیت شخصی قرار می گیرند. برای اینکه موفقیت تازه موجب غرور شود یا تخلفات حساس گناه برا برانگیخته کند، به حضور بزرگترها نیازی نیست. درضمن کودکان برای هر اتفاق بدی احساس گناه نمی کنند بلکه برای خلافکاری عمدی، مانند بی توجهی به مسئولیت ها، تقلب کردن یا دورغ گفتن احساس گناه می کنند. احساس غرور کودک را برای چالش های بیشتر با انگیزه می کند و احساس گناه آنها را ترغیب به رفع اشتباه و تلاش برای پیشرفت می کند اما توبیخ های شدید والدین می تواند به احساس شرم شدید منجر شود که بسیار مخرب است و موجب کاهش اعتماد به نفس و گوشه گیری، افسردگی و خشم شدید نسبت به کسانی شود که در موقعیت شرم آور حضور داشته اند.

آگاهی هیجانی

آگاهی کودکان دبستانی از فعالیت ذهنی بدان معناست که آنها برخلاف کودکان پیش دبستانی، هیجان ها را با اشاره به حالت های درونی، مانند افکار شاد یا غم انگیز توضیح می دهند. درضمن تقریباً در ۱ سالگی کودکان آگاه می شوند که می توانند در هر لحظه دستخوش پیش از یک هیجان شوند که هریک ممکن است مثبت یا منفی بوده و از نظر شدت متفاوت باشند.

خودگردانی هیجانی

در اواسط کودکی، خودگردانی هیجانی به سرعت افزایش می یابد. هنگامی که کودکان به مقایسه اجتماعی می پردازند و برای تایید همسالان خود اهمیت بیشتری قائل می شوند نباید یاد بگیرند که هیجان منفی را که عزت نفس آنها را تهدید می کند، کنترل کنند.

اغلب کودکان در ۱۰ سالگی بین دورا هبردکلی برای کنترل کردن هیجان جابه جامی شوند.

- کنار آمدن مشکل مدار: موقعیت را به صورت قابل تغییر ارزیابی می کنند، مشکل را مشخص می کنند، و تصمیم می گیرند درباره ی آن چه کاری انجام دهند.
- کنار آمدن هیجان مدار: درونی و خصوصی است و هدف آن کنترل کردن ناراحتی به هنگامی است که نمی توان کارچندانی درباره ی پیامد انجام داد.

کودکان در مقایسه با کودکان پیش دبستانی، بخاطر توانایی بیشتر در تامل کردن درباره افکار و احساسات از این راهبردهای درونی برای کنترل کردن هیجان، بیشتر استفاده می کنند. علاوه بر این کودکان دبستانی از طریق تعامل با والدین، معلمان و همسالان از روش های مورد تایید جامعه برای نشان دادن هیجان منفی بیشتر آگاه می شوند. آنها به طور فزاینده ای راهبردهای کلامی را به گریه کردن، دلخوری یا پرخاشگری ترجیح می دهند.

درک کردن دیگران: درک کردن دیدگاه دیگران

اواسط کودکی پیشرفت های عمده ای را در درک کردن دیگران به همراه دارد: توانایی تجسم کردن آنچه دیگران ممکن است درباره ی آن فکر و درباره ی آن احساس کنند. این تغییرات به خودپنداره و عزت نفس، درک کردن دیگران، و انواع مهارت های اجتماعی کمک می کنند.

مراحل درک دیدگاه دیگران سلفن

مرحله	دامنه سنی تقریبی	شرح
سطح صفر: درک دیدگاه نامتمایز	۳ تا ۶ سالگی	کودکان تشخیص می دهند که خود و دیگران می توانند افکار و احساسات متفاوتی داشته باشند ولی غالباً آن دورا قاطی میکنند.
سطح ۱: درک دیدگاه اجتماعی - اطلاعاتی	۴ تا ۹ سالگی	کودکان می فهمند که دیدگاه های مختلف ممکن است به این علت وجود داشته باشند که افراد به اطلاعات متفاوتی دسترسی دارند.
سطح ۲: درک دیدگاه خودنگرانه	۷ تا ۱۲ سالگی	کودکان می توانند «پادرکفش دیگری کننده و افکار و احساسات و رفتار خود را از دیدگاه طرف مقابل در نظر بگیرند. آنها تشخیص می دهند که دیگران هم میتوانند همان کار را انجام دهند.
سطح ۳: درک دیدگاه شخص ثالث	۱۰ تا ۱۵ سالگی	کودکان می توانند از موقعیت دونفره فراتر رفته و تجسم کنند که چگونه خود و دیگران از دیدگاه فرد ثالث بی طرف در نظر گرفتن می شوند.
سطح ۴: درک دیدگاه اجتماعی	۱۴ سالگی تا بزرگسالی	افراد می فهمند که دیدگاه شخص ثالث می تواند تحت تاثیر یک یا چند نظام ارزش اجتماعی بزرگتر قرار داشته باشد.

رشد اخلاقی

کودکان پیش دبستانی از طریق سرمشق گیری و تقویت رفتارهای اخلاقی زیادی را فرامی گیرند. کودکان اصول اخلاقی خود را صرفاً از دیگران کپی نمی کنند. همان گونه که رویکرد شناختی کردی تاکید دارد، آنها به طور فعال در مورد درست و غلط فکری کنند.

علل پیشرفت درک اخلاقی در اواسط کودکی:

- گسترش یافتن دنیای اجتماعی
- توانایی در نظر گرفتن اطلاعات بیشتر هنگام استدلال کردن
- درک کردن دیدگاه دیگران

آموختن عدالت از طریق سهمیم شدن

کودکان در زندگی روزمره بارها موقعیت هایی را تجربه می کنند که عدالت توزیعی را دربردارند. عقایدی درباره اینکه چگونه باید کالاهای مادی به طور منصفانه تقسیم شوند. درباره ی اینکه خواهر و برادرهایی که سنین متفاوت دارند در هفته چقدر حق دارند در سفری طولانی در کدام صندلی اتومبیل بنشینند یا چگونه شش همبازی گرسنه پیتزای هشت قطعه ای را تقسیم کنند، جروبخت داغی صورت می گیرد.

کودکان در اواسط کودکی عقاید پخته تری را درباره ی عدالت توزیعی ابراز می کنند. استدلال آنها طبق یک توالی سه مرحله ای مرتبط با سن رشد می کند:

۱. برابری دقیق (۵ تا ۶ سالگی). کودکان در اوایل سال های ابتدایی می خواهند اطمینان یابند که هرکسی مقدار برابری از چیزهای ارزنده مانند پول، تنقلات یا نوبت در بازی دریافت میکند.
۲. امتیاز (۶ تا ۷ سالگی). کودکانی که قدری بزرگتر هستند می گویند پاداش های بیشتر باید به کسی داده شود که تلاش جدی تری کرده یا به شیوه ای استثنایی عمل کرده است.
۳. برابری و احسان (در حدود ۸ سالگی). سرانجام کودکان معتقدند که باید به کسانی که محروم هستند عنایت خاصی شود برای مثال به کودکی که نمی تواند به قدر کافی بازدهی داشته باشد یا هیچ مقرری دریافت نمی کند باید بیشتر داده شود. در ضمن کودکان بزرگتر مبنای عدالت خود را با موقعیت تنظیم میکنند و هنگامی که با غریبه ها تعامل می کنند بیشتر بر مساوات و هنگام تعامل با دوستان بیشتر بر احسان تاکید می ورزند.

آگاهی اخلاقی و اجتماعی _ عرفی

در طول سال های دبستان ، کودکان درک انعطاف پذیری از مقررات اخلاقی دارند. آنها بین ۷ تا ۱۸ سالگی دیگر نمی گویند که راست گفتن همیشه خوب و دروغ گفتن همیشه بد است بلکه مقاصد نوع دوستانه و ضد اجتماعی را نیز در نظر می گیرند. آنها برخی از انواع راست گویی ، مانند گفتن بی پرده به یک همکلاسی که نقاشی او اصلاً خوب نیست را بسیار ناگوار می دانند.

آگاهی از حقوق فردی

هنگامی که کودکان با صاحبان قدرت مخالفت می کنند، این کار را در قلمرو شخصی انجام می دهند. وقتی که درک واجبات اخلاقی و آداب اجتماعی کودکان نیرومند می شود، اعتقاد آنها به اینکه برخی انتخاب ها، مانند آرایش مو، دوستان و فعالیت های اوقات فراغت به خود فرد بستگی دارند نیز تقویت می شود. عقاید مربوط به انتخاب شخصی به نوبه خود، درک اخلاقی کودکان را بالایی برد.

آگاهی از تنوع و نابرابری

کودکان در اوایل سال های دبستانی، قدرت و امتیازات طبقاتی را با افراد سفیدپوست و فقرو جایگاه پست و حقیر را با افراد نگین پوست مرتبط می دانند. آنها لزوماً این عقاید را مستقیماً از والدین یا دوستان اکتساب نمیکنند. در عوض به نظری رسد که آنها نگرش های اجتماعی رایج را از پیام های تلویحی در رسانه ها و جای دیگر در محیط خود کسب می کنند. اینکه کودکان تا چه اندازه ای به سوگیری های قومی و نژادی اعتقاد داشته باشند به عوامل زیر بستگی دارد:

- برداشتی ثابت از صفات شخصیت. کودکانی که معتقدند صفات شخصیت افراد ثابت هستند نه تغییرپذیر، اغلب دیگران را خوب یا بد برداشت می کنند. آنها با نادیده گرفتن انگیزه ها و شرایط افراد، بر اساس اطلاعات محدود، به راحتی متعصب می شوند.
- عزت نفس پیش از حد بالا. کودکان (و بزرگسالان) دارای عزت نفس بسیار بالا، به احتمال بیشتری تعصبات قومی و نژادی دارند. این افراد برای توجیه کردن ارزیابی بسیار مطلوبی که از خود دارند، افراد محروم را حقیر می شمارند.
- دنیای اجتماعی که افراد در آن در گروه ها دسته بندی شده اند. هرچه بزرگترها تمایزات گروهی را برای کودکان برجسته تر کنند، کودکان سفیدپوست به احتمال بیشتری تعصب نشان می دهند.

روابط باهمسالان

ارتباط باهمسالان به درک دیدگاه دیگران و آگاهی از خود و دیگران کمک می کند. کودکان دبستانی در مقایسه با کودکان پیش دبستانی، تعارض هارابه صورت موثرتری حل کرده و از قانع سازی و سازش استفاده می کنند. تقسیم کردن، کمک کردن، و اعمال نوع دوستانه دیگر افزایش می یابند. هماهنگی با این تغییرات پر خاشگری کاهش می یابد و این کاهش در مورد حملات بدنی خیلی بیشتر است؛ هنگامی که کودکان گروه های همسال را تشکیل می دهند، انواع دیگری از پر خاشگری خصمانه ادامه می یابد.



گروه های همسال

در پایان اواسط کودکی، کودکان میل نیرومندی به تعلق گروهی نشان می دهند. آنها گروه های همسال را تشکیل می دهند، جماعت هایی از ارزش ها و معیارهای منحصر به فردی را برای رفتار و یک ساختار اجتماعی رهبران و دنباله روها به وجود می آورند. گروه های همسال بر اساس مجاورت (قرار داشتن در کلاسی واحد) و مشابهت جنسیتی، قومی، و محبوبیت تشکیل می شوند.

روابط دوستی

در حالی که گروه های همسال کودکان را از ساختارهای اجتماعی بزرگتر آگاه می کنند، روابط دوستی تک به تک به پرورش اعتماد و دلسوزی کمک میکند. رابطه دوستی در طول سال های دبستانی پیچیده تر می شود و مبنای روان شناختی کسب می کند.

رابطه دوستی رابطه ای است که متقابلاً در مورد آن توافق شده است، به طوری که کودکان ویژگی های یکدیگر را دوست دارند و به نیازها و امیال یکدیگر پاسخ می دهند. هنگامی که رابطه دوستی برقرار می شود طاعت مادر ویژگی برجسته آن است. روابط دوستی کودکان دبستانی بیشتر گزینشی هستند. کودکان دوستانی را انتخاب می کنند که از لحاظ سن، جنسیت، قومیت، و جایگاه اجتماعی-اقتصادی شبیه خودشان باشند.

پذیرش همسالان

پذیرش همسالان پیش بین قدرتمندی برای سازگاری روان شناختی است. خصوصیات کودک همراه با روش تربیت ارتباط بین پذیرش همسالان و سازگاری را توجیح می کند. کودکان دبستانی که در روابط با همسالان مشکلاتی دارند به احتمال بیشتر استرس خانوادگی ناشی از درآمد کم فرزند پروری بی عاطفه، و انضباط قهری را تجربه کرده اند. کودکان طرد شده واکنش هایی را در همسالان برانگیخته می کنند که به رشد نامطلوب آنها کمک می کنند.

عوامل تعیین کننده ی پذیرش همسالان

رفتار اجتماعی نقش قدرتمندی در پذیرش همسالان دارد.

کودکان محبوب: این کودکان دودسته هستند. دسته اول کودکان مهربان و با ملاحظه ای هستند که با ترکیب شایستگی تحصیلی و اجتماعی می توانند کودکان دیگر را به خود جذب کنند. دسته دوم کودکان گرفتار ماهرانه اما ستیزه جویانه دارند که به اصطلاح به آنان محبوب - ضد اجتماعی می گویند. کودکان محبوب ضد اجتماع خوبه دو خرده تیپ تقسیم می شوند:

- پسر های قوی و مقاوم که ایجاد در درمی کنند صاحبان قدرت و سرپیچی هستند
- پسر ها و دختر هایی که پر خاشگری رابطه ای نشان می دهند که این هادر آینده با مشکلات سازگاری و پیدا کردن دوست مواجه می شوند.

کودکان طرد شده: این نوع از کودکان رفتارهای اجتماعی منفی زیادی دارند و در معرض خطر آزار رساندن به همسالان هستند.

دو خرده تیپ از این گروه ویژگی رفتاری آنها:

- طرد شده-پرخاشگر: تعارض زیاد، پرخاشگری جسمانی و رابطه ای، و رفتار پیش فعال، بی توجه، و تکانشی نشان می دهند. آنها از کودکان محبوب-پرخاشگر ستیزه جوار و از نظر دیدگاه دیگران و تنظیم هیجان ضعیف هستند.
- طرد شده-منزوی: منفعل و از لحاظ اجتماعی دست و پا چلفتی هستند. این کودکان غرق در اضطراب اجتماعی هستند، همواره انتظار دارند که همسالان با آنها بد رفتاری کنند و از اینکه تحقیر شوند یا مورد حمله قرار بگیرند نگران هستند.

کودکان جنجالی و غفلت شده: آنها آمیزه ای از رفتارهای مثبت و منفی را آشکار می سازند. متخاصم

و مخرب هستند ولی به اعمال مثبت و نوع دوستانه می پردازند. با اینکه برخی همسالان آنها را دوست ندارند اما ویژگی هایی دارند که آنها را از انزوای اجتماعی مصون می دارد. آنها مانند کودکان محبوب-ضد اجتماعی، اغلب دیگران را اذیت کرده و برای حفظ سلطه ی خود از پرخاشگری رابطه ای استفاده می کنند. کودکان غفلت شده به مایه آور می شوند که تیپ شخصیتی معاشرتی تنها راه به سوی سلامت هیجانی نیست.

روش های کمک کردن به کودکان طرد شده :

- سرمشق گیری و تقویت کردن مهارت های اجتماعی مانند نحوه آغاز کردن تعامل با همسالان ، مشارکت در بازی ها و پاسخ دادن به سایر کودکان با هیجان مثبت و تایید
 - آموزش دادن درک دیدگاه دیگران و حل کردن مشکلات اجتماعی
- اغلب روش های کمک کردن به این کودکان روش های سرمشق گیری و تقویت مهارت های اجتماعی است. تعدادی از این برنامه ها پیشرفت بادوامی را در شایستگی اجتماعی و پذیرش همسالان به بار می آورد ولی ترکیب آموزش مهارت های اجتماعی با درمان های دیگر اثربخشی را بیشتر می کند. باید به هردوتیپ این گروه کمک شود تا مشکلات خود با همسالان را به علت های درونی و تغییر پذیر نسبت دهند.

نقش یابی جنسی

آگاهی کودکان از نقش های جنسی در اواسط کودکی گسترش می یابد و هویت نقش جنسی آنها (در نظر گرفتن خودشان به صورت نسبتا مردانه یا زنانه) نیز تغییر می کند. این تغییر در دخترها و پسرها متفاوت است و می تواند در فرهنگ های مختلف هم بسیار متفاوت باشد.

عقاید جنسیت کلیشه ای

کودکان دبستانی، عقاید جنسیتی کلیشه ای را که در اوایل کودکی کسب کرده اند گسترش می دهند و در حدود ۷ سالگی این عقاید به عقاید بزرگسالان شباهت پیدا می کند.

کودکان این عقاید را از مشاهده ی تفاوت های جنسی در رفتار و برخورد بزرگسالان کسب می کنند. برای مثال معلمان و والدین پسرها را بیشتر برای دانش و مهارت و دخترها را برای اطلاعات تحسین می کنند.

کودکان دبستانی در راستای کلیشه سازی های بزرگسالان فوراً پی می برند که چه رشته های تحصیلی و مهارت هایی مردانه و کدام یک زنانه هستند. این نگرش آنها بر اساس شایستگی کودکان در برخی درس ها تاثیر می گذارد. گرچه کودکان دبستانی از تعدادی کلیشه ناآگاه هستند اما در مورد اینکه مردان و زنان چه کارهایی می توانند انجام دهند، دیدگاه خالی از تعصبی را پرورش می دهند.



هویت و رفتار جنسیتی

از کلاس سوم تا شش من پسرها همانندسازی خود را با صفات شخصیت مردانه تقویت می کنند و دخترها خود را به صورتی که مقداری از خصوصیات هر دو جنس را دارند توصیف می کنند. دخترها بیشتر از پسرها نقش های شغلی آینده را که برای جنس مخالف کلیشه ای شده را در نظر می گیرند. این تغییرات آمیزه ای از نیروهای شناختی و اجتماعی را منعکس میکند. یک دختر آتشپاره می تواند در فعالیت های پسرانه شرکت کن بدون آنکه تایید همسالان را از دست بدهد. اما یک پسر با هم نشینی با دخترها مورد تمسخر قرار می گیرد. هنگامی که کودکان دبستانی خود را بر حسب صفات کلی توصیف می کنند، هویت جنسی آنها گسترش می یابد و خودنگری های زیر را شامل می شود که سازگاری آنها را به مقدار زیاد تحت تاثیر قرار می دهد:

- عادی بودن از لحاظ جنسیت: اینکه کودک تاچه اندازه احساس می کند که با افراد هم جنس دیگر شباهت دارد و میزان آن نشان دهنده ی سلامت روان است.
- خشنودی جنسیتی: میزان احساس رضایت و خوشنودی کودک از جنسیت تعیین شده
- احساس فشار برای تبعیت کردن از نقش های جنسیتی: اینکه کودک تاچه اندازه احساس می کند که والدین و همسالان، صفات مرتبط با جنسیت او را تایید نمی کنند.

ویژگی های کودکان نقش یافته ی جنسی: رضایت از جنسیت خود / دارای عزت نفس در بزرگسالی
ویژگی های کودکان نقش نایافته ی جنسی: نارضایتی از جنسیت خود / فشار شدید برای تبعیت از نقش های جنسی / گوشه گیری، ناراحتی، یأس و اضطراب

تأثیر خانواده

هنگامی که کودکان وارد موقعیت های مدرسه، همسالان و جامعه می شوند ، رابطه والد-فرزند تغییر می کند. در عین حال سلامت کودکان به کیفیت تعامل خانوادگی بستگی دارد .



روابط والد-فرزند

در اواسط کودکی مدت زمانی که والدین با کودکان می گذرانند به نحوچشم گیری کاهش می یابد و این موجب می شود که والدین بامسائل تازه ای سروکار داشته باشند. فرزند پروری برای آن دسته از والدین که درسال های قبل روش مقتدرانه ای داشته اندآسان تر است. هنگامی که کودکان نشان می دهند که می توانند از عهده ی فعالیت روزمره و مسئولیت ها برآیند، والدین کارآمد به تدریج کنترل رابطه کودک محول می کنند. درعوض آنها به تنظیم مشترک، یعنی نوعی سرپرستی انتقالی که به موجب آن نظارت کلی بر کودکان دارند و درعین حال به آنها اجازه می دهند که مسئولیت تصمیم گیری های خودرا برعهده بگیرند. تنظیم مشترک از رابطه ی یاری بخش بین والدین و فرزند براساس احترام متقابل به وجود می آید. هنگامی که بچه ها کوچک تر هستند، مادران بیشتر از پدران برای آنها وقت صرف می کنند بااین وجودشواهدنشان می دهد که پدرومادر وقت بیشتری را با فرزندان همجنس خود می گذرانند. مادرها بیشتر نگران پرستاری از کودکان و پدران بیشتر بر پیشرفت و تفریح تمرکزدارند.

خواهر-برادرها

خواهر-برادرها منابع مهم کمک برای کودکان دبستانی هستند. رقابت خواهر-برادرها درخواست کودکی افزایش می یابد. کودکی که کمتر مورد محبت و بیشتر مورد عدم تایید والدین قرار می گیرد، یا امکانات مادی کمتری دریافت می کند راحت ما بار آنها می رنجد. والدین خواهر-برادرها همجنس را که از لحاظ سنی به هم نزدیک هستند بیشتر مقایسه می کنند که نتیجه ی آن دعوا و ضدیت بیشتر و سازگاری ضعیف تر است. خواهر-برادرها برای کاهش دادن این رقابت وهمچشمی، اغلب سعی می کنند بایکدیگر تفاوت داشته باشند. هنگامی که خواهر-برادرها سعی می کنند به خاطر منحصر به فرد بودن خود توجه والدین را جلب کنند، جنبه های مهمی از شد یکدیگر را شکل می دهند. با اینکه تعارض بین خواهر-برادرهای دبستانی افزایش می یابد ولی آنها برای مصاحبت و کمک کماکان به یکدیگر متکی هستند. هنگامی که والدین حضور و ندارم خواهر-برادرها گاهی جای خالی آنها را پر کرده و به یکدیگر کمک می کنند.



تک فرزندان

خواهر-برادرها منافع زیادی دارند اما برای رشد سالم ضروری نیستند. تک فرزندان رابطه‌ی نزدیکترین با والدین دارند که ممکن است برای تسلط و موفقیت فشار بیشتری وارد آورند. تک فرزندان در گروه‌های همسال چندان خوب پذیرفته نمی‌شوند، شاید به این علت که مانند خواهر-برادرها فرصت آن را نداشته‌اند و مهارت‌های حل تعارض را تمرین نکنند.

طلاق

طلاق تنها رویداد درزندگی والدین و فرزندان نیست، بلکه تحولی است که به شرایط زندگی تازه ای منجر می شود که با تغییرات مسکن، درآمد، ونقش و مسئولیت های خانواده همراه است. قطع زندگی زناشویی برای کودکان بسیار استرس زا است. اینکه کودکان چگونه با این وضعیت سر کنند به چند عامل بستگی دارد:

- سلامت روان شناختی والد سرپرست
- خصوصیات کودک
- حمایت های اجتماعی درون خانواده و جامعه ی پیرامون

پیامدهای فوری

انتقال از زندگی زناشویی به طلاق معمولاً به استرس، افسردگی، واضطراب مادر و به موقعیت خانوادگی آشفته منجر می شود. هنگامی که کودکان با ناراحتی و عصبانیت به زندگی خانوادگی نه چندان امن خود واکنش نشان می دهند انضباط خشن و بی ثبات می شود. تقریباً ۲۰ تا ۲۵ درصد کودکان در خانواده مطلقه در مقایسه با ۱۰ درصد کودکان در خانواده هایی که طلاق نگرفته اند، مشکلات جدی دارند. این واکنش ها بسته به سن، خلق و خو، و جنسیت کودکان تفاوت دارد.



سن کودکان

کودکان پیش دبستانی و دبستانی اغلب خود را به خاطر قطع زندگی زناشویی والدین سرزنش می کنند و می ترسند که پدر و مادر آنها را ترک کنند. حتی بسیاری از کودکان بزرگتر که از لحاظ شناختی آن قدر پخته هستند که بفهمند آنها مسبب طلاق والدین نیستند. شدیداً واکنش نشان می دهند، سرکش می شوند و به فعالیت ها ناخوشایند با همسالان می پردازند خصوصاً زمانی که تعارض خانوادگی شدید و نظارت بر کودکان کم باشد. اما همه کودکان بزرگتر اینگونه نیستند. برخی از آنها به ویژه فرزندهای اول خانواده معمولاً رفتار پخته تری نشان می دهد و باکمال میل مسئولیت تکالیف اضافی خانه و خانواده، به علاوه حمایت عاطفی از مادر افسرده و مضطرب را بر عهده می گیرند.

خلق و خو و جنسیت کودکان

کودکانی که از لحاظ خلق و خو دشوار هستند، وقتی که در معرض رویدادهای زندگی استرس زا و تربیت نامناسب قرار می گیرند، مشکلات آنها تشدید می شود. در مقابل کودکان راحت کمتر مورد محبت خشم والدین قرار می گیرند و با ناملایمات نیز به نحو موثرتری کنار می آیند. دخترها اغلب با رفتار متوقع و جلب کننده ی توجه پاسخ می دهند و پسرها بیشتر در معرض خطر مشکلات سازگاری قرار دارند چون رفتار پسرها بسیار سرکش است، مادرها، معلمان، همسالان از آنها حمایت عاطفی کمتری می کنند. بعد از طلاق کودکانی که بزرگ کردن آنها دشوار است عموماً بدتر می شوند.

پیامدهای بلندمدت

کودکان و نوجوانان والدینی که طلاق گرفته اند کماکان پیشرفت تحصیلی کم‌تر و مشکلات هیجانی و رفتاری بیشتری دارند. طلاق با مشکلات مربوط به مسائل جنسی و برقراری روابط صمیمانه نوجوانان نیز ارتباط دارد. عامل تعیین کننده در سازگاری مثبت بعد از طلاق، تربیت کارآمد است. گرچه طلاق برای کودکان عذاب آور است اما ماندن در خانه ای کامل اما پرتعارض بسیار بدتر از انتقال یافتن به زندگی خانوادگی تک والد و کم تعارض است. اعضای بامحبت خانواده ی گسترده، معلمان، خواهر-برادرها، دوستان نیز مشکلات بلندمدت طلاق را کاهش می دهد.

میانجیگری طلاق، سرپرستی مشترک، و حمایت از کودکان

آگاهی از این ام که طلاق برای کودکان و خانواده هابسیار استرس زا است، به نوعی خدمات اجتماعی منجر شده که هدف آنها کمک کردن به خانواده ها در طول این دوره ی دشوار است مانند میانجیگری طلاق، سرپرستی مشترک که از انواع رایج این خدمات است.

خانواده های آمیخته

زندگی در خانواده تک والد اغلب موقتی است. والد، ناپدری (نامادری)، و کودکان ساختار خانواده تازه ای را تشکیل می دهد که خانواده آمیخته یا بازسازی شده نامیده می شود. برای برخی از کودکان این شبکه گسترده خانواده مثبت است و توجه بیشتر بزرگسالان رابه همراه دارد. چگونگی سازگار شدن کودکان با خانواده ی جدید به کیفیت عملکرد خانواده بستگی دارد. این به اینکه کدام والد رابطه ی تازه ای برقرار می کند وطن و جنسیت کودک بستگی دارد. کودکان بزرگتر و دخترها معمولاً اوقات سخت تری خواهند داشت.

خانواده های مادر- ناپدری

به صورت رایج پسرها به سرعت سازگار می شوند ولی دخترها سازگاری چندان مطلوبی ندارند. البته سن کودک براین یافته ها تاثیر می گذارد. کودکان دبستانی بزرگتر و نوجوانان هر دو جنسیت، بیشتر از همسالان خود در خانواده های آمیخته رفتار غیر مسئولانه نشان می دهند. کودکان بزرگترین وجود غیر منصفانه بیشتر توجه می کنند و آن رابه چالش می طلبند و نوجوانان اغلب ناپدری- نامادری جدید خود را تهدیدی برای آزادی خود می دانند.

خانواده های پدر-نامادری

ازدواج مجدد پدرانی که سرپرست نیستند اغلب به کاهش تماس با فرزندان تنی آنها منجر می شود. اگر پدر سرپرست باشد، کودکان معمولاً به ازدواج مجدد واکنش منفی نشان می دهند. کودکانی که با پدر خود زندگی می کنند اغلب مشکلات بیشتری به بار می آورند. شاید مادر تنی نمی تواند از پس کودک سرکش (معمولاً پسر) برآید، در نتیجه پدر و همسر جدید با بچه ای مواجه می شوند که مشکلات رفتاری دارد. گاهی پدر بخاطر رابطه نزدیکی که با کودک دارد سرپرست می شود و ازدواج مجدد او این رابطه می کند.

دخترها به سختی با نامادری کنار می آیند اما هرچه مدت طولانی تری در خانواده پدر-نامادری زندگی کنند تعامل آنها با نامادری بهترین شود. اغلب دخترها با گذشت زمان و شکیبایی، سرانجام از حمایت مادر دوم بهره مند می شوند.

اشتغال مادر و خانواده های دو نان آور

تاثیر اشتغال مادر بر رشد اولیه کودک به کیفیت فرزند پروری و تداوم رابطه ی مادر-فرزندی بستگی دارد.

اشتغال مادر و رشد کودک

در صورتی که مادرها از شغل خود لذت ببرند و خود را به تربیت فرزندان متعهد بدانند، فرزندان آنها رشد مطلوبی خواهند داشت. دخترها به خصوص از وجهه شایستگی زن بهره مند می شوند. مادران شاغلین که برای نقش تربیت کننده ی خود ارزش قائل هستند به احتمال بیشتری از روش فرزند پروری مقتدرانه و تنظیم مشترک استفاده می کنند. اگر اشتغال فشار زیادی بر برنامه مادر وارد آوردی یا به دلایل دیگر استرس ز باشد، کودکان در معرض خطر تربیت نامناسب قرار می گیرند. اشتغال نیمه وقت و برنامه های کاری انعطاف پذیر با سازگاری خوب کودک ارتباط دارد.

چند مشکل رایج رشد

برخی از این مشکل ها:

- ترس و اضطراب های کودکان دبستانی
- عواقب سوء استفاده جنسی از کودک

ترس ها و اضطراب ها

گرچه ترس از تاریکی، رعد و برق، موجودات فوق طبیعی تا واسط کودکی ادامه می یابد، ولی کودکان از موضوعات جدید دچار اضطراب می شوند. هنگامی که کودکان با واقعیت دنیای بزرگتر آشنایی شوند، احتمال صدمه دیدن و رویدادهایی که از طریق رسانه های گروهی مشاهده می کنند آنها را ناراحت می کند. از جمله نگرانی های رایج می توان به شکست تحصیلی، سلامت والدین، صدمات جسمانی و طرد همسالان اشاره کرد.

اولین و رایج ترین منبع ترس برای کودکان رسانه های گروهی است و دومین منبع آن قرار گرفتن مستقیم در معرض رویدادهای ترسناک است. ترس ها با افزایش سن کاهش می یابد. حدود ۵ درصد کودکان دبستانی دچار ترس های شدید و غیر قابل کنترل به نام فوبی می شوند و کودکانی که خلق و خو خود را دارند بیشتر در معرض خطر هستند و ۵ تا ۶ برابر بیشتر از سایر کودکان دچار فوبی می شوند.

اغلب موارد فوبی مدرسه در حدود ۱ تا ۱۳ سالگی، در مدت انتقال از واسط کودکی به نوجوانی نمایان می شوند که برای درمان تغییر محیط مدرسه با روش های تربیت ضروری است البته تاکید قاطع بر اینکه کودک باید به مدرسه برگردد، همراه با آموزش نحوه ی کنار آمدن با موقعیت های دشوار نیز مفید واقع می شود.

اضطراب های شدید کودکی ممکن است از زندگی کردن در شرایط خشن ناشی شوند. خشونت مکرر و سایر اعمال مخرب، جزئی از روابط والد-فرزند می شوند. در واسط کودکی سوء استفاده جنسی از کودک افزایش می یابد.



سوء استفاده جنسی از کودک

تا همین اواخر تصور می شد که سوءاستفاده جنسی از کودک نادر است و بزرگسالان به ادعای کودکان درباره ی سوءاستفاده ی جنسی توجهی نمی کردند.

خصوصیات سوءاستفاده کنندگان و قربانیان

سوء استفاده ی جنسی علیه کودکان هر دو جنس ولی عمدتاً علیه دختران صورت می گیرد. در اواسط کودکی سوءاستفاده هابیشتر است، ولی در برخی قربانیان ، سوءاستفاده از اوایل زندگی شروع می شود و سال ها ادامه می یابد. معمولاً سوءاستفاده کنندگان مرد هستند. سوءاستفاده کنندگان به شیوه های زنده ای کودک را وادار به اطاعت می کنند که فریب، رشوه دهی، تهدید کلامی، فشار جسمانی از آن جمله هستند.

بسیاری از خلاف کاران مسئولیت خود را انکار می کنند، آنها سوءاستفاده را به گردن کودک اغوا کننده می اندازند، اما کودکان نمیتوانند برای برقرار کردن رابطه جنسی تصمیم سنجیده بگیرند. حتی کودکان بزرگتر و نوجوانان برای جواب مثبت یا منفی دادن آزاد نیستند.

معمولاً آنها کودکان ی در انتخاب می کنند که بعید است از خود دفاع کنند یا کسی حرف آنها را باور کند. سوءاستفاده ی جنسی از کودک، با فقر، بی ثباتی زندگی زناشویی، وضعف ناشی از پیوندهای خانوادگی ارتباط دارند. کودکانی که در خانواده ی مرفه با ثبات زندگی می کنند نیز قربانی می شوند هر چند که سوءاستفاده از آنها به احتمال زیاد بر ملا نمی شود.

مشکلات سازگاری کودکانی که قربانی سوءاستفاده جنسی می شوند معمولاً شدید هستند و می توانند به مدت چند سال بعد از واقعه ی سوءاستفاده ادامه یابند. کودکانی که مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته اند در نوجوانی بی بندوبار می شوند، و در بزرگسالی بخاطر جرم های جنسی و فحشاء دستگیر می شوند. زمانی که مورد سوءاستفاده ی جنسی قرار می گیرند زمانی که مادر می شوند، اغلب از تربیت غیرمسئولانه و قهری، از جمله سوءاستفاده از کودک و بی توجهی استفاده می کنند. به این ترتیب تاثیر زیان بار سوءاستفاده جنسی به نسل بعدی منتقل می شود.

پیشگیری و درمان

چون سوءاستفاده از کودک معمولاً با مشکلات جدی دیگری در خانواده همراه است، درمان آن مشکل می باشد. درمان بلندمدت با کودکان والدین ضرورت دارد. برنامه های آموزشی که به کودکان می آموزند که پیشروی های جنسی نامناسب را تشخیص دهند و به آنها می گویند که به چه کسانی برای کمک روی آورند، خطر سوءاستفاده را کاهش می دهد. نیوزلند تنها کشوری است که برای مبارزه با سوءاستفاده ی جنسی در مدارس برنامه پیشگیری دارد. در برنامه ی از خود محافظت کنیم، کودکان و نوجوانان یادمی گیرند که سوءاستفاده کنندگان به ندرت افراد غریبه هستند. تقریباً تمام والدین و کودکان نیوزیلندی از این برنامه حمایت می کنند و به بسیاری از کودکان کمک کرده است از سوءاستفاده اجتناب کرده یا آن را گزارش دهند.

